

خوشتر آن باشد که سرد لبران
گفته آید در حدیث دیگران

عروج ستارگان

نقشبندی مجددی

در افغانستان

گود آورنده:

خادم محمد عارف مجددی

Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ



5

گفته آید در حدیث دیگران

خوشتر آن باشد که سرد لبران

عروج ستارگان

نقشبندی مجددی

در افغانستان



کرد آورنده

خادم محمد عارف مجددی

سرشناسه	: مجددی، خادم محمد عارف
عنوان و نام پدیدآور	: عروج ستارگان نقشبندی مجددی در افغانستان / خادم محمد عارف مجددی
مشخصات نشر	: تربت جام: خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۸۹ پ.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۶ ص.
شابک	: ۹۶۴-۲۶۲۸-۰۶-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
موضوع	: عرفانی.
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ۹ ت ۷ س / LB ۱۰۵۶
رده بندی دیویی	: ۳۷۳ / ۳۱۲۹۰
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۵۸۱۵۶۴

انتشارات خواجه عبدالله انصاری «تربت جام»

تلفن: ۰۵۲۸-۲۲۲۸۵۶۱

نام کتاب: عروج ستارگان نقشبندی مجددی در افغانستان

گردآورنده: خادم محمد عارف مجددی

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

قطع: رقعی

مرکز پخش: انتشارات علامه سربازی ۰۹۱۵۹۴۹۹۴۲۱

حروفچینی: خدمات کامپیوتری سعید - لجمی

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۹

شابک: ۹۶۴-۲۶۲۸-۰۶-۶

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

فہرست

صفحہ	عنوان
۶	تقاریظ علماء
۱۶	مقدمہ
۱۸	احوال حضرت شاہ امان اللہ <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>
۴۰	احوال حضرت شاہ ولی اللہ <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>
۵۱	احوال حضرت شاہ غوث محمد <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>
۶۶	احوال حضرت شاہ محمد معصوم <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>
۸۰	احوال حضرت محمد انور شاہ <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>
۹۶	نتیجہ
۱۰۰	تعارف منکرین
۱۱۰	نمونہ خلافت نامہ
۱۱۳	مکتوب حضرت شاہ امان اللہ <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>

تقریظ گرامی

جامع العلوم و الاسرار شاه نقشبندیہ جناب حضرت شیخ الحدیث و التفسیر
مولانا عبدالرحمن چابھاری دامت برکاتہم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

محمد و بینه سعید و صلی اللہ تعالیٰ علی خیر خلقہ سیدنا محمد و آلہ الطیبین
و اصحابہ الغر الميامین اما بعد کتاب سوم بہ «عروج ستارگان نقشبندیہ»
در افغانستان «را حرف حرف مطالعہ کردم و استفادہ کردم
و لطف اکثر کتاب کہ مستند بہ منابع عمیق در بیان برخی احوال حضرت
سلطان اہل جذبہ و سبیلنا الی اللہ سبحانہ و تعالیٰ حضرت شاہزادہ اللہ
رحمہ اللہ علیہ و فرزند ان جناب العودری کہ قطعاً بزمان خودشان بروز
تا حضرت شاہ محمد معصوم جان رحمہم اللہ بود بسیار از مستند یافتہ و ای
مؤلف بزرگوار در حسن قرأت دعا و دعاوی خود کردم امید است از مشورتن
یا ظنی ہمہ بزرگانی کہ ذکر مبارکتان در این کتاب آید بہ
با هیچدانشان و مؤلف محترم و تمام استفادہ کنندگان بہرہ
کامی عائد گردد و نویسندہ عزیز بہ لذتسن آثاری کامل و جامع کہ
در احوال عارفان کامل موقن و تڑپہ شونہ و اللہ دینی التوفیق .

اللہو عبد الرحمن کلذی چابھاری

۲۲ رگلدہ ۸۸

تقریظ گرامی

شاه دوران قطب العارفان مرشد بزرگوار جناب حضرت حاجی محمد
بشیرشاه نقشبندی مجددی دامت برکاتهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي اعطانا نعمة الاسلام ونعمة الاسلام ونعمة الاسلام
والاعسان وعلی الله نقابة علمنا وولدانا محمد وآلهم واصحابهم
الجميعين ومن تبعهم باحسان الى يوم الدين

بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
وصحبه الطيبين الطاهرين
الذين هم اصحابنا
والله اعلم بالصواب
والله اعلم بالصواب
والله اعلم بالصواب
والله اعلم بالصواب
والله اعلم بالصواب

تقریظ گرامی

خلیفه ارشد حضرت امام ربانی قطب الارشاد جناب مولانا محمد عمر
سربازی رحمۃ اللہ علیہ،

حضرت قطب السالکین شیخ الحدیث و التفسیر جناب مولانا عبید اللہ صاحب
نقشبندی مجددی دامت برکاتہم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى اما بعد

انوار معرفت و جذب الہی کہ از نور شید قلب حضرت شاہ امان اللہ رحمہ اللہ
در سرزمین افغان و پس از آن توسط فرزند ان و خلفای گرامی ان شاہ اطراف
پخش شد۔ بر آشنایان بہ تاریخ عرفان خصوصاً آشنایان بہ طریقہ
علمیہ نقشبندیہ مجددیہ موصوفہ نیست و این کوکبہ ی ہمیشہ پر رونق
بچوارہ محراب قلوب تشنگان و آرزوی سلوک است

و اللہ اعلم انہ کہ عزیزان جناب عارف مجددی در معرفت چہرہ ہای شاخص
این خاندان معظم کہ نزد ارباب ہند ان و خلفای این بزرگان بہ درو سلسلہ ی
نقشبندیہ مجددیہ (امانیہ) شہرت دارد خدمت ہی است کہ بر چند مختصر گذر است
اما قابل تحسین و مفید ہی باشد۔

بندہ اکثر مطالب آن را مرور نمودم و خطوط گنشم۔ دعای کنتم خداوند
متعال این سعی و کوشش نامبرده را شرف قبول عطا فرماید و توفیقاً
مزید برای چنین خدماتی در زمانی را در۔

الداعی الی اللہ
بندہ عبید اللہ
عبد اللہ

۲ ذی قاعدہ / ۱۴۳۰ هـ

۲۹ / ۷ / ۱۸۸۸ ہجری ش

تقریظ گرامی

فرزند بزرگوار و جانشین حضرت امام ربانی قطب الارشاد جناب مولانا محمد عمر سربازی رحمۃ اللہ علیہ،

حضرت حافظ قرآن شاهزاده بزرگوار شیخ التفسیر جناب مولانا عبداللہ صاحب نقشبندی مجددی دامت برکاتہم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ)

نحمدہ و نصلی علی رسولہ لکریم اما بعد

پس از رحلت سرور دو عالم پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم سلسلہی پیامبری ختم گردید و دیگر دعوت دهنده ای بنام نبی در دنیا نخواهد آمد، اما دعوتگران و مصلحان که وارثان انبیا و ادامه دهندهی راه آنان هستند (وظیفہی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را قرآن مجید مشخص نموده! «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ تَتَّبِعُونَ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...» «ترجمہ: اوست آن که برانگیخت در ناخواندگان پیامبری از قوم ایشان می جوید و ایشان را پاک او را و پاک می کند ایشان را و می آموزد ایشان را کتاب و دانش را جهت تسبیح شریعت و پاکسازی آن از ادخال مبتدعان و ترکیب غلطی در مکتب کلام طغیان نیاز به وارثان انبیا و رسل وجود دارد، زیرا انبیا و رسل در دنیا و آخرت و اولیای کاملین بشریت دوباره به منحلالات فساد و غمناکی می جوید و رسل و این وارثان انبیا و مصلحان در هر عصر و دورانی وجود داشته و در

افغانستان نیز از آن معدود سرزمینی است ولی الله پرور، که به صورت مداوم از این خطه زمین بزرگانی جهت ارشاد و تزکیه بنی نوع بشریت همت گماشته‌اند.

آنچه برادر عزیز ما (محمد عارف) در رابطه به زندگی نامه و احوال برخی از این بزرگان نوشته است، مطالعه شد و مورد پسند واقع گردید، چون یاد و تذکره‌ی بزرگان مشعل راه آیندگان خواهد بود. بعضی از بزرگان که در این کتابچه یادی از آنان شده است از شخصیت های معروف علمی و عرفانی می‌باشند که بنده با نام و شخصیت آنان آشنایی دارم امثال سلطان اهل جذبه حضرت شاه امان الله و فرزند گرامی ایشان حضرت شاه ولی الله هراتی و امام الاولیا، سید الاصفیا، شهباز العرفا قطب دوران حضرت شاه غوث محمد جان هروی رحمهم الله تعالی و با بعضی دیگر از بزرگان که تذکره‌ی آنان شده آشنائی کامل ندارم اما بر همه‌ی بزرگان که به تزکیه و تربیت صحیح اشتغال داشته و دارند حسن ظن داریم.

با کمال سپاس و تشکر

احقر (ابن عمر) عبدالله ملازهی از حوزه علمیه منبع العلوم کوهون

۱۷/۱۱/۱۴۳۰ ه. ق

۱۴/۸/۱۳۸۸ ه. ش

تقریظ گرامی

خلیفه بزرگوار حضرت امام ربانی قطب الارشاد جناب مولانا محمد عمر
سربازی رحمۃ اللہ علیہ

حضرت پیر نقشبندیہ جناب ملا فقیر محمد صاحب لادیزی دامت برکاتہم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 الْحَمْدُ لِلّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ سَلَامٌ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 اِمَّا بَعْدُ فَكُنَّا بِحَاضِرَتَا اَبِیْ نُوَيْمٍ وَ شَرِیْفِ بْنِ
 عَمْرٍَا وَ عَفِیْمِطِ اللّٰهِ اَعْمَالَ الْكَلْبِ لَمْ يَمَسَّ مَا سَاءَ اللّٰهُ فَعَسَى
 تَحْسِبُنَّ اِذَا كُرِدْ كُرِدْنَا بِرَدِّ مَسْئَلِ الْوَالِدِ الْوَالِدِ
 كَرِيْمٍ وَ سَلَامٌ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ سَلَامٌ
 عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ سَلَامٌ

مجلس تدریس و تحقیق
موسسه اسلامیہ کابل

۱۳۸۵

تقریظ گرامی

خلیفه بزرگوار نقشبندی محقق عرفان جناب مولانا عبدالحق نقشبندی
مجددی دامت برکاتهم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله وكفى والصدرة والسلام على رسول الهدى

اما بعد

چه روح اقر است دیده جان و دل را صیقل دادن به نسیم جان کسب حالات نزرگان
و مشایخ اهل حق، بی شک که طلق فرمایند سید الطائف حضرت حمید بغدادی
قدس سره، خواندن حالات مشایخ و بزرگان دکان مریدین و اهل عرفان را
تقولیت می کند و اهل استارت گفته اند: فلسفه آوردن قصص انبیاء و کرام
علیهم السلام هم که تمام یار به به همین علت بوده است
بناخبره نهن وارد است:

«وَأَمَّا تَقْصُصُ عَلَيْكَ مِنَ الْأَنْبَاءِ الرَّسُلِ مَا نُفِثْنَا بِهِ قَوْلًا ذِكْرًا»

«و هر چیزی را می خوانیم بر تو از اخبار پیغمبران آن چیزی را که ما نثار کردیم
تا آن دل تو را»

کناس که در محترم جناب محمد عارف مجددی به عنوان عروج ستارگان نقشبندی مجددی
در افغانستان نوشته اند رساله اس مختصر و بی فنی است و حقا که در باره
گوزه نبه کرده اند.

صفت شاه امام الله قدس سره همانطور که در رساله بیان گردیده است از بزرگترین صفات
 حاجی دوست محمد قندهاری قدس سره و مقبولترین آنجا طبق قول خود حاجی صاحب قدس سره
 بوده است و طریقه حاجی صاحب قدس سره اکنون در بلاد هندوستان و پاکستان و قلم
 برکنده و فیض فرشی است هنوز شاخ و برگ آن باستان از طریقه نقشبندی نام
 صاحب شاه امام الله قدس سره را بجا طرد انداخته چنانچه مولانا صدرالدین خان کورانی صاحب قدس سره
 از بنده از طریقه اینک سوال نموده و بنده نفهم که طریقه این بزرگواران را چگونه در پیروان
 است و نمونه بارز این در حد قطب الهادی محمد عمر سر باری قدس سره بودند که در پیروان
 این طریقه را عام کردند در وحی تازه در آن آمیخته که بعد از علی دکن در
 خداوند متعال خواسته ام که اینها شب و روز بنده را از حق فریاد و در حق بیست و یکم
 حکیم امینیه مالامال و منتور گردانند در روز جزا شکر و حمد و ستایش

کتابخانه جامع مسجد جامع

اهل حق را می بیند حق تعالی در کتاب
 در حق بیست و یکم

تقریظ گرامی

شیخ راه عرفان محقق بزرگوار جناب مولانا محمد صادق نقشبندی مجددی
دامت برکاتهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله

امام

اینجانب رساله جناب غفر محترم محمد عرفان مجددی را مطالعه نمودم و کتب نفیسی
کردم خداوند متعال ایشان را جزای غیر چه که این فریضه را که بر گردن مسلمانان
می رسد آسان کند بود اولاً بخوانند و در کتب با تفصیل بسیاری موعود می خوانند
چونکه بسیاری از کمالات ایشان در پرده کتمان مانده است
در صورت رساله ایشان بسیار سودمند است
خداوند متعال بنده و نویسنده را از قدرش کامل تعین فرماید و همه کارها را بر او
تسویه نماید.

اعتراف محمد صادق نقشبندی امامی

زاد

ضمناً این رساله را بعضی از حضرات شاهزادگان پرچمی مطالعه و تایید فرموده‌اند:

- ۱- حضرت حاجی صاحب حضرت مولانا عبدالجلیل مجددی حفظه الله
- ۲- حضرت حاجی صاحب مفتی عبدالخلیل مجددی حفظه الله
- ۳- حضرت حاجی صاحب مفتی عبدالرزاق مجددی حفظه الله
- ۴- حضرت مولانا صاحب عبدالناصر مجددی حفظه الله
- ۵- حضرت قاری صاحب مولانا صبغت الله مجددی حفظه الله

و حضرات علماء کرام بزرگوار دیگری که این رساله را مطالعه کرده‌اند و تایید فرموده‌اند:

- ۱- حضرت شیخ الحدیث خلیفه بزرگوار جناب مولانا فضل الله نقشبندی حفظه الله
- ۲- حضرت مولانا صاحب جناب حافظ کریم بخش نقشبندی حفظه الله
- ۳- حضرت مولانا صاحب جناب حافظ محمد سلیم نقشبندی حفظه الله
- ۴- حضرت مولانا صاحب خلیفه بزرگوار جناب احمد دانه نقشبندی حفظه الله
- ۵- حضرت مولانا صاحب جناب خلیفه محمد حلیم نقشبندی حفظه الله

و ...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الحمد لله الذي شرف هذه الامة المحمدية بانواع التشريف ، و شرع لها شرعا رضينا و حكما مبينا و كلفها باسهل تكليف ، و جعل منها عبادا عبادا يادروا الى امتثال اوامره و اجتناب نواهيه ، حتى امانوا انفسهم و اغرقوها في بحار حياة التوحيد و التنزيه ، و جعل منها اوتادا و نقباء و اقطابا ، و ابدالا و اخيارا و اوتادا و انجابا ، فرحم بهم عباده الضعفا ، والبس بعضهم جلباب السر و الخفا ، و جردهم عن الكدورات البشرية ، و اغرقهم في بحار الاحديه ، و اشهدهم اسرار اسمائه و صفاته ، و جعل قلوبهم مشكاة لاشعة تجلياته ، و الصلاة والسلام على من الكل مقتبس من نبراس انواره ، و ملتمس من فيض عرفانه و اسراره و مغترف من بحار شرعه و هداه ، و مقتطف من ثمار جوده و جدواه و على آله و اصحابه الذين لهم الغاية القصوى في هذا الشأن ، و لخبول المضمره بين الفرسان في السابق الى هذا الميدان

اما بعد : صاحب شرع شريف محمد مصطفى عليه السلام ، صحابه اي و اهل بيتي رضوان الله عليهم اجمعين تربيت نمودند که از هر مخلوقی مقدور نبود ، به آنها علم نافع و انوار الهی تلقین و توجه فرمودند و به جامعه تحویل دادند ، آنها نیز جهانی را آبیاری و سرسبز نمودند ، بعد از آن حضرات رضوان الله عليهم اجمعين شاگردان ایشان دنباله روی آنها بودند تا زمانی که در بعضی نقاط ضعف و سستی در کار بعضی شاگردان آمد ، لطف و کرم خداوندی شامل حال بندگان ضعیف شده و امامان اربعه و شاگردان بزرگوارشان

رحمهم الله عليهم در این دین شریف فروزان شدند و دین تجدید شد و این سلسله تجدید ادامه پیدا کرد، و هر دوران که سستی در مسلمانان پیدا می شد امامی مجدد که روحانیت او از صدر اسلام بوده و به خاطر لطف و احسان خداوندی ﷺ در عصر دیگری پیدا می شد و جهان را به صدر اسلام راهنمایی می کرد و ایمان و اسلام و احسان را برای مردم تجدید و سنت نبوی ﷺ را به مردم القاء می فرمود.

حضرت امام شیخ احمد سرهندی مجدد الف تانی رحمتهما الله یکی از امامان مجدد است که برکات ایشان در عرب و عجم گسترش عجیب داشته و دارد، و تقویت های پی در پی به فضل و احسان الله سبحانه و تعالی در این سلسله مبارک صورت گرفته است، چنانچه متصلاً به وسیله خاندان ولی الهی امیر مومنان و ولی الله محدث دهلوی و فرزندان و شاگردان ایشان رحمهم الله به چین، اجمینا و پس از آن حضرات اولیاء دیوبند هندوستان تا قاره های آمریکا و آفریقا، این انوارات و فیوضات علوم و عرفان گسترش یافت و سرودر راه شریعت جامع که شامل طریقت و حقیقت هم است سوق دادند و در اهل سنت و جماعت واقعی آشنا کردند.

در این کتاب مختصر حسب دستور و مسوره بعضی از بزرگان علمیه و مشایخ یکی از سلسله های مجددی که متصل به حضرات دهلوی و دیوبندی است ذکر می کنیم و مختصر احوالاتی از بعضی از ایشان جهت آشنایی بیشتر می رسانیم تا شاید تشکری ناجیه از مجاهدان تهنای این اولیای بزرگوار کرده باشیم.

خادم محمد عارف مجددی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

احوال حضرت سلطان اهل جذبہ قطب دوران

شاه امان اللہ صاحب شہید رحمۃ اللہ علیہ

من چه گویم وصف آن عالی جناب

نور او اسنی زماہ و آفتاب

حضرت ایشان رحمۃ اللہ علیہ از سیدزادگان هستند حضرت قطب الارشاد علامہ محمد عمر سربازی رحمۃ اللہ علیہ در رسالہ بینات المتفرسین صفحہ ۱۸ می فرماید: باعتبار نسبت از سادات کرام و صحیح النسب اند، و سلسلہ نسب ایشان رحمۃ اللہ علیہ به اینصورت می باشد، حضرت شاه امان اللہ صاحب بن ملا رحمت اللہ صاحب بن حاجی ملاعلی محمد صاحب بن حضرت میان میراحمد صاحب بن سید سکندر بن سید محمد یوسف بن سید عمر بن سید عیسی بن سید سلیمان بن سید علی بن سید محمد بن سید حسن بن سید فقیر بن سید خلیل بن سید یونس بن سید ایوب بن سید یوسف بن سید نائب بن سید نورالدین بن سید عاجز بن سید علاؤالدین کہ مسمی بہ بلودین است بن سید مسعود کہ مسمی بہ مشوانی است بن سید محمد حمزہ است کہ مسمی بہ محمد گیسودراز است بن سید یوسف بن سید علی بن سید اصغر بن سید ابراہیم بن حضرت امام موسی کاظم بن حضرت امام جعفر صادق بن حضرت امام محمدباقر بن حضرت امام زین العابدین (رحمہم اللہ علیہم اجمعین) بن حضرت سیدنا امام حسین بن حضرت علی رضوان اللہ علیہم و ابنہ سیدہ

النساء فاطمة الزهراء بنت سيد الكونين و رسول الثقلين حضرت محمد مصطفى عليه السلام.

در کتاب خزینه الاصفیاء در حال سید آدم بنوری قدس سره آورده است که صاحب تذکیرة الاصفیاء می گوید که جده مادری شیخ آدم بنوری قدس سره از قوم مشوانی بود اگر چه ظاهر خود را بسید مشهور نکرد و مردم آنها را افغان می گفتند اما آنجناب هم از سادات صحیح النسب بود که خود حضرت شیخ آدم بنوری در کتاب مصنفه خود اسامی بزرگان جدی مادری خویش را در اوائل کتاب تا حضرت امام موسی کاظم علیه السلام تحریر فرموده است. و نیز در کتاب خزینه الاصفیاء در مخزن سوم در حالات مشایخ جستی آورده است که میر سید محمد گیسو در از ابن سید یوسف حسینی جستی دهلوی از عظمای اولیای حق بین و کبرای مشایخ متقدمین و حلثه راسین شیخ نصیرالدین چراغ دهلوی است. ^۱ و از کثرت استعمال اختصار لفظ حمزه در ذکر نمی کنند. ^۲

و در تاریخ خورشید جهان در چندین صفحه حول بعضی از این قده مثل قوم مشوانی و لودین و سلسله های آنها را آورده است. ^۳ و می آورد در این قوم دی رکت و ولایت سده الله و همجین ^۴ و این قوم در اصل سید است چنانچه شرح این معنی در ذیل ^۵

۱. مصنف و تالیف در حال خود صفحه ۶۲

۲. مصنف و تالیف در حال خود صفحه ۶۶

حضرت شاه امان الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ در مقدمه کتاب خود می فرماید: در خواطر دردمندان اهل شوق مخفی نماند که فقیر، راقم این حروف در اوایل طلب علم فقه و عقاید و تفسیر در شهر قندهار اشتغال می نمودم در آن اثنا شب در واقعه دیدم که حضرت رسالت پناهی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم به من خطاب می کند و می فرماید: که ای دیوانه، اذان بگو و چون از خواب بیدار شدم مضطرب الحال و پریشان احوال گشتم و نهال محبت آن سرور صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در فضای دل نشاندم.

چون محبت و دوستی آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم سر همه سعادت‌تہاست و از غلبه محبت به جناب سرور انبیا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم تمام شب نیا سودم و از سینه من ذکر "هو" بیرون می آمد.

و شب دوم به اشتیاق جمال باکمال آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در خواب شدم ایضا به جمال چهره زیبای آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم مشرف شدم.

و شب سوم حضرت خضر رضی اللہ عنہ را در واقعه دیدم که متوجه احوال من شده است و بعد از چند روز، حضرت شاه نقشبند رحمۃ اللہ علیہ و حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ و حضرت شاه غلام علی دهلوی رحمۃ اللہ علیہ را در خواب دیدم که از خم خانه عشق، چاشنی محبت این فقیر را می چشانند.

بعد از این فقیر را شور عشق و محبت تا حدی غالب آمد که خواب و خور بر هم شده بی تاب و بی آرام گشتم و روبه هر سو نهادم و خواطر از شغل ما سوای و غفلت تیرگی گرفته حیران و سرگردان به طلب و جستجوی پیر کامل و تکاپوی هادی اگاه دل روان شدم و هر جا به صحبت فقرا و اهل

الله می‌رسیدم تا آن که توفیق این سعادت رفیق گشته به خدمت سلطان الشریعت و برهان الحقیقت، غوث زمان، قطب دوران پیر پیران حضرت میان محمد جان صاحب قندهاری رحمۃ اللہ علیہ مشرف شدم و بر دست حق پرست آن حضرت مرید شده اخذ طریقت نمودم.

تا مدت شش سال کسب باطن - تا بنفی و اثبات - از حضرت ایشان نمودم چون که حضرت ایشان از این دار بی مدار به دارالقرار رحلت نمود، این فقیر را بلکه عالم‌ها را دل از این غم دو نیم شده و فقیر چند مدت حیران و سرگردان بودم.

بعد روی عزیمت سفر به جانب هندوستان نموده شهر به شهر و قریه به قریه می‌رفتم و به زیارت هر عزیزی می‌رسیدم و دعا می‌جستم تا آن که به زیارت جناب حضرت ملاخان محمد آخوند صاحب رحمۃ اللہ علیہ مشرف شدم و از آن جانب دعا گرفتم بعد از آن عنان قصد به جانب قطب العارفین غوث السالکین جناب حضرت میان سلیمان صاحب رحمۃ اللہ علیہ در ولایت سکر نمودم چون که به زیارت شریف ایشان رسیدم بر دست مبارک ایشان بیعت طریقه شریفه نمودم و چند مدت به خدمت ایشان به کسب طریقت مشغول بودم.

و در اثنای شب در واقعه دیدم که حضرت میان سلیمان صاحب رحمۃ اللہ علیہ خطاب می‌کند و می‌فرماید: که شما از جانب ما مرخص می‌باشید، زیرا که نصیب شما از این نسبت باطن در نزد ما نیست، چون فردا به مساحت

شریف ایشان حاضر گردیدم با لفور فرمودند : که ملا امان الله صاحب زاده نصیب شما در نزد این فقیر نیست به طریقه عزیزان دیگر رجوع نمائید .

لہذا این فقیر از اینجا رخصت طلبیده بنابر امثال امر شریف ایشان روان شدہ و رو بہ طرف شہر دہلی نہادم در اثنای راہ یک شب جناب قطب الاقطاب، فردالاحباب، مرشد و رہنمای شیخ و شاب، پیر و مرشدانا، مقبول بارگاہ احد حضرت حاجی دوست محمد صاحب قدس اللہ سرہ خود را در خواب بہ من نمودار ساختند و مرا فرمودند : کہ بہ طرف ما بیائید کہ نصیب شما در نزد ماست و خود را دیگر سرگردان و پریشان نکنید .

شب دوم نیز در خواب مشاهده نمودم کہ حضرت ایشان - قدس اللہ سرہ - در برابر من ایستادہ و کلاه مبارک خود را و کلاه مبارک حضرت میرزا جان جانان صاحب رحمۃ اللہ علیہ و کلاه مبارک حضرت شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ را بر سر من نهادند و چون از خواب بیدار شدم دیدم مرغ دلم با شوق بسیار زیاد بہ سوی حضرت ایشان - قدس اللہ سرہ - پرواز می کند .

پس فی الحال روانہ قدم بوسی حضرت ایشان شدہ و در بیست و ہشتم ماہ ذی الحجۃ الحرام در شہر جلالی بہ عتبہ بوسی آستان شریفہ حضرت قبلہ و کعبہ رسیدم و بہ مجرد دریافت ملاقات بہ جهت علاقہات حضرت قبلہ و کعبہ قلبی و روحی فداه، آہ و نعرہ و شورش کہ قبل از این بودہ ساکن شدہ و آرام یافتم و دست ارادت بر دست شریف حضرت ایشان دادہ، اخذ طریقہ شریفہ نمودم و تا مدت سہ سال و پانزدہ روز بہ خدمت حضرت ایشان بہ کسب نسبت باطن مشغول شدم .

به توجّهات عالیہ حضرت ایشان چنان شد کہ طریقه نقشبندیہ مجددیہ با سی و پنج طرق دیگر از مشایخ کرام کہ بہ حضرت ایشان رسیدہ بود کسب نمودہ حالات سینہ و کیفیات عجیبہ اذواق و اشواق متنوعہ دست دادہ بہ درجات بلند و مقامات ارجمند ، فایض گشتم ، الحمد لله علی ذلک

تا آن کہ از کمال عنایت حق سبحانہ و تعالی و از نہایت شفقت ، مرحمت آن حضرت - قدس الله سرہ - این فقیر را بہ اجازت و خلافت مطلقہ سرافراز ساختہ و رقم خلافت و اجازت مطلقہ بہ نام این فقیر نوشته عنایت و مرحمت نموداند و فقیر عرض نمودہ کہ بر خود هیچ اثری از این نسبت نمی بینیم ، بلکه لاشی و محض می باشیم .

حضرت - قدس الله سرہ - روی خطاب بہ سوی بن فقیر کردہ و بہ زبان درفشان خود فرمودند کہ وجود شما را - مد تعالی - آید ای از آید ہد و رحمتی از رحمت های خود گردانیدہ کہ مانند آفتاب چہاں تاب مفلوح کہ داد امید بہ کرم الہی چنان است کہ عالمی را آنکہ عالم ہا را متورج خواہد ساخت و مخلوق بی شمار از اثر صحبت شما رنگین خواہد شد .

و نیز فرمودند : کہ اکم در بالای قلعہ ہا سب کین شہ ہا در سب کین شہ ہا برکت پیران کبار ما ، در آنکہ شما هیچ کدہ فتوری چہ ہا خطاب کہ دندہ اکم رہی تو چہ خود دندہ سوی سنک حار ہا چہ خود دندہ انکیین بہ گذار خواہد آمد

روزی این فقیر را کلدہ در میان جمعیتی از مردم ہندہ سبک التذہب سبک آن جا بودیم از بہرکت آن قلعہ کعبہ ہا چہ در میان آن حلقہ ہا

جذبات و حالات عجیبه روی داد که چون به هر کس نظر می کردم به زمین و جوش و خروش و ذکر « هُو » از سینه اش بیرون می آمد و گرمی نسبت قلب ، به مرتبه ای بود که چون از شوق الهی قدرت بدن در حرمت آمدی و التفات به صد کس می نمودم ، همه بیهوش می شدند و بی اختیار همه بر زمین می غلطیدند و بیخود و بی تاب محب حق سبحانه می گشتند .

چون جناب آن حضرت قدس الله سره العزیز - بر این احوال مطلع شده و این آواز به سمع مبارک ایشان رسید این فقیر را طلبیده ، فرمودند : که ملا امان الله صاحب زاده این چه حالت و کیفیت است که در عالم گرفته است که تمام خلایق را واله و حیران و بی آرام ساخته ای ؟ این فقیر عرض نمودم که ما نمی دانیم ، آنها همه از برکت و عنایت شماست که در وجود این لاشیء گرمی و حرارت انداخته است که هیچ کس تاب آن ندارد ، پس فرمود : که امید و توقع به حق سبحانه و تعالی چنان است که طریقه پیران ما تمام عالم و عالمیان را بگیرد ، بعد از آن این فقیر را ارشاد کردند : که آماده سفر شده به طرف هرات بروید که انشاء الله تعالی نصیبه مردم آن ولایت از وجود شماست ، لهذا بنا بر امثال امر شریف رخصت گرفته ، عزیمت سفر به طرف هرات نمودم ، در موسم رخصت به طرف هرات ، عمامه مبارک خاص خود را بر سر من نهادند و به دست مبارک خود بر سر من بستند و یک جفت تسبیح عقیق سرخ و یک سجاده نیز عنایت کردند و در وقت جدا شدن ما را در کنار گرفتند و فرمودند که بروید شما را به حق سبحانه و تعالی سپرده ام .

پس فقیر الوداع گویان از خدمت آن حضرت - قدس الله سره العزیز - جدا شده راه سفر هرات را پیش گرفتم .

چون که ورود این فقیر در دیار گرزنگ غورات افتاد ، در آنجا اقامت نمودیم و در آن ولایت قبولیت تمام و مراجعت خاص و عام یافته به افاده طالبان حق علیه السلام پرداختیم و مریدان بسیاری از ما مستفید گردیدند .

به برکت وجود شریف حضرت قبله و کعبه ، کار و بار این فقیر به جایی رسید که بسیاری از مریدان مشایخ که در این ولایت بودند ، داخل طریقه و ارادت این فقیر شدند ، بسیار فاسقان به صلاح آمدند و بسیاری از هوشیاران باده بیخودی و جذبه چشیدند ، قریب سی هزار کس از این فقیر طریقه گرفته و مرید شدند و به دوام ذکر حق صلی الله علیه و آله اشتغال نمودند و صد کس اجازت و خلافت یافته ، به هدایت راه مولا پرداختند .

بر خط رقم اجازت و خلافت مطلقه که جناب حضرت پیر دستگیر من - قلبی و روحی فداه - این فقیر را به آن سرافراز ساخته در اینجا ثبت و تیرک ایراد می نمایم :

بسم الله الرحمن الرحيم

هو الله الذی لا اله الا هو نعبدہ ونصلی علی نبیہ و سلم و علی آله الطیبین
 اما بعد : فبقول العبد الفقیر اللأسیء " ده ست محمد نقشبندی رحمت بر او باد
 الله له عوضاً عن کل شیء ان الاخ الصالح منا من نه صاحب سینه به تعالی
 عن الافات الظاهره و الباطنه لما اخذ لطفه المستنده من هد المسحوق
 حصل له فوائد و حصل الی کمالات لطفه الاحمدیه و وجهت له الی لطفه

القادرية و الجشتية و السهروردية و الكبروية و المدارية و القلندرية و القشيرية و البهائية و الفردوسية و الطيفورية الشامية و الطارية و الطيفورية البسطامية و الرفاعية و الهمدانية و الشاذلية و الوفائية و المدنية و الخواطرية و الخلوتية و الطالبية و الخاتمية و الغرابية و الاويسية و الرزقية و الراشدية و البكرية و الجزولية و المهدية و السهيلية و الحلجية و الشعبية و الصديقية و لكاذرونية و المحمدية و الاحمدية فاجزت له اجازة مطلقة بعد الاستخارة و حصول الاذن من الله تعالى لارشاد الطلاب و القاء السكينة و الحضور في قلوب الاحباب و اخذ البيعة المسنونة من طالبى الطرق المذكورة فهو خليفتى و يده كيدى فطوى لمن اقتدى به :

قال الله تعالى « ان الذين يباعدونك انما يباعدون الله يد الله فوق ايديهم »
 لكل الطرق المذكورة معلومات في ضمن الطريقة النقشبندية كما هو المذكور في مكتوبات الامام الاجل المجدد للاف الثاني ناقلاً عن المتايخ الكبار حاضراً في واقعات الحضرات النقشبندية ، و القادرية و الجشتية و السهروردية و غيرهم من جميع متايخ هذه الطرق ، ان تربيه و تحصيل الكمالات اجاز له و رخصة في الارشاد و قبلت الجميع بالاذعان في ضمن نقشبندية كما هو داب هذه الى يومنا و المسؤول من الله تعالى ان يعصمه عما لا يليق و يحفظه عما لا ينفع و استقامته على متابعة سيد المرسلين امين امين يا رب العالمين

خوشتتر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران امام سید ابوالحسن علی ندوی رحمۃ اللہ علیہ در تاریخ دعوت و عزیمت این سلسله را معرفی می فرماید احقر مختصراً از صفحات گزیده نقل می کنم، حضرت (قطب الاقطاب) میرزا مظهر جان جانان شهید خلیفه حضرت سید نور محمد بدایونی رحمهم الله بود حدود ۳۵ سال با انقباس قدسیه خویش دلها را گرم و منور نگه داشت بازار عشق الهی را در دهلی رواج داد، حضرت امام شاه ولی الله دهلوی رحمۃ اللہ علیہ که معاصر صاحب نظر وی می باشد، درباره اش چنین می فرماید: در زمینه ارشاد طالبان و تربیت سالکان باید اش به قدری بلند و توجه اش به قدری قوی است که نظیر او در مسالک یافت نمی شود، البته مانند او در بزرگان سلف وجود داشته است، اما وقعت این است که تعداد اینگونه افراد در هر زمانی انگشت شمار بوده است چه رسد به این زمان که فساد همه جا را فرا گرفته است اکلمات طیبات:

- ۱- معروف ترین خلفای حضرت میرزا مظهر جان جانان رحمۃ اللہ علیہ حضرت مولانا نعیم الله بهر نجی مؤلف کتاب معسولات دینی است ۲- بهر نجی زمان حضرت قاضی ثناء الله پانی پتی رحمۃ اللہ علیہ مؤلف تفسیر مشهوری و مولانا غلام محمد
- ۳- مولانا غلام یحیی بهاری که همه این سالکان را بعد از حضرت سید نور محمد رحمۃ اللہ علیہ بودند ۴- حضرت قطب الاقطاب شاه علامه علی دهلوی رحمۃ اللہ علیہ است که شاخه سلسله حضرت میرزا مظهر رحمۃ اللہ علیہ را در دهلی و حیدرآباد و در سطح جهانی توسط خلیفه ارشادش حضرت سید مولانا محمد رحمۃ اللہ علیہ که در زمان حضرت عبداللہ رحمۃ اللہ علیہ انجام گرفت، در واقع او نه تنها مجدد سلسله مجددان بلکه مجدد

ترکیه و احساس یا تصوف و سلوک در قرن سیزدهم هجری بود، زیرا عرب و عجم به سوی او پروانه وار رجوع نمودند، هیچ شهری از هند نبود مگر اینکه خلیفه وی در آن وجود داشت، تنها در شهر «انباله» حدود پنجاه نفر از خلفای ایشان وجود داشتند.

سید احمد خان در «آثار الصنادید» می نویسد:

من به چشم خود مردم روم و شام و بغداد، مصر و چین و حبشه را در خانقاه حضرت می دیدم که با وی بیعت می کنند و خدمت به خانقاه را سعادت ابدی تلقی می نمایند، اما مردم مناطق نزدیک مانند هندوستان، پنجاب و افغانستان همچون مور و ملخ هجوم می آوردند و مخارج همه آنها که مقیم بودند بر عهده شیخ بود.

شاه رئوف احمد مجددی رحمۃ اللہ علیہ (یکی از خلفای حضرت شاه صاحب در «درالمعارف» فهرست مناطقی را که اهالی آنجا در یک روز به قصد استفاده در خانقاه آمده بودند چنین ذکر کرده است: سمرقند، بخارا، غزنی، تاشکند، حصار، قندهار، کابل، پیشاور، کشمیر، ملتان، لاهور، سرهند، امروده، سنبهل، رامپور، بریلی، لکهنوء، جائس، بهرائچ، عظیم آباد، دهاکه، حیدرآباد، پونا و ...

با توجه به این فیض عمومی اش مستر شد وی حضرت مولانا خالد رومی رحمۃ اللہ علیہ وضعیت او را چنین می سراید:

خبر از من دهید آن شاه خوبان را به پنهانی

که عالم زنده شد بار دگر از ابر نسیانی

حضرت شاه غلام علی رحمۃ اللہ علیہ دارای خلفای بزرگی بود، خواست الهی چنین بود که اشاعه سلسله حضرت شاه صاحب در کشورهای عراق و شام و ترکیه توسط یکی از فضلاء کرد یعنی حضرت مولانا خالد رومی رحمۃ اللہ علیہ انجام بگیرد (که از جمله مریدان و خلفای ایشان می توان حضرت علامه کردی از بزرگان شافعی مذهب و حضرت علامه آلوسی مفتی اعظم بغداد صاحب تفسیر جهانی روح المعانی و حضرت علامه ابن عابدین معروف به علامه شامی مصنف ردالمحتار حاشیة الدر المختار رحمہم اللہ علیہم اجمعیم را نام برد).

در دوران اقامت حضرت مولانا خالد رومی رحمۃ اللہ علیہ در دهلی جناب به ترکیه و خودسازی مشغول بود که هر گاه علما و مشایخ دهلی که قبلاً آوازه علم و فضل او را شنیده بودند به قصد دیدارش می آمدند، می فرمود: این فقیر برای هدفی که آمده است، قبل از تحصیل آن نمی تواند به چیزی دیگر توجه کند، وقتی سراج الہند حضرت امام شاه عبدالعزیز دہلوی رحمۃ اللہ علیہ به منظور دیدار تشریف آورد حضرت مولانا خالد رحمۃ اللہ علیہ فرمود: به ایشان بگویند و عرض کنند که بعد از حصول هدف خودم به خدمت خواهیم رسید، در آن زمان حضرت شاه ابوسعید رحمۃ اللہ علیہ که خلیفہ و حاشین حضرت شاه علامہ رحمۃ اللہ علیہ مشوره حضرات شاه عبدالعزیز - شاه رفیع الدین - شاه عبد اللہ - رحمہم اللہ علیہم اجمعین در خائفان شد، چنین می فرمود: آنگاه بلاد روم و عراق و

۱. در جمع نموده مکاتبات حضرت شاه علامہ رحمۃ اللہ علیہ در خصوص حضرت مولانا خالد رومی رحمۃ اللہ علیہ در کتاب "عروج ستارگان نقشبندی مجددی در افغانستان" چاپ شده است.

حجاز و عراق و تمام کردستان از تأثیرات و برکات طریقه عالیہ نقشبندیہ
بہرہ مند شدہ اند ...

(و این سلسلہ شریفہ را در ہند و پاکستان و این ممالک) جانشین واقعی
حضرت شاہ غلامعلی رحمۃ اللہ علیہ و ادامہ دہندہ راہ وی در ہمہ نقاط جہان و تربیت
یافتہ مخصوصش ، کہ می توان او را چشم و چراغ خاندان مجددی نامید ،
حضرت شاہ احمد سعید ابن شاہ ابوالسعید رحمہم اللہ علیہم بود ، او بعد از
وفات پدرش شاہ ابوسعید رحمۃ اللہ علیہ در سال ۱۲۵۰ تربیت گاہ حضرت شاہ غلام
علی و حضرت میرزا مظہر جان جانان شہید رحمہم اللہ را رونق بخشید ،
ایشان و برادرش شاہ عبدالغنی مجددی شارح سنن ابن ماجہ رحمہم اللہ
استادان بزرگ شیخین دیوبند حضرات امام نانوتوی و امام رشید احمد
گنگوہی رحمہم اللہ علیہم هستند) در مناقب احمدیہ تعداد خلفای حضرت
شاہ احمد سعید رحمۃ اللہ علیہ ہشتاد نفر ذکر شدہ ، اشاعہ این سلسلہ در ہندوستان
توسط حضرت شیخ دوست محمد قندہاری رحمۃ اللہ علیہ انجام گرفت کہ یکی از
خلفای مشہور ایشان خواجہ عثمانی دامانی رحمۃ اللہ علیہ و خلیفہ ایشان خواجہ
سراج الدین رحمۃ اللہ علیہ است کہ این سلسلہ را تا نقاط دور دست گسترش داد و
خلیفہ خواجہ سراج الدین رحمۃ اللہ علیہ مفسر قرآن داعی الی التوحید مولانا حسین
علی شاہ رحمۃ اللہ علیہ (صاحب تفسیر جواہر القرآن کہ توسط شاگرد ایشان مولانا غلام
اللہ خان تالیف و پرچم توحید را در سراسر پاکستان پرافراشت) بودند .^۱

۱ تاریخ دعوت عربت جلد ۲ ر صفحہ ۳۶۶ تا ۳۷۶ ترجمہ فارسی مفسر محمدوسلمہ دہلی حفظہ شہ

صفحہ ۲۲۲ تا ۲۵۱

چنانچه ذکر شد یکی دیگر از خلفای بزرگ حضرت حاجی محمد قندهاری رحمۃ اللہ علیہ حضرت شاه امان الله رحمۃ اللہ علیہ هستند، حضرت فصیح الدین علامه محمد عمر سربازی رحمۃ اللہ علیہ می فرماید: (مکتوبات حضرت حاجی دوست محمد صاحب رحمۃ اللہ علیہ) دلیل کامل است بر اکملیت ... و از کتاب مذکور واضح است که اکمل ترین خلفاء حضرت حاجی صاحب حضرت شاه امان الله رحمۃ اللہ علیہ است که جدّ شیخ ماست و بیشتر مضامین حقائق و معارف بسیار داشته شده اند و اکثر مخاضب مکاتیب ایشانند.

حضرت حاجی صاحب رحمۃ اللہ علیہ در مکتوب دوم صفحه ۳۴ ترجمه به همسر ارشدی ملا امان الله صاحب الخ در مکتوب سوم صفحه ۲۳ بیست و سه مکتوب چهارم صفحه ۵۲ به زیادتین لفظ عدویر از جان خصم و دوست نشان مقبول بارگاہ اللہ الرحمن الخ - و در مکتوب هفتم به همسر ارشدی صفحه ۱۰۳ و در مکتوب بیست و هشتم صفحه ۲۷ به همسر ارشدی مکتوب ۲۱ که حالات خلفای خود به بیرون که از خود نقل کرده اند هر سه برادر ملا سید الله و ملک حمید الله و ملا امان الله رحمۃ اللہ علیہ می شمارند و بحضرت اخیر احزاب مطلقه داده است (مکتوب ۲۹) در مکتوب مذکور صفحه ۱۲۴ مینویسد بعد از آنکه در مکتوب ۱۰۰ را به طرف هرات روانه کردم متصل به بعضی از مشایخ و علمای آنجا توجهات او یعنی شاه امان الله همسایگان فاضلی بود، شاه امان الله در آن ملک مورد و دوره آن سینه شد بعد از آنکه به بیرون آمد و در آنجا

قویه طاری شد تا حال حالات او در ترقی هستند الله تعالی به طفیل پیران امان الله صاحب را از انوارات منور کرده و از اسرارات و فیوضات ملامال کند و او بحیثیت یک بنده نیک و باکمال در اشاعت طریقه مشغول گردد الحمدلله او هزاران اشخاص را بنور معرفت منور کرده است و بسیاری را اجازت خلافت داده است الخ و در آخر همین مکتوب میفرماید که این سیزده خلفا را خود دیده ام هر یک از اوشان صاحب کمال و صاحب حالات قویه اند و این سیزده حضرات را در سال اول اجازت داده است ... و در مکتوب مذکور صفحه ۱۴۴ کرامت خلفای شاه امان الله صاحب را مینویسد، و در صفحه ۱۴۷ مکتوب مذکور می نویسد مولوی میرباز صاحب و ملا دوران صاحب و مولوی محمد جان صاحب و ملا خان محمد صاحب و ملا امان الله صاحب و مولوی محمد عادل صاحب و مولوی میر واعظ صاحب و ملاهیت اخوند صاحب و مولوی شیرمحمد صاحب در حلقه شان چنان حالات و جذبات و آه و نعره و گریه و زاری و اضطراب و استغراق و بی خودی و غیبت و محویت رو میدهد که از حد زیاده است و چونکه علمای آن شهر گاهی چنین معامله ندیده اند بنا به حسد و بغض بر این بینوایان در دشمنی مشغول اند.

حضرت حاجی صاحب رحمته در مکتوبات فارسی مکتوب پنجم میفرماید :
و اذن نامه خلافت را که به امان الله صاحب دادیم در همین جا چهار سال رواج طریقت کردند و جمیع طالبان وی در جذبیات می بودند و همین جذب

و سماع می‌کردند من که پیر او می‌باشم همین را می‌گویم در جائیکه شما باشید دیگر پیر پیری نخواهد کرد انشاء الله تعالی الخ.^۱

محمدنذیر را نجهها در کتاب خود تاریخ و تذکره خانقاه احمدیه سعیدیه موسی زئی صفحه ۲۱۴ می‌آورد که حضرت حاجی دوست محمد قندهاری رحمته می‌فرماید: طلبه‌های من بسیارند مگر آن شهرت و قبولیت را که ملا امان الله هراتی حاصل نموده اند شخص دیگری را میسر نشده است. حضرت قطب الارشاد رحمته می‌فرماید:

مشایخ گذشته نقشبندیه به آمدن چنین شخصی در این سلسله از قبل بشارت داده اند.^۲

به نقل یکی از نوادگان حضرت شاه امان الله صاحب رحمته که می‌فرماید: حضرت شاه امان الله صاحب رحمته را خداوند متعال چنان جذبہ ای داده بودند که در بعضی مناطق وقتی گذر می‌فرمود نقاب می‌زدند که هر کس او را می‌دید مجذوب و بی‌اختیار می‌شد و می‌افتاد.

یکی دیگر از نوادگان حضرت شاه صاحب رحمته فرمودند: وقتی حضرت شاه امان الله به طرف پرچمن می‌آمدند در نزدیکی به جوی حلال مسلمانان بود که زمین دار بود، چون حضرت شاه صاحب را دید علاقمند شد.

حضرت تقاضا کرد که همانجا بماند و حضرت را زمین را به او بخشیدند. حضرت مکان را پسندیدند و فرمود اشکالی ندارد اینجا می‌مانم و وقتی چند

۱ - کتاب تلمیذین ص ۳۰ - ۳۱

۲ - تحلیلات ص ۸۷

روزی گذشت مریدان بی شماری اطراف حضرت شاه صاحب جمع شدند ، تعدادی از اطرافیان خان ظالم به او پیشنهاد کردند که این درویش را بیرون کن لشکر او از لشکر تو روز به روز بیشتر می شود خان نیز نصیحت آنها را پسندید و حضرت شاه امان الله را از منطقه که به اسم نیردگان بود بیرون کرد حضرت شاه صاحب ناراحت از آنجا بیرون شدند و به طرف پرچمن شریف حرکت کردند وقتی از آن منطقه دور شدند سیلابهای به حرکت درآمدند و تمام منطقه نیردگان را با خود بردند که اثری از مردم و خانه و زمین در آنجا نماند و اسم نیردگان تبدیل به نیست گاه شد .

حضرت قطب الارشاد علامه محمد عمر سربازی رحمۃ اللہ علیہ در مقدمه مکتوبات خود می فرماید :

در شب جمعه رمضان المبارک ۱۳۹۱ هـ . ق بعد از نماز عشاء در خانه نشسته بودم غنودگی رو داد ، دیدم که یک شیخی با سطوت و جلال در خانه داخل شد ، احقر از هیبتش خفه شدم ، دست احقر را به جلال گرفته به جانب خود کشیده فرمودند بیا پس خود نشستند و احقر دوزانو جلو او نشستم ، همین وقت سر به جیب تفکر برده ، به احقر یک توجه فرمودند که لطائف عشره همه تاثیر آن توجه را محسوس کردند ، احقر در عین آن حال تا مدتی بیهوش شدم چون به حال خود آمدم ، دانستم که این شیخ ، حضرت شاه احمد سعید صاحب دهلوی (رحمة الله علیه و قدس سره) مدفون جنت البقیع و استاذ شیخین دیوبند است و شیخ طریقت حضرت حاجی دوست محمد قندهاری رحمۃ اللہ علیہ که استاذ جد پیر ماست ، پس در این وقت در خاطر آمد که

بعضی نادانان و بی ادبان در موضوع نسبت امانیه هراتیه اعتراض و تنقید دارند، از حضرت شیخ سوال کنم که ایشان مرکز نسبت دیوبند هراتیه اند، چه فیصله می کنند، حمد می کند یا ذم.

ولی از غایت سطوت و جلال شیخ قدرت جسارت نداشتم. آخر به نظرم رسید که به طور کنایه بگویم تا بفهمد و خودش فیصله کند، از اینوجه دعا کردم: خداوندا به حرمت شاه امان الله سرحدی به این مقاماتم فائز گردان، دو مرتبه گفتم خداوندا به حرمت شاه امان الله مجدوب، سلطان هل جدید، به این مقاماتم فائز گردان، در این وقت حضرت شیخ به جانب حنر، نظری مرضیانه برداشته، خیلی اظهار بشاشت کرده آفرینها کردند.

حضرت قطب الاقطاب غوث زمان جناب شاه غوث محمد هروی در سراج العارفین احوالی از حضرت شاه امان الله رحمته می آورد که حنفی محقق ذکر می کنم.

حضرت جدی امجدی بنا به امتثال فرمودند خود راه راه راه راه شدند چون در نواحی فراه رسیدند در موضع کروزنک، ملاالدین محمد صاحب رحمته که ساکن کروزنک که شخصی متقی و متداع بود از آنجا آمد و قبل از این ملادین محمد صاحب رحمته در مکه شریف حجاز بودند.

به این حجره از طرف هندوستان می آمد و به طرف هندوستان می آمد و به آن تفحص می نمود، روزی که ایشان در آن حجره بودند نظری بر وجهه و جبهه آن ذات پاک رحمته فرمودند که این حجره

فی وجوهم ... « نور ولایت بر جبین ایشان ظاهر و هویدا بود ایشان را شناختند با عزاز تمام ایشان را به خانه خود بردند ، حضرت شاه صاحب می خواستند یک شب را در این موضع بگذارند فردا به طرف هرات خواهد رفت ولی تقدیر الهی بر این رفته بود که مخلوق آن ولایت از فیض آن کامل مکمل بهره مند گردند ، در آن شب آن ملای مذکور عرض نمودند که مدت سه شب میشود که شما را خواب دیده بودم مرا در سلک مریدان خود منتظم گردانید حضرت فرمودند که در نزد مشایخ باید رفت من قابل این کار نیستم ، مطلب آنکه خود را از نزد آن برهاند ، چون تقدیر ازل بر این رفته بود ، چنان جذبات الهی وارد گردید که در همان ساعت از قرار صد نفر کم و بیش در همان لحظات مرید ایشان عزیز شدند حضرت رحمۃ تا مدت ده روز تمامی اهالی آن ولایت را داخل طریقه شریفه کردند و در آنجا مسکن نمودند و از سفر هرات بازماندند ، مردم آن مناطق قنات ها ایشان را هبه نمودند و دختر به نکاح ایشان دادند ، خلاصه طریقه شریفش چنان عروج نمود که تمامی اهالی فراه و هرات و غور و داخل طریقه انبیه گشتند و طریقههایی که سابق در آن ولایت بود اثری نماند (چنانچه حضرت حاجی دوست محمد صاحب قدس سره فرموده بود) تا زمانی که در حیات بودند عالمی را بنور خود منور کردند و از این دار پرملال به قرب ایزد متعال ملاقی گردیدند^۱.

۱. به نقل از سراج العارفین صفحه ۲۲ - ۲۳ جاب قدم

واقعه شهادت حضرت شاه امان الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ

از مکاتیب بدست آمده از ایشان که به خلفا و مریدان و بزرگان تحریر فرموده اند، در آخر عمر مبارک حکومت انگلیس مناطق ایشان را تحت سلطه خود درآورده و حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ از کسانی بوده اند که مردم را برای جهاد بر علیه انگلیس تشویق و ترغیب داده اند و خود ایشان نیز فرمانده گروه بزرگی از مجاهدان بوده اند.

در آخر مکتوبی چنین می فرماید: مهربانا! غازیان به همراه فقیر بسیار می روند، بیرق بسیار به جوش و درد و سوز است الحمد لله که آخر خاتمه این فقیر به همین طریق شد امید است که حق جل و علی شهادت نصیب و روزی کند و آخر دیدن من و شما همین خواهد شد ان شاء الله.

حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ در جنگی با جمع عظیمی از خلفای خود و مریدان و مردم مجاهد که زیر پرچم ایشان بودند با انگلیسها جنگیدند که به پیروزی مسلمانان و شکست انگلیس که به فرمانده ای ژنرال بروز بودند انجامید و بیش از دوازده هزار از کفار به هلاکت رسیدند و جمع کثیری در میوند افغانستان به اسارت درآمدند، چنانچه معروف است که هول و وحشت زیادی در آنها به وجود آمد.

پس از این جنگ و بازگشت حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ به کابل و پس از اثر جراحاتی که به ایشان رسیده بود پس از مدت کوتاهی در تاریخ ۱۲۹۲ هجری به درجه رفیع شهادت نایل آمدند. «انا لله وانا اليه راجعون» قسم مبارک ایشان در افغانستان ولایت پرچم می باشد.

تالیفات حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ

تالیفات ایشان مکاتیب به مریدان و خلفاء هستند که جمع اوری و چاپ نشده اند، و یک کتاب مفید و جامعی که بعد از ایشان به چاپ رسیده کتاب جامع السلوک است که هر بار که به چاپ می رسد به سرعت نایاب می شود، شروع این کتاب که مقدمه آن باشد مختصر احوالاتی از خود ایشان رحمۃ اللہ علیہ است که در اول ذکر شد و شروع باب اول کتاب در بیان متابعت شریعت و حقیقت نماز است و باب دوم در بیان عشق و محبت الله و بابهای دیگر آن بیان شغل و اذکار طریقه نقشبندیه و دیگر طرق می باشد در همین کتاب رساله وصیت نامه ای عربی برای مریدان دارند که در سال هشتاد و چهار به وسیله یکی از نوادگان ایشان ترجمه شد و در مجله آوای مکی به چاپ رسید.

همچنین در آخر این کتاب رساله اعتقادات اهل سنت و جماعت و رساله توحید وجودی و شهودی و رساله سؤال و جواب است که برای طالبان مفید هستند.

فرزندان و خلفای ایشان

حضرت شاه امان الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ سیزده پسر داشتند و از فرزند دختر ذکری در جایی نیامده است، فرزند اول ایشان که در حیاتشان به خلافت رسیده حضرت قطب الاقطاب حضرت شاه ولی الله خراسانی رحمۃ اللہ علیہ می باشند، فرزند دوم جناب حضرت ملا ولی محمد صاحب معروف به مولوی صاحب رحمۃ اللہ علیہ ایشان نیز در زمان حیات پربرکت پدر کسب طریقت را تا کمالات نبوت نزد ایشان نمودند و مجاز گردیده بودند، فرزند سوم جناب

حضرت ملانور محمد صاحب رحمۃ اللہ علیہ، فرزند چهارم جناب حضرت ملا فیض محمد صاحب رحمۃ اللہ علیہ ایشان نیز در طریقت از پدر بزرگوار مجاز گردیدند، فرزند پنجم جناب حضرت ملا صالح محمد صاحب رحمۃ اللہ علیہ هستند، فرزند ششم جناب حضرت ملا گل محمد صاحب رحمۃ اللہ علیہ ایشان نیز در زمان پدر بزرگوار خود در طریقت مجاز گردیدند، فرزند هفتم جناب حضرت ملا دین محمد صاحب رحمۃ اللہ علیہ هستند، فرزند هشتم ایشان جناب حضرت ملا شیخ احمد صاحب رحمۃ اللہ علیہ می باشند، فرزند نهم ایشان جناب حضرت ملا غلام علی صاحب رحمۃ اللہ علیہ می باشند، فرزند دهم جناب حضرت ملا دوست محمد صاحب رحمۃ اللہ علیہ می باشند فرزند یازدهم جناب حضرت ملا محمد صدیق صاحب رحمۃ اللہ علیہ می باشند، فرزند دوازدهم جناب حضرت ملا رؤف احمد صاحب رحمۃ اللہ علیہ می باشند و فرزند سیزدهم جناب حضرت ملا خان محمد صاحب رحمۃ اللہ علیہ می باشند، همه این بزرگواران از علمای بزرگ مناطق افغانستان بودند و از بزرگوارانی که طریقت خود را اتمام نکرده بودند از برادر بزرگشان جناب قطب الاقطاب حضرت شاه ولی الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ کسب فیض گردیدند و خلافت و اجازت رسیدند و هر کدام تیر رحمتی در افغانستان شدند و مردم از فیض علم و عرفان در این ممالک بهره ور گردیدند و چندی بعد امان الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ بشمار بودند که جای ذکر نیست

احوال حضرت قطب الاقطاب

جناب حضرت شاه ولی الله صاحب خراسانی رحمۃ اللہ علیہ

چنانچه ذکر شد حضرت شاه امان الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ سیزده فرزند داشتند که بعضی از ایشان در زمان حیات پدر بزرگوار عالم و خلیفه شده بودند و هر کدام به طرفی برای دعوت و تبلیغ پخش شدند، ولی بعد از حضرت رحمۃ اللہ علیہ تقدیر بر این بود که جانشین ایشان رحمۃ اللہ علیہ فرزند بزرگشان حضرت قطب الاقطاب جناب مولانا شاه ولی الله صاحب قدس سره باشند چنانچه برادران دیگر که به اجازت از پدر نرسیده بودند پیش ایشان رحمۃ اللہ علیہ کسب سلوک طریقہ کردند و به اکمال و اجازت رسیدند.

حضرت شاه غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ در سراج العارفین می فرماید: بدانکه حضرت قبله گاهی ام را دوازده برادر می باشد که سیزدهم ایشان حضرت ایشان است کلان تر و بزرگتر ایشان من حیث السن و الرتبة حضرت قبله گاهی ام می باشد، ولادت با سعادت حضرت ایشان در سنه ۱۲۶۳ یکهزار دو صد و شصت و سه واقع گردیده، چون حضرت جدی امجدی غوث السالکین و قطب العارفین از این دار پرملال به قرب حضرت ایزد متعال مشرف گردیدند حضرت ایشان را در مسند خود قایم نمودند و سجاده نشین خود گردانیدند^۱ و در چهار طریقہ نقشبندیہ و قادریہ و چشتیہ و سهروردیہ ایشان را مجاز گردانیدند و مأذون ساختند.^۲

۱. سراج العارفین صفحه ۳۶ جاب قدیم

۲. سراج العارفین صفحه ۶۴۱ جلد ۲ جاب جدید

همچنین در مسیره السائرین می فرماید: در این ملک خراسان و در این زمان پُر افتنان حضرت جدی امجدی شاه امان الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ به این مقامات عالیہ تا دائره لاتعین سر فراز و ممتاز گشتند، گویا که طریقه نقشبندیہ مجددیہ را از سر نو رونق دادند، بسیاری از عالم را باین مقامات بهره ور ساختند و بعد از ایشان حضرت ایشان رحمۃ اللہ علیہ تا دائره لاتعین حضرت والدی ماجدی شاه ولی الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ را سرفراز و ممتاز و فرید عصر و یگانه روزگار ساختند که تا الآن جهانی را به توجه شریف خود رنگین و به مقامات عظیم الشان سالکان را بالا بردند لهذا ملوک و غیره از اطراف و اکناف بلاد و قرای دور و نزدیک خود را به زیارت کثیر البرکت ایشان مشرف می سازند و فیضهای میابند و از حضرات خلفای نامدار ایشان که در شهرهای بزرگ مثل هرات، قندهار، میمنه، بلخ، مزار شریف و کابل و غیره میباشند نیز علی قدر مراتبهم جهانی بهره ور گردانیده اند.

و نیز در سراج العارفين می فرماید:

حضرت شاه ولی الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ را به سبب قوت توجه ایشان، سنگ شکن می نامیدند، چون بعضی سالکان را به سبب غفلت و غلظت که در قلوب ایشان محتوی گردیده بود و مجذوب نمی گردیدند، حضرت جدی امجدی رحمۃ اللہ علیہ آنها را حواله به والد ماجدی رحمۃ اللہ علیہ می کردند و حضرت رحمۃ اللہ علیہ آنها را پناهی ام بنابر امثال امر والد بزرگوار خود چون منہ جہ ان سائلک سنگ شکن می گردیدند، به مجرد نظر حضرت ایشان، ان سائلک مجذوب می گردید.

ترجمہ: مولانا محمد رفیع صاحب

۱. مسیره السائرین، صفحه ۱۷، ج ۱، ص ۵۰

لهذا ایشان را سنگ شکن می نامیدند ، در حیات والد بزرگوار ایشان ، عالمی به نور خود ایشان منور گردیده بودند و ربقه ارادت ایشان را در گردن خود نهاده بودند .

این چند نسبت کامل و جذب سرشار و توجه قوی که حضرت حق عجل از فضل و کرم خود به حضرت قبله گاهیم عطا فرموده بیان زیان از آن گنگ است و در این زمان مثلش در همه عالم نخواهد بود و اگر چه خفاش صفتان و احوال (کسی که هر چیز را کج می بیند) از نور ان کامل و مکمل و مجذوب سالک محروم اند .^۱

و در طریقه الرأشدین می فرمایند :

بدانکه شیخ و پیشوای من ، قطب عارفین و محبوب پروردگار عالمیان پدر بزرگوارم از اولیاء محمدی المشرّب و آراسته به اخلاق محمدی بود . به این سبب بسیار بردبار و سلیم الطبع و فروتن و سخی و صبور در برابر آزار دشمنان و تحمل کننده ستم سرمایه داران منکر و در گذرنده از لغزشهای طالبان طریقت و بی ادبی دیگر مؤمنان بود ؛ بلکه در مقابل ، به ایشان احسان می کرد و از کسی انتقام نمی گرفت و درشت خو و سخت دل نبود ؛ بلکه مهربان و دلسوز بر تمام مسلمانان بود و در مجلس او ادب رعایت می شد و سخنان خوب و زیبارد و بدل می گردید و کسانی که وارد مجلس او می گردیدند از خویشان و نزدیکان و محبان و دوستان و حتی منکر و یا ظالم ،

۱. سراج العارفين صفحه ۶۴۲ جاب حدید

مورد اکرام قرار می گرفت و هر که با او می نشست ، در دل خود می گفت :
 که من در نزد او از فرزند و خویشاوندانش عزیزتر هستم .^۱

واقعه

حضرت قطب الارشاد علامه محمد عمر سربازی رحمۃ اللہ علیہ در تفسیر تبیین چنین نقل می فرماید : حضرت شاه ولی الله خراسانی رحمۃ اللہ علیہ پدر پیر بزرگوار من ، حضرت شاه غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ پس از تکمیل سلوک خویش نزد پدر و مرشد خود ، حضرت شاه امان الله رحمۃ اللہ علیہ رفت و خواست به او خلافت دهد ، حضرت شاه امان الله رحمۃ اللہ علیہ به ایشان فرمودند که تو هنوز پخته نشده ای و باید بیشتر کار کنی ، پرسید : علامت کمال و پخته شدن چیست ؟ فرمود : اگر یک دل سخت و قاسی به سبب توجه تو متغیر شود و با الله تعالی آشنا شود ، آن وقت می توانی به اكمال دیگران پردازي . حضرت شاه ولی الله رحمۃ اللہ علیہ تقاضا کرد او را مورد آزمایش قرار دهد ، حضرت شاه امان الله رحمۃ اللہ علیہ شخصی را که به نظر کشفی می دانست دارای قلب سخت است ، پیش خود فرخورد و به حضرت شاه ولی الله رحمۃ اللہ علیہ گفت : او را در خدمت پیر و پیراه توجه کن ، پس چشمان کردند ، اما اثری در او پیدا نشد تعجب نمود چون نفس داشت که توجه او اثر قوی دارد ، بعد متوجه شد که شاید آن شخص اصلاح شده باشد ، تقدیر ، قساوت او بیش از اثر این توجهات است ، بعد از آن که او را در آزمایش دیگر بکنید ، توجه من بر سنگ سخت هم اثری ندارد ، حضرت شاه امان الله رحمۃ اللہ علیہ فرمود : وقتی قلب کومسی و سحران و جهالت و...

^۱ احوال و مناقب حضرت قطب الارشاد علامه محمد عمر سربازی رحمۃ اللہ علیہ ص ۲۶۹

نمی شود ، چطور سنگ سخت متأثر می گردد ، بعد با اشاره به سنگ سختی که در نزدیک آنها افتاده بود ، به حضرت شاه ولی الله رحمۃ اللہ علیہ فرمود : به این سنگ توجه کن ، بینم چکار می کنی ، ایشان سر فرو بردند و لحظاتی بعد با صدای بلند «الله» گفتند که به دنبال آن مردم مشاهده کردند ، سنگ به چهار قسمت تکه تکه شد و به سبب همین واقعه است که به حضرت شاه ولی الله خراسانی رحمۃ اللہ علیہ پیرسنگ شکن می گویند .^۱

واقعه

شخصی به نام ملا شکر الدین صاحب از قوم اسحاق زائی بود عالم عامل و فاضل کامل و متقی و مجذوب و صاحب کرامت و خرق عادت ، اول در طریقه حضرت ملا علی صاحب رحمۃ اللہ علیہ کسب فیض می نمودند و از ایشان خلافت گرفته بودند ، چون که ظرف عالی داشتند به آنقدر اکتفا نمودند و رجوع به حضرت شاه ولی الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ کردند ، به مجرد آمدن ایشان رحمۃ اللہ علیہ چون نور ولایت ان آفتاب جهانتاب و آن بدر منیر بی مثل و نظیر و آن کامل و مکمل را در خود مشاهده نمودند چنان خوف برایشان مستولی شد که مکرراً این کلام را بر زبان می راندند که بر اسب سوار آمدم مرا بر حمار سوار ساخته پس روانه نمایند ، چونکه در کشفیات ، شأن عظیم داشتند خایف بودند که کشف سابق را از من زایل نسازند و حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ چون ظرف ایشان را عالی دیدند از لطیفه قلب تا دایره ولایت صغری برایشان توجه نمودند و از هر مقامی چاشنی چشیدند و فیض آن را در

۱. تفسیر نسیس الفرقان جلد دوم صفحه ۵۷۹ چاپ ایران

خود مشاهده نمودند ، لهذا ایشان را مجاز گردانیدند و ان کشف سابق چون نسبت به انوار و فیوضات الهی « کالمطروح فی الطریق » بود از ایشان زایل گردید ، چون عذوبت و شیرینی فیوضات الهی را در خود مشاهده نمودند ، از کشف و خوارق ماسبق که از ایشان سرزده بود پشیمان گردیدند چون به سمت ولایت خود مرخص شده در هر قریه که می رسیدند این مقال را بر زبان خود می راندند که مرا حضرت صاحب بر فیل سوار ساخته می روم .^۱

واقعه

شخصی به نام صوفی محمد صاحب رحمته بود جذب سرشدری وی را طاری شد که هیچ از خود نمی دانست اخر الامر از معاش دیدی دست برداشت و از عیال و اولاد و املاک و غیره میری گردید و همه را رها کرد . چند مدت مغلوب الحال در صحرا و قریه می گشت و یاد در برد حضرت سید ولی الله صاحب رحمته می آرامید چون به طرف صحرا عبور می نمود ، وحوش و طیور وحشی از تردد او فرار نمی نمودند ، حضرت سید ولی الله صاحب رحمته ایشان را از این مقام مافوق مشرف مشاهده نمود ، حضرت غوث محمد رحمته می فرماید الحال مدت شانزده سال می بود که در این راه گذاری حضرت قبله گاهی ام مشغول است و عابد مستغرق در حراجه است و باقی امور در تصرف ایشان است و گشت مدتی در راه بود و لایزال کسری

^۱ به نقل از کتاب « عروج ستارگان نقشبندی مجددی در افغانستان » ، ج ۱ ، ص ۲۰۲ ، ۲۰۳

نموده و مجاز گردیده شخص خداجوی و صاحب تصرف و حال و ذی نسبت می باشد.^۱

حضرت شاه غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ در سراج العارفین می فرماید :

برای قبله گاهی ام همیشه مدام نسبت توجه او علی الدوام به جذب قوی و صوت (هو) می باشد و به توجه شریف خود زنگ ماسوا را از حواشی سینه طالبان بر می آورد و به نعره حیدری دلهای سالکان را محروق می سازد و به آواز مؤثر و دلکش خود نمک بر جراحی مستر شدن می پاشد و به وجد در می آورد و در حالت توجه مانند محبوب رعنا به ناز و کرشمه در می آید و دلهای چون سنگ مستفیدان را مانند موم می گدازد، و ظاهر فیض مظاهر ایشان، باطن ایشان را مشغول ندارد و مانند دانه خردل تعلق به دنیا ندارد و تثبیت ایشان به دنیا و اهل آن ایشان را از ولایت بر نمی آرند.^۲

خلفای حضرت شاه ولی الله بيشمار بودند و نام مبارک ایشان در افغانستان و ایران و پاکستان جلوه گر بود، چنانچه خیلی از بزرگان ایران که امروزه ما به آنها افتخار می کنیم از تربیت یافتگان خلفای ایشان رحمۃ اللہ علیہم هستند و به برکت راهنمایی ها خلفای حضرت شاه ولی الله رحمۃ اللہ علیہ علمای بزرگی شده اند، چنانچه امثال حضرت قطب الارشاد مولانا محمد عمر سربازی رحمۃ اللہ علیہ می فرماید به مشورت خلیفه غلام محمد رحمۃ اللہ علیہ، خلیفه حضرت شاه ولی الله رحمۃ اللہ علیہ به پاکستان برای درس رستم همچنین حضرت رئیس المبلغین پسر بلوچستان

۱. سراج العارفین تلخیص شدہ صفحہ ۶۶۲ - ۶۶۴ جاب جدید

۲. سراج العارفین صفحہ ۵۹۰ جاب جدید

مولانا عبدالعزیز رحمۃ اللہ علیہ و دیگر حضرات سرباز شاگردان و مریدان حضرت خلیفہ غلام محمد رحمۃ اللہ علیہ بوده اند .

حضرت قطب الارشاد محمد عمر سربازی رحمۃ اللہ علیہ در البینات المتفرسین می فرماید : حضرت خواجہ محمد عثمان دامانی رحمۃ اللہ علیہ جانشین حضرت حاجی دوست محمد قندهاری رحمۃ اللہ علیہ موصوف در فوائد عثمانی صفحہ ہشتاد می نویسد، بہ صاحب زادہ ولی اللہ جانصاحب خلف امان اللہ اخوند صاحب (رحمہم اللہ) علاقہ سیاه بند ملک خراسان فقیر در ماہ شوال بہ تاریخ دویم روز ، بہ مرض تب و سرفہ و ضیق النفس مریض قریب چہل روز بہ مرض مذکور مبتلا کہ هیچکس را امید زندگی فقیر نبود حالا ساقی حقیقی عزشانہ، نوعی شفا بخشیدہ کہ نماز مفروض بہ شدت تمام استادہ می خوانم و طاقت بالکل رفتہ است ضعف و نقامت بدرجہ اتم چون آن عزیز از محبان و مخلصان اند قلمی می شود ، کہ بہ دعا حسن خاتمہ یاد فرمایند ، تا اینکه مینویسد - و سلام مسنون فرستانی بہ طرف فقیر او شان بہ جهت کلاسی و صاحبزادگی ننگ و عار است الخ ...

حضرت شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ شخصی زحمت کش بود و بہ ای مساجد مساجد خیلی علاقہ داشت و دہنہا مساجد در دور و اطراف و مساجد مساجد مساجد مساجد مساجد خود ایشان نیز کمک می کردند و بعضی وقتہا حسرت می خورد کہ بہ من شاہ و پیر نگویند بہ من ولی اللہ کل کش نگویند .

و در اینجا یکی از هزاران کرامات حضرت شاه صاحب را نقل می کنیم که تمام علما و صلحا و حکام و عوام شاهد و گواه بوده اند و هنوز موجود است .

واقعه

وقتی مسجدی بسته بودند و دیوارهایش را بلند کرده بودند مریدانی به حضرت شاه صاحب عرض کردند که ما از پشت این کوه درختی بریده ایم ولی توانایی آوردن آن را نداریم که از پشت این کوه چه طور بیاوریم ، حضرت شاه صاحب فرمودند هنوز تازه است گفتند بله ، فرمود یکطرف آن نخعی دورگردنش ببندید دنبال شمال می آید ، آنها چنین کردند و تعجب زده ماندند درخت مانند حیوانی پشت سر آنها از کوه بالا شد و به دنبالشان می آمد ، وقتی درخت را روی مسجد قرار دادند دیدند درختی که بریده اند نسبتاً حدود یک متر کوچکتر است ، وقتی حضرت شاه صاحب از مریدی پرسید که سقف مسجد درست شد ، گفت جناب درخت کمی کوچکتر است حضرت شاه صاحب خودشان به آنجا رفتند دیدند درختی که بریده اند کوچک است ، به مریدان گفتند شما یکطرف بایستید و من یکطرف شما به طرف خودتان بکشید و من به طرف خودم وقتی کمی درخت را کشیدند ، فرمود دوباره امتحان کنید همه تعجب زده دیدند که حدود دو متر درخت بزرگتر شده ، هزاران هزار مردم آن درخت را که روی مسجد است دیده اند و هم اکنون هم موجود است و از عجایب دیگر اینکه چوب آن درخت هنوز سالم است و هیچ حشره ای آن را نخورده و صحیح و سالم مانده فقط

می گویند نمی دانیم چه شده سال به سال کم کم اضافه که بیرون بود جمع و کوچک می شود .

از اینگونه واقعات و روایات چنین بر می آید که جمادات مسخر حضرت شاه صاحب بوده اند .

واقعه

یکی از نوادگان ایشان رحمۃ اللہ علیہ فرمودند : در منطقه ای قبری بود که مال یکی از اولیاء اللہ به نام شاه نعمت اللہ رحمۃ اللہ علیہ بود ، هر کس به نزدیکی این قبر می آمد حالش دگرگون می شد ، حضرت شاه ولی اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ وقتی باخبر شدند به آنجا رفتند و کنار قبر لحظاتی مراقبه کردند ، بعد از آن دیگر چنین اتفاقاتی نمی افتاد بعضی از مردم پرسیدند که ماجرا چه بود ، حضرت شاه ولی اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ فرمودند ، این ولی خدا زمان وفات در حالت مجددویت بوده اند و با جذب و جوش از دنیا رفته بود ، من مراقبه کردم و از آن مقامی که داشتند ایشان را به مقام بالاتری بردم ، و با ترقی مقامات آن جذب از پیشتر کم شد .

بیان فرزندان و خلفای حضرت شاه ولی اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ

چنانچه ذکر شد اکثر برادران ایشان از خلفای حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ و خلفای دیگر ایشان ، تعدادی را حضرت شاه عیوب محمدی رحمۃ اللہ علیہ به خود سراج العارفین ذکر کرده و فرموده به صورت محضیر آوردم ، حال آنکه خلفای حضرت شاه صاحب بیشتر بودند که جای ذکر نیست ، و فرزندان حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ : ایشان ده پسر داشتند که به ترتیب منی در اینجا

ذکر می شوند و از فرزندان دختر در کتابی تعداد آنها نیامده ، فرزند اول و ارشد ایشان حضرت شاه غوث محمد جان است ، فرزند دوم حضرت محمد سعیدجان است ، فرزند سوم حضرت غلام محمدجان است ، فرزند چهارم حضرت علاءالدین جان است ، فرزند پنجم حضرت شاه محمد معصوم جان است ، فرزند ششم حضرت محمد محسن جان معروف به قندهاری است ^۱ ، فرزند هفتم حضرت عبدالقیوم جان است ^۲ ، فرزند هشتم حضرت حاجی محمدانور جان است ، فرزند نهم روض الدین جان است و فرزند دهم صدرالدین جان است رحمهم الله علیهم اجمعین ، همه این بزرگواران در زمان حیات حضرت شاه ولی الله صاحب رحمته علمای بزرگ بوده اند ، از اینها داعیانی به وجود آمد که مرده دلان را زنده دل کردند و شهرهایی را با شریعت و سنت و طریقت آباد کردند .

وفات حضرت شاه ولی الله صاحب رحمته

وفات حضرت قطب الاقطاب به نقل از رساله دیوان لاشی، روز دوشنبه بیست و هفت ربیع الاول هزار و سیصد و چهل هجری است ، و مزار مبارکشان در افغانستان ولایت پرچمن شریف می باشد .

۱. بیان احوال ایشان در حصه دوم این رساله آمده است .

۲. بیان احوال ایشان در حصه دوم این رساله آمده است .

حضرت قطب الاقطاب جناب شاه غوث محمد هروی رحمۃ اللہ علیہ

چنانچه ذکر گردید فرزند ارشد و بزرگ حضرت قطب الاقطاب شاه ولی الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ حضرت شاه غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ معروف به مولوی می باشند . تولد ایشان رحمۃ اللہ علیہ در سنه ۱۲۸۶ هجری می باشد . بعد از تدریس دوران ابتدایی و کسب فیض از پدر بزرگوار خود به هندوستان تشریف بردند و از استادانی چون حضرت مولانا فرحت الله بنیوی رحمۃ اللہ علیہ که شاگرد خاص حضرت امام عبدالحی لکهنوی رحمۃ اللہ علیہ می باشند استفاده کردند یکی دیگر از استادان ایشان حضرت مولانا نظام الدین قندهاری رحمۃ اللہ علیہ می باشند که به واسطه این بزرگواران به حضرت شاه عبدالعزیز محدث دهلوی و حضرت امام و عرف کبیر شاه ولی الله صاحب دهلوی رحمهم الله می رسند .

بعد از اتمام درس و بازگشت به وطن حدود بیست سال در گیل و مغانی در هرات به درس دادن مشغول شده آخر الامر به منقصدی ولایت قندهار طی طریق طولی اقامت ورزیده و در ارشاد ظاهر و باطن تا حین موت سرگرم بود . حضرت قطب الارشاد محمد عمر سرپازی رحمۃ اللہ علیہ می فرماید : آنست که در آن زمان شیخ هراتی رحمۃ اللہ علیہ باعتبار نسبت از سادات کرام و صحیح السنت بوده و ایشان را در آخر رساله ایشان مسیره استازین نامیده و در آن رساله علماء کبار افغانستان و معتمد علیه جمهور سلسله حیدریه و غیره را در باب تقریظ فاضل الفاضل افغانستان و کمال فاضلی محمد رحمۃ اللہ علیہ که در آن رساله شان سهام الجاری موجود است ، و هر چه از علماء و بزرگان افغانستان که دیده بودم چون از کمالات شان برسیاده به دم چنین ملاحظه نمودم آنست

مثل مولانا احمد حسین صاحب هروی که به خانقاه شان ملاقات کردم از احوالات اولین شان پرسیدم گفت مثل او دیگر شخصی بعلم و معرفت به فکر ما در این دیار نیست.^۱

طریقت و ولایت حضرت شاه غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ

خود ایشان رحمۃ اللہ علیہ در رساله نفسیه خود مسیره السائرین صفحه هشت در مورد گرفتن بعضی از لطایف از پدر بزرگوار خود چنین می فرماید راقم گوید عفی عنہ که حضرت والدی ماجدی قدس اللہ تعالی سره از غایت لطف و مهربانی غلام خویش را در مراقبه و قوف قلبی و مراقبه احدیت و مراقبات فناء قلب و فناء روح و فناء سر و فناء خفی و فناء اخفی و مراقبه دائره ولایت صغری در شب چهارشنبه سیزدهم شهر شعبان المعظم در سنه ۱۳۱۳ بود از هجرت نبوی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم توجه کردند و مرحمت فرمودند. و در صفحه نه می فرماید: راقم گوید عفی عنہ که حضرت والدی ماجدی رحمۃ اللہ علیہ از کمال مرحمت خود به دایره ولایت کبری که مسمی به دائره اقریبت است توجه نمودند در شب جمعه سیزدهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۱۵ بود از هجرت نبوی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم. و در صفحه ده می فرماید: راقم گوید عفی عنہ که حضرت والدی ماجدی رحمۃ اللہ علیہ از فرط لطف و شفقت غلام خود را در دائره محبت اولی و دائره محبت ثانی و ثالث و رابع توجه نمودند در شب یکشنبه نوزدهم شهر رمضان المبارک در سنه ۱۳۱۷ از هجری الوری رحمۃ اللہ علیہ، و در صفحه یازده می فرماید راقم گوید عفی عنہ که حضرت والدی ماجدی قدس اللہ تعالی سره از کمال

۱. السیرات المنقرین صفحه ۱۸

عنایت و کرامت غلام خویش را به مراقبه اسم الظاهر و اسم الباطن که دائره ولایت علیا است توجه فرمودند، در شب جمعه دویم شهر ربیع الثانی در سنه ۱۳۱۹ بود از هجرت حضرت سید الانبیاء ﷺ و در صفحه دوازده می فرماید: راقم عفی عنه گوید که حضرت والدی ماجدی قلبی و روحی فداه این غلام خویش را در مراقبه دائره کمالات نبوت و کمالات رسالت و کمالات اولوالعزم توجه نمودند و مرحمت فرمودند، در روز پنجشنبه هشتم شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۱۹ بود از هجرت نبوی ﷺ باز در همین صفحه می فرماید: راقم عفی عنه گوید که حضرت والدی ماجدی قلبی و روحی فداه از کمال عنایت و مرحمت غلام خویش را در دائره حقیقت کعبه و دائره حقیقت قرآن و دائره حقیقت صلوات و معبودیت صرف توجه نمودند در شب شنبه بیست و چهارم شهر شوال المکرم سنه ۱۳۲۰ بود از هجرت خیرالنوری ﷺ، و در صفحه پانزده می فرماید: راقم عفی عنه گوید: که حضرت و ندی ماجدی ﷺ از غایت عنایت و مرحمت غلام خویش را در مراقبه دائره حقیقت ابراهیمی ﷺ و حقیقت موسوی ﷺ و حقیقت محمدی ﷺ و حقیقت احمدی ﷺ و دائره حب صرف و دائره لاتعین توجه نمودند در شب ده سنه نهم شهر ذوالقعدة الحرام سنه ۱۳۲۲ بود از هجرت حضرت حاتم الانبیاء، الرسل علیه الصلوات والسلام، و در صفحه هفده می فرماید: "حرفه" راقم عفی عنه گوید: که حضرت ماجدی ﷺ راقم لاشیء عفی عنه را نیز با این مقامات بسند شاه نامه تعبیر و سیف قاطع و قیومیت سرفراز و ممتاز ساخته اند.

حضرت شاه غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ در سراج العارفین می فرماید: حضرت ایشان (حضرت شاه ولی الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ) وجه وجیه خود را به جانب من کردند و به لسان درفشان خود فرمودند که در هر چهار طریقت که عبارت از: طریقه نقشبندیه و قادریه و چشتیه و سهروردیه می باشد از جانب من مأذون و مجاز می باشید، در همین صفحه اجازت نامه نیز ذکر شده است.^۱

حضرت قطب الارشاد محمد عمر سربازی رحمۃ اللہ علیہ پیر بزرگوار خود را چنین معرفی می فرماید:

احقر از علمای دیوبند بسیاری را دیده ام و مشایخ صوفی را هم دیده ام و کتب هر جماعت به قدر وسعت مطالعه هم کرده ام ولی احقر کدام یکی را از (حضرت هراتی رحمۃ اللہ علیہ) اتباع للسنۃ ندیده ام و کتب او مثل طریقه الراشدین و مسیره السائرين و سراج العارفین گواه عدل اند کمال هر کس از صحبت و کلام او شناخته می شود.

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

مریدانش که یکی این احقرم و جناب مولوی گشتی و پس کوهی و مولوی عبدالحق چانپی و مولوی عبدالمجید سربازی است از هیچ احدی دیگران در جدیت قمع بدعات کمتر نیستند بلکه بالاتر و اصلاح دیگران هم

۱. سراج العارفین صفحه ۶۷۱ جاب حدید

بذریعه ایشان شده است و درین باب کتب نوشته اند و سرکله مبتدعین زده اند.^۱

(ایشان رحمۃ اللہ علیہ) صاحب تصانیف عالیہ است مثل طریقه الراشدین و سهام الجاری در عربی و حجة السالکین و سراج العارفين و مسیره السائرین در فارسی و کمال علمی شان در کتب شان دیده شود .

و نسبت علمی شان بواسطه مولانا نظام الدین رحمۃ اللہ علیہ قندرهاری و به واسطه مولانا فرحت اللہ رحمۃ اللہ علیہ بنیوی به شاه ولی الله الدهلوی العارف الکبیر میرسند . این بیان از ایشان پرسیدم از زبان درفشان خود بیان فرمودند . و نسبت معرفت شان واضح و این خاصه خاندان شان است و راسه کم پیش بهره یافتگان از ایشان بلکوک میرسند و خلفای شان قریب دوهزار الی بالا میرسند و اکثر خلفا علمای دیوبنداند ملا مگر اقل و قلیلی از عوام بتا بر کدام مصلحتی خلافت سفارت داده اند نه خلافت مطلقه این بیان را در کتب کتب سراج العارفين باید دید .

در معمری از حضرات مولانا تھانوی رحمۃ اللہ علیہ و مولانا مدنی رحمۃ اللہ علیہ در کتب خود و در عمر صد و هشت سالگی وفات فرمود و احقر بعد از استحضار کسب حقا مشرف بارگاہ اقدس گردیدم چند فرست شان خود دیده و مسیوع و در مسائل اختلافیه فیما بین دیوبندی و بریلوی سوال کردم و بعضی مسائل دیوبند یافتم کمال توحید دانی و مخالفت باعدت و از حضرات در کتب خود

^۱ کتاب لغت سیر صفحہ ۸

واضح است برای بیننده پوشیده نیست بعد از بیعت و صحبت قلیله از توجهات مبارک که شان آنچه حاصل شد پوشیده بطور افتخار میگویم آنکه به تبریز یافت یک نظر از شمس دین

خنده زند بر دهه سخره کند بر چله

احقر مشائخ کثیره دیده ام ولی به فکر خود مثلش نیافتم.^۱

و در مکتوبات خود هر جا که اسمی از شیخ خود می برند به عنوان

غوث الثقلین یاد می فرمایند.

بخاطر اختصار سخن را کوتاه می کنیم و چند واقعه از ایشان نقل می کنیم

واقعه

به نقل از غوث السالکین حضرت سید محمد بشیر شاه صاحب دامت

برکاتهم که برادرزاده حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ هستند. می فرمایند حضرت

شاه غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ تختی داشت در بیرون خانقاه خود که با ریگ درست

شده بود.

روزی ملایی با طلاب خود برای تحقیق به خانقاه عموی ما می آید چند

روزی می ماند وقتی چیزی چشم گیر نمی بیند طلاب را جمع می کند که

برویم وقتی حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ متوجه شدند توجه ای برایشان کردند

ملای بیچاره بیرون خانقاه نشسته بود و فریاد می زد من کافر مرا مسلمان کنید

من کافر مرا مسلمان کنید چون خیلی فریاد زد حضرت شاه صاحب بیرون

آمدند و او را بیعت دادند و تلقین ذکر و او یکی از خلفای ایشان شد و بعد با

۱. البينات المتفرسیں

طلاب خود از آنجا رفتند ، منظور از گفته ملّا این نیست که خودش کافر است او عالم به قرآن و حدیث و مسلمانی مخلص بود این نفس او بود که به فریاد در آمده بود .

واقعه

وقتی حضرت قطب الارشاد محمد عمر سربازی رحمۃ اللہ علیہ به دیدن حضرت شاه صاحب رفته بودند ، می فرمایند من در کنار ایشان نماز خواندم و در نماز خود را به ایشان چسبانده بودم نمازی خواندم که نخوانده بودم و نخواندم . همچنین می فرمایند : وقتی می خواستم از پیش ایشان رحمۃ اللہ علیہ رخصت شوم فرمودند شما خلیفه ما هستید حضرت تواضع نشان می دهند ولی حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ دست ایشان را می گیرند و تکانی می دهند ، می فرمایند تا چندین سال وقتی همان روز می آمد همان حالت بر من می آمد که با دست مبارک دستم را تکان داد .

واقعه

حضرت قطب الارشاد رحمۃ اللہ علیہ می فرمایند :
مرشد بزرگوار بنده (قدس سره) غوث و قطب الاقطاب زمان خود ، در روزی یک زنی فرزند فلج خود را نزد ایشان آورد تا وی را درمان کند . حضرت شیخ (قدس سره) دستی به باهای که داک کشیدند ، جوی آبات خواندند و فرمودند قم باذن الله همان که داک فلج تا کهن نلشد ، ایستاد و هیچ اثری از فلجی در وجودش نبود .

ایضا فرمودند: که خادم خاص ایشان مولوی باز محمد رحمۃ اللہ علیہ برایم گفتند که حضرت مولوی غوث محمد (قدس سره) با این که کلان سن بودند در رمضان مبارک اصلاً نمی خوابیدند و بعد از نماز تراویح به حجره خود می رفتند و تا طلوع فجر به ذکر و مراقبه و نوافل و تلاوت قرآن مشغول می شدند و فرمودند که ایشان یکبار چهل روز به حالت استغراق فرو رفتند^۱ و فرمودند: هر کس برای اولین بار در مجلس ایشان حاضر می شد احساس ذکر اسم ذات را از تمام رگ و پی بدنشان احساس می کرد و این در اثر نسبت قوی ایشان بود که مانند مغناطیس همه چیز را تابع خود می کردند. هنگامی که به خدمت ایشان رسیدم بسیار بنده را مورد لطف و عنایت خود قرار دادند و توجهات خاصه نمودند و دستی به بازوی احقر کشیدند که در اثر آن کیفیتی عجیب به بنده دست داد که تا مدت‌ها هر وقت همان زمان می آمد همان کیفیت بر بنده غلبه می کرد.

ایشان بنده را فرمودند محمد عمر (قدس سره) از شما بوی علم می آید بروید و به گسترش علم پردازید و بنده را اجازت مطلقه در طریقت دادند و گفتند پدر شما نیز از طرف بنده اجازت دارند بنده گفتم پدرم که به خدمت شما نیامده است. فرمودند نخیر بلکه آمده است و از هر لطیفه چاشنی ای چشیده است و کلاه و عصای مبارکشان را به بنده هدیه نمودند و تصنیفات خود را هم عنایت نمودند و برای مولانا عبدالواحد گشتی (قدس سره) و عبدالحق

۱. تجلیات سرباری، ص ۷۶

چامپی (قدس سره) که فارغ التحصیل دیوبند بودند و از خلفای ایشان بودند تصانیف خود را فرستادند.^۱

واقعہ

یکی از خلفای فرزند ایشان به نام خلیفہ ملّا محمد حلیم دامت برکاتہم می فرماید:

وقتی حضرت شاہ غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ بہ افغانستان برگشتند و کار تدریس انجام می دادند بعضی از علما اعتراضاتی در مورد تصوف و سلوک ایشان و بہ وجد آوردن مریدان و غیرہ داشتند و شکایاتی بہ پادشہ نیز رساندند، پادشاہ ایشان را خواستند و برای مباحثہ با علماء مجمعی تشکیل دادند وقتی حضرت شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ وارد جلسہ شدند تنها کتابی کہ بہ ہمراہ داشتند از اولین تألیفات ایشان حجۃ سالکین فی رد المنکرین بود و جیبی بری ششش نبود لذا در وسط حلقہ نشستند و از طرف راست شروع کردند کہ نفر اول اگر اعتراض و سنوالی دارید بفرمائید عالم اول سنوالات را مطرح کرد ایشان فرمودند نفر دوم سنوالات خود را مطرح کند علماء اعتراض کردند کہ شما همین را جواب بدهید بعد نوبت نفر دوم و سنوالات ایشان می رسید حضرت صاحب فرمود همه سنوالات خودتان را مطرح کنید من جواب می دهم و نفر سوم یکی سنوالات را مطرح کردند مجمع بررگی بود حضرت صاحب فرمود حجۃ لفظاتی کتاب خود را ورق زدند و از اول شروع کردند کہ در آن

۱. احکامات سنی، ص ۶۶

سؤال و جواب نفر اول را فرمود و به تمام فرمودند کسی در مورد جواب اعتراضی دارد و به همینصورت دوم و سوم و تمام سئوالات و جواب علما را دادند بعد کتاب را بستند و بلند «الله» گفتند که ناگه شور و غوغایی شد و اکثر علمای بزرگوار به وجد آمدند و بیشتر آنها در همان جلسه مرید ایشان شدند و اظهار پشیمانی کردند، که حتی پادشاه نیز برای مصارف طلاب و مریدان ایشان سهمیه ماهانه در نظر گرفتند.

واقعه

در سفری که به طرف بخارا داشتند در دیوان خود نقل می فرمایند که گزیده آن چنین است. که حضرت شاه صاحب ^{رحمته} برای دعوت دادن مردم به بخارا شریف تشریف بردند و در آنجا با استقبال مردم از طریقت روبرو شدند بلوچ ترکمن از هر طرف می آمدند مرید و مجذوب می شدند در آنجا دو سه خانه ترکمن بود که از کردار حضرت شاه صاحب و مریدانش خوششان نمی آمد در میانشان زنی به پنهانی زبان صعنه گشود چون بالا پشت بام منزلش بود از آنجا به زمین افتاد و زبانش لال شد و بدنش می لرزید و در همان شب تا سحر فریاد می کرد و تا صبح نماند و جان به جان آفرین تسلیم کرد بقیه وقتی این صحنه را دیدند همه داخل طریقت شدند.

واقعه

تعداد زیادی مرید شدند در میانشان شخصی بود به حضرت شاه صاحب ^{رحمته} گفت من محبت دارم، ولی بیعت نکرد، وقتی با دوستان خود سوار کالسکه شد که برگردند هر کاری کردند کالسکه حرکت نکرد، هر چه بر اسب تازیانه زدند فایده نداشت آن مرد متوجه شد و پشیمان به طرف

حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ برگشت و به گریه و زاری افتاد و حضرت شاه صاحب از او بیعت گرفتند و وارد طریقت شد وقتی حضرت شاه صاحب او را رخصت کرد به امر پروردگار اسب شتابان به راه افتاد .

واقعہ

در هر روز هزاران مردم برای بیعت پیش حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ می آمدند کم کم حسادت شروع شد شیخی بود مرید داشت مریدان آن شیخ وقتی جذبات حضرت شاه صاحب را دیده بودند همه از شیخ خود برگشته بودند و شیخ بیچاره برای مرشدش پیغام فرستاد مرشد او دید کاری نمی شود کرد به روسها خبر داد که چنین کسی آمده و کارهای عجیب می کند و برای حکومت ضرر است روسها هم حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ را گرفتند و زندانی کردند هزاران مردم از بلوچ و ترکمن به طرف دولت حمله ور شدند وقتی روسها این صحنه را دیدند حضرت شاه صاحب را گفتند که شما را شاه ما خواسته ، با عزت و احترام او را به عشق آباد بردند و در زندان بود و بعد خدمتکار برایشان گذاشتند و ده سه روز آزاد همسرا بود که پادشاه روس ایشان را خواستند ، سربازها سریعاً حضرت را به سوی قفقاز بردند که پیش پادشاه ببرند ز امر پروردگار قطار ایستاد و حرکت نکرد ، در تزویر کردند و مکانیک خواستند هیچ فایده ای ندانستند ، بالاخر در راه به حرکت کردند نه بطرف جلو بلکه به طرف عقب تا اینکه به سنه رسیدند ، روسی مردم ترکمن خبردار شدند همه مردم به طرف زندان هجوم آوردند ، مریدان چند ساله به لطف پروردگار شفا پیدا می کردند دیگر زندان خالی ماند بود و

مردم گروه گروه از شهرهای داغستان، پاکوب، سمرقند و بخارا وقت و بی وقت می آمدند و بیعت می کردند، شیخی که بخاطر حسادت چنین کاری کرده بود پشیمان و حتی خود را ضامن می کرد که حضرت را آزاد کنید ولی حضرت شاه صاحب رحمته الله می فرمود اشکالی ندارد، تا اینکه دستور رسید که حضرت شاه صاحب رحمته الله را از کشور خارج کنند از آنجا ایشان را به مرو و به دولت افغانستان در قسمت مرزی تحویل دادند حضرت شاه صاحب رحمته الله چهل روز محبوس بود و در این چهل روز مردم آن دیار را دیوانه و شیدای خود گردانید و هزاران هزار مردم را در طریقت داخل فرمود.

حضرت قطب الارشاد رحمته الله می فرمایند :

مرشد بنده شخصی بسیار بزرگی بودند و غوث و قطب الاقطاب (قدس سره) زمان خود بودند ایشان فرموده اند که در لطیفه اخفی مشغول به ذکر بودم که تمام ملکوت و عرش بر من منکشف گردید حتی که صدای تسبیح ملائکه را شنیدم و این چنین شعبده ها در این راه بسیار است. حضرت شیخ (قدس سره) فرمودند: که مرشد بزرگوار بنده (قدس سره) این کشفیات را شعبده قرار داده است و این از کمال عرفان و معرفت اوست که غیر خدا را توجهی نمی نمودند و از راه عرفان نمی دانستند.^۱

۱. تجلیات سربازی، ص ۵۸

واقعه

حضرت قطب الارشاد رحمۃ اللہ علیہ می فرمایند :

در منطقه ما شخصی بود به نام پکیرشاه (فقیرشاه) که با مرشد بنده جناب غوث زمان مولوی غوث محمد طولوی (قدس سره) بیعت نموده بود و ذکر «لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین» را از وی اجازت گرفته بود و بر آن عامل بود.

این شخص چون این ذکر را می کرد و در وی مستغرق می شد بر وی حالی غلبه می کرد که اگر در آتش می افتاد نمی سوخت و اگر در آب دریا می افتاد غرق نمی شد و این واقعه را خودم با چشم خود مشاهده نمودم که در آتش افتاد و از شدت کیفیت و غلبه حال آتش خاموش شد و وی را هیچ چیزی نشد، حتی لباسهایش نسوخت.

لهجۀ مردی که دارد بوی دوست

امتی را می کشد تا کوی دوست

خلفاء و فرزندان ایشان رحمۃ اللہ علیہم

چنانچه ذکر شد حضرت قطب الارشاد محمد عمر سرمدی رحمۃ اللہ علیہ می فرمایند:

خلفای حضرت شاه غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ از دوهزار نفر بیست و نه تن از اہل بیت الیقات المتفرسین تعدادی از علمای بزرگ بلوچستان و پاکستان و هند و ایران و جانشین ایشان حضرت علامه شاه بہاء الدین رحمۃ اللہ علیہ که در کابل و سرحد

۱. تحلیلات سرمدی، ص ۲۱

۲. ذکر احوال ایشان در حصہ دوم، بی بی سی، آمیڈہ ایسٹ

در جهاد افغانستان شهید شدند هم اکنون یک فرزند و یک نوه از حضرت علامه شاه بهاء الدین شهید وجود دارد که راه ایشان را ادامه می دهند .

وفات ایشان رحمۃ اللہ علیہ

حضرت قطب الارشاد رحمۃ اللہ علیہ فرمودند :

آخرین باری که در محضر باسعادت حضرت مولانا شاه غوث محمد هروی رحمۃ اللہ علیہ حضور یافتم اراده کردم که از قبر پدر بزرگ ایشان دیدن کنم ، زمانی که به قبرستان رفتم دعایی خوانده و به روح ایشان هدیه کردم ، من در جانب پاهای قبر ایشان قبر دیگری مشاهده کردم که درب آن گرفته شده بود تا خاک و باران در آن نریزد از راهنمای خود که از ساکنین آن منطقه بود پرسیدم: این قبر چه کسی است ؟ او جواب داد که قبر شاه غوث محمد صاحب است ! او توصیه نموده تا او را در این مکان دفن کنند . زمانی که ما به خانقاه (مهمانخانه) ایشان تشریف آوردیم بنده از شاه صاحب پرسیدم : ببخشید مولانا آیا اولیاء الله از وفات خود باخبر می شوند یا خیر ؟ شاه صاحب با شنیدن این حرف لبخندی زد و سکوت کرد . البته من جواب سؤالم را می دانستم و اراده داشتم که نظریه شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ را هم در این مورد بدانم . شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ فرمود : آیا تو به قبرستان رفته ای ؟ گفتم : بله . سپس فرمود : قبری را که در قسمت پاهان پدر بزرگام قرار داشت را مشاهده کردی ؟ من گفتم : بله ! شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ دو مرتبه سرش را پایین برد و سکوت کرد . من فهمیدم که این امر به او کشف شده است او دوباره سرش را بلند کرد و گفت : آری موت اولیاء الله به آنان کشف می شود و آنان از موت خویش

باخبر می گردند اما عیناً وقت و ساعت و روز آن را نمی دانند و از عمر من فقط دو سال دیگر باقی است اگر اراده دارید بنده را دیدار کنید قبل از به پایان رسیدن این دو سال به این دیار سفر کنید .

مولانا رحمۃ اللہ علیہ می فرماید :

ما دو مرتبه قصد کردیم تا ایشان را زیارت کنیم اما چونکه سیلاب زابل (سیستان) جاری شده بود و عبور و مرور به مشکل صورت می گرفت به همین خاطر نتوانستیم که به دیدار شیخ صاحب رحمۃ اللہ علیہ مشرف شویم ، و دو سال بعد خبر وفات شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ به ما رسید .

چنانچه ذکر شد ولادت با سعادت ایشان در سنه ۱۲۸۶ هجری بود و وفات ایشان در سن صد و هشت سالگی بوده است ، مزار مبارک ایشان کنار جده بزرگوارشان در افغانستان ولایت پرچمن قریه طولی شریف است .

حضرت قطب الارشاد محمد عمر سربازی رحمۃ اللہ علیہ می فرمایند : تا وقتی پیر بزرگوار من زنده بود روسیه به افغانستان حمله نکرد .

۱- «مدکاتی فقط الاقطاعات شیعہ التفسیر و الحدیث جلد ۱۰، مولانا محمد عمر سربازی، ص ۱۱۱-۱۱۲»

حضرت قطب الاقطاب

جناب شاه محمد معصوم معروف به شاه پرچمن رحمۃ اللہ علیہ

تولد حضرت شاه پرچمن محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ در سال ۱۳۰۲ هجری می باشد ، وقتی حضرت شاه محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ در سن ده سالگی بودند و درس می خواندند حضرت شاه غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ کتاب سراج العارفین را می نویسند، در این کتاب می فرماید : ولد پنجم ایشان محمد معصوم جان است به سن ده می باشد حضرت صاحبیم او را دوست می دارد نور معصومیت از ناصیه او مشهود است .

به قول صحیح ایشان رحمۃ اللہ علیہ مراحل علمی را تا دوره متوسطه از نزد اساتید کسب نمودند ، به قولی تا هدایه شریف بیشتر نخواندند ولی تمام علم و فراست ایشان به صورت فیضی بود که علم و معارف ایشان شهره آفاق بود ، مثل حضرت خواجه عبیدالله احرار رحمۃ اللہ علیہ ، همچنین ایشان حافظ کل مکتوبات حضرت امام ربانی (قدس الله سره) بوده و به بهترین نحو مکاتیب حضرت امام ربانی (قدس الله سره) را تشریح و توضیح مینمودند که هیچ کس در تشریحات مسائل عرفانی مکاتیب حضرت امام (قدس الله سره) به پایه ایشان نمی رسید و خود ایشان رحمۃ اللہ علیہ علاقه زیادی به تشریحات مسائل مهم مکتوبات داشتند که گویا خداوند ایشان را مأمور به رساندن معارف حضرت امام ربانی (قدس الله سره) در عصر خود در میان علماء و غیره ساخته بود .

همانند حضرت شاه غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ مراحل سلوک طریقت را پیش پدر بزرگوار خود رحمۃ اللہ علیہ به اتمام رساندند و از حضرت شاه ولی الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ

خلافت و اجازت مطلقه گرفتند و اتمام سلوک و اجازت اکثر برادران دیگر ایشان با ایشان بود، همانگونه که حضرت شاه غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ جانشین بر حق پدر بزرگوار بودند حضرت شاه معصوم نیز جانشین بر حق پدر بزرگوار حضرت شاه ولی الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ بودند. فقط در این فرق که حضرت شاه غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ در زمان حیات پدر چون فرزند ارشد بودند و از لحاظ سن بالا بودند زودتر از ایشان پیر کامل و مکمل شدند و این حضرت دیرتر به اجازت و خلافت رسیدند و دیگر اینکه حضرت شاه غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ در زمان حیات حضرت شاه ولی الله رحمۃ اللہ علیہ خانقاهی در هرات داشتند ولی حضرت شاه محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ در پرچمن شریف به جای پدر خود رحمۃ اللہ علیہ ماندند.

از ویژگیهای که حضرت شاه محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ داشتند این است که از سن طفولی تا بزرگسالی مورد توجه و محبت زیاد حضرت شاه ولی الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ بودند، و ایشان از بدو نوجوانی دارای اخلاق بسیار بلند و ریاضی بی نظیر در میان فرزندان دیگر بودند که اکثر مردم سبب محبت بی اندازه حضرت شاه ولی الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ به ایشان همین مسئله را می دانستند.

از ویژگیهای دیگر ایشان این بود که هر کس الامام رحمۃ اللہ علیہ به حقه معصوم غیر عالم در صحبت ایشان می نشستند شیفته نصائح و معارف رحمۃ اللہ علیہ می شدند و مجذوب احوال شده و فوراً با ایشان بیعت می نمودند و بعد از آن بعضی خلفای ایشان جهت دعوت بعضی از منکران دوره مکه رحمۃ اللہ علیہ که کسی را منکرین برای یکمرتبه هم میشد در مجالس با آن گت رحمۃ اللہ علیہ شده صحبت رحمۃ اللہ علیہ حضور پیدا می کردند تا شیفته حضرت رحمۃ اللہ علیہ می گشتند.

همچنین ایشان در نظافت و مرتب نمودن جامه و لباس خویش بسیار علاقه مند بودند و همیشه عمامه بسیار بزرگ سفید بر سر داشته و از جبهه ها و عباها بسیار قشنگ و زیبا استفاده می نمودند و نیز خداوند به ایشان چنان هیبت و وقار معنوی داده بود که هیچ کس را جرأتی نبود که در حضور ایشان از دائره ادب خارج شود.

در زمان حضرت شاه محمد معصوم صاحب رحمته طریقت در پرچمن شریف رونقی دیگر پیدا کرد و مردم گروه گروه از شهرهای افغانستان و ایران مخصوصاً علمای آن عصر به طرف پرچمن شریف سرازیر بودند، حضرت شاه صاحب روش جدیدی احیاء نمودند، برادرانی که اتمام سلوک آنها بعد از پدر بزرگوارشان با حضرت شاه محمد معصوم رحمته بود بعد از اجازت و خلافت آنها را به صورت جماعت تبلیغ به اطراف و شهرها می فرستاد و آنها تبلیغ دین می کردند، هر جا که قدم مبارکشان گذاشته می شد شیاطین از آنجا فرار می کردند و مردم به دین و اخلاص رو می آوردند، چنانچه منقول است حضرت شاه محمد محسن قندهاری و حضرت حاجی محمدانور شاه را به طرف مرزهای ایران می فرستادند، تا تبلیغ کنند و مردم را دعوت بدهند.

واقعه

مردم چخانسور افغانستان خیلی اعتقاد به زیارت گاه امیران داشتند و بر اطراف آن گاو و گوسفند ذبح می کردند، حضرت شاه محمد معصوم رحمته برای تبلیغ حضرت حاجی محمدانور شاه صاحب رحمته را با تعدادی از مریدان

مخلص به طرف آنها فرستاد وقتی این حضرت به آنجا رسید با لشکر جنها که از هدف آنها با خبر بودند مواجه شد، جنها تقاضا کردند که از اینجا بروید حضرت حاجی صاحب رحمۃ اللہ علیہ جوابی به آنها ندادند و تحقیقی کردند که چرا اینها جلوی ما را گرفتند متوجه شدند که این شیاطین مردم را مریدان خود کرده اند و احوالاتی برای مردم در خوابشان می آورند چنانچه که شخصی خواب می بیند که ما از امیران هستیم باید فردا گاوی و یا گوسفندی بر روی امیران ذبح کنید، با این وسیله هم اعتقاد مردم را خراب کرده بودند و هم شکم خود را سیر می کردند و مردم را چپاول می کردند وقتی حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ متوجه شدند برگشتند و با حضرت شاه محسد معصوم رحمۃ اللہ علیہ مشورت کردند و حضرت شاه صاحب اجازه دادند که اگر در بریر شما قرار گرفتند با آنها مبارزه کنید بعد از کسب اجازه این حضرت با مریدان برگشتند و در برابر آنها ایستادگی کردند و آنها چون یارای یک فریاد نه گفتن آنها را نداشتند آنجا را ترک کردند و مردم را شروع به دعوت دادن کردند و بر تلبیس های شیطانی باخبر کردند، دیگر مردم گول آنها را نخوردند و اکثر مردم آن دیار مریدان مخلص و باتقوی شدند و حتی خیلی از جنها با مسلمان شدند و مریدان مخلص حضرت حاجی محمد امیر شده رحمۃ اللہ علیہ.

خلاصه به برکت دعوت و تبلیغ حضرت شاه محسد معصوم رحمۃ اللہ علیہ و مریدان خیلی از دیارها که بوی دین در آنجا نبود آباد و آباد شد و مریدان مخلص مناقباتی از ایشان نقل می شود.

واقعہ

حضرت مولوی شهنوازی خاشی رحمۃ اللہ علیہ چون خلفای حضرت شاہ صاحب را در این دیار دیدہ بود کنجکاوی شدہ بود و برای دیدن پیر آنها بہ طرف پرچمن افغانستان حرکت کردند ، چون حضرت شاہ صاحب بہ صورت کشف متوجہ کنجکاوی ایشان شدہ بودند توجہ ای بہ ایشان نداشتند جناب مولوی صاحب مدت یک ہفتہ در خانقاہ ایشان ماندند و بہ قول خودشان نہ چیز بدی و نہ چیز دیگر از این پیر متوجہ نشدند ، روزی کہ ارادہ رفتن کرد حضرت شاہ صاحب بہ ایشان فرمود شما از کجا آمدہ بودید مولوی گفت از سرحد ایران ، فرمود حالا کجا می روید ، گفت نگران اہل عیال و زمین و غیرہ ہستم من یک ہفتہ است کہ اینجا آمدہ ام از پرسیدن حضرت نیز خوشحال شدہ بود ، حضرت شاہ صاحب فرمود حالا لحظاتی با ما نمی نشینی مولوی صاحب گفت چرا ، حضرت شاہ صاحب فرمود کلاہ و لنگ خود را بیرون کن مولوی صاحب چنین کردند حضرت شاہ صاحب فرمود چشمانت را ببند ایشان بستند و حضرت کلاہ و لنگ خود را بر سر او گذاشتند و فرمودند چہ می بینی ؟ مولوی صاحب زن و فرزندان و زمین ہمہ جا را می دید و بہ حضرت شاہ صاحب گزارش داد حضرت فرمود ہمہ صحیح و سلامت بودند گفت بلہ کلاہ را از سر ایشان برداشند و فرمودند حالا نمی خواهی پیش من چند روزی بمانی ایشان از کنجکاوی خود توبہ کردند و تقاضای بیعت کردند حضرت شاہ صاحب از ایشان بیعت گرفتند و

چند وقتی ماندند و بعد با اجازه حضرت شاه صاحب به طرف ایران حرکت کردند.^۱

حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ در پایداری سنتهای با برکت آن حضرت رحمۃ اللہ علیہ اهتمام خاصی داشتند که هیچ سنتی از سنتهای آنحضرت رحمۃ اللہ علیہ را به هیچ عنوانی ترک نمی کردند.

واقعه

این واقعه مشهور است که روزی یک طفل چند ساله ای از خلیفه زاده کان وفات میکند و حضرت شاه صاحب را جهت اقامه نماز جنازه باخیر می کنند. حضرت شاه صاحب طبق معمول با نظافت کامل و استعمال عطر در تسبیح جنازه این طفل حاضر می شوند و از طرف دیگر پدر این طفل وقتی که به سیما و هیئت ظاهری حضرت شاه صاحب متوجه میشود فسرده حدیث می گردد و نسبت به حضرت شاه صاحب در دلش خطرات بی آید که سبب حضرت شاه صاحب از وفات فرزند من ناراحت و متأسف شده است و بی روی ادب چیزی بروز نمی دهد تا اینکه از تقدیر الهی بعد از مدتی که شاه فرزند ارجمند حضرت شاه صاحب به نام محمد نصیر شاه که بعد از سیما بسیار وارسته و بی نظیر در تمام هم قطاران شان بوده و حضرت شاه صاحب نیز محبت و توجه خاصی به ایشان داشتند در سن بیست و پنج سالگی وفات یافتی را وداع می گویند، و حضرت شاه صاحب هم معمولاً همیشه بسیار نظیف و آراسته و استعمال عطر و خوشبوئی و در همه حال در تسبیح

۱. در کتاب «تاریخ حضرت شاه صاحب» ص ۱۰۰ ذکر شده است.

جنازه فرزند رشیدشان حاضر میشوند وقتی خلیفه صاحب مذکور ایشان را می بیند متعجب می شود و از خطرات و وساوسی که در دلش نسبت به حضرت شاه صاحب پیدا شده بود سخت پشیمان می شود و از جناب حضرت شاه صاحب طلب بخشش و عفو می کند .

و همچنین حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ در برپا داشتن سنتهای آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم صددرصد عامل بودند و برای مریدان بالخصوص خلفای خود قائم داشتن سنتها را دستور می دادند و اگر خلیفه ای را می دیدند که برخلاف سنت رفتار می کند به سختی او را تنبیه می کردند .

واقعه

روزی یکی از مریدان ایشان در محضر ایشان حاضر شده بود اما لباس غیر معمول لباس مردان یقه لباس خلاف سنت بود ، فوراً حضرت شاه صاحب بر این شخص متعرض شده و او را از خانقاه بیرون می کند و دستور می دهد که این لباس را از تن بیرون کن و با لباس مناسب در مجلس ما حاضر شوید . صبر و استقامت حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ برای همه مردم عجیب بود و از بهترین درجه کرامات که همان استقامت در شریعت غرای محمدی صلی اللہ علیہ وسلم است برخوردار بودند ، و اعمال خرق العادات نیز زیاد از ایشان سر می زد .

واقعه

در منطقه نیردگان در عصر حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ عالم بلند پایه ای وجود داشت که اسم مبارکش مولوی عبدالمجید رحمۃ اللہ علیہ بود و ایشان در همانجا تدریس می کرد و از علم باطن خبری نداشت از این رو در علم خویش مغرور

بود و هیچگاه نمی خواست که مثل دیگر علمای وقت دست بیعت به حضرت شاه صاحب بدهد و نیز از اولیای پرچمن شریف دوری می کرد و در مجالس خود از آنها بدگویی می کرد، روزی حضرت شاه محمد معصوم بعضی از خرقه های خود را تقسیم می کرد یک عبا داشت و آن را به یکی دو نفر از خلفا داد تا برای مولوی عبدالمجید صاحب ببرند تا هدیه و تشکری باشد از زحمات ایشان در راستای تدریس علوم دینی در منطقه، مریدان چون حقیقت را می دانستند عرض نمودند جناب او بسیار تعصب دارد و از شما بند هم می گوید حضرت شاه صاحب فرمود خودم می دانم ولی این سهمیه او است مریدان دستور حضرت شاه صاحب را اطاعت کردند و عبا را به منزل جناب مولوی صاحب رساندند، چون مولوی صاحب دید این همه راه آمده اند که عبا حضرت شاه محمد معصوم را به من بدهند دلش سوخت و عبا را برنگرداند و در گوشه ای از منزل انداخت، مدتی بعد برای مولوی صاحب مهمان آمد و چون لحاف چندانی نداشت و همه را برای استراحت مهمانان تقدیم کرده بود مجبور شد برای حفاظت از سر، از عبا حضرت شاه صاحب استفاده کند، همان شب که عبا را بر روی خود انداخت و خوابید صبح آن روز همه چیز عوض شده بود و مولوی صاحب را خبر داد که خود را از دست داده و حالتش دیگرگون شده بود پس او مولوی صاحب را خبر داد او کم شد از منطقه نیردگان تا پرچمن شریف که شش ماهت بیعت پیاده راه است پا برهنه خود را به حضرت شاه صاحب رساند و به دست او بیعت ایشان بیعت کردند و حضرت شاه صاحب بعد از توجیهات که به ایشان

ایشان کردند از جایی که مولوی صاحب دارای استعداد بسیار بلندی بود فوراً او را خلیفه نمودند و لقب جناب صاحب را نیز به ایشان میدهد جناب مولوی صاحب عالم و خلیفه مشهوری شدند و خیلی از بندگان خدا به دست ایشان توبه کردند و حدود هشتاد و دو سال عمر کردند و هنوز سلسله ایشان پس از وفات نیز جاری است .

تقوای حضرت شاه محمد معصوم صاحب بسیار زیاد بود که کمتر شیخی در عصر ایشان پا به استقامت در تقوای ایشان در تمام امور می رسید و از طلب دنیا مبری بودند ، چنانچه این منقوله مشهور است .

واقعه

محمد ظاهر شاه از برادر حضرت شاه صاحب ^ع جناب حضرت شاه محمد محسن معروف به قندهاری جان ^ع دعوت به عمل می آورد و ایشان دعوت شاه وقت را می پذیرد و پادشاه را ملاقات میکند و در ضمن محمد ظاهر شاه نامه بسیار محترمانه و ارادتمندانه ای را برای جناب حضرت شاه محمد معصوم صاحب تحریر میدارد و نیز از برادر ایشان میخواهد که هدایایی را جهت خرج و مصرف خانقاه حضرت شاه محمد معصوم صاحب همراه خود به پرچمن شریف ببرند اما حضرت شاه محمد محسن از انجائیکه از اخلاق شریفه و تقوای بی نظیر برادر بزرگوار خود آگاهی دارند این هدایا را نمی پذیرند و فقط به بردن نامه شاه اکتفا میکنند و حضرت شاه محمد معصوم صاحب از این عمل برادرشان بسیار خوشنود می شوند و برای ایشان دعای خیر می کنند .

حضرت مرشد بزرگوار دامت برکاتهم فرمودند :

حضرت شامحمد معصوم صاحب رحمۃ اللہ علیہ وقتی می دیدند در اول برگزاری حلقه ذکر کسی به وجد می آید ، می فرمود او را از خانقاه بیرون کنید تا برای دیگران مزاحمت ایجاد نکند .

حضرت مرشد بزرگوار دامت برکاتهم در مورد تعویذهای امروزی فرمودند : از حضرات پرچمن شریف حضرت شاه محمد معصوم صاحب رحمۃ اللہ علیہ تعویذ می نوشت و نوشتن ایشان با قلمک نی و جوهر بود که انگشتان مبارک ترک بر می داشت و شبها روغن می خواست و چرب می کرد ، بعضی تقدس می کردند که بگذارید خلیفه ها و یا کسی دیگر بنویسد شما فقط تعویذ را به مردم بدهید ، حتی از این صحبت و پیشنهاد ناراحت می شد . اینها مختصر احوالاتی بود که به عرض رسید .

در اینجا از سخنان گهربار حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ از مکاتیب شریف ایشان گزیده می کنیم که برای مریدان خود نوشته اند می فرمودند : هر وقت که به عالی به کار برده شود که جمیع مشاهدات و محذوفات و مکتوبات که در مکاشفات که ذرایع واصل اند از نظر ساقط گردند به نسبت خود تمام شود و صرف گردند و به آن فنا حاصل کنند .

می فرمایند : منہ بانا ! مدار طریقہ علیہ را در دست خود نگه دارید تا به شریعت غراء بر وجه اتم که بر آن کلماتی از حق در دست خود نگه دارید .

و دیگر عقیده کامل به شیخ مقتدای بر نهجی که اصلاً بر وی مجال اعتراض نماند بلکه جمیع حرکات و سکانات او زیبا و محبوب در نظر مرید در آید.^۱ در مورد مکاشفات می فرماید: نظر به اصل مقصود باید و اینها غیر مقصودند، گرفتاری به اینها مذموم است، توقف و اکتفا می شود، باید همواره مستغفر و متضرع و ملتجی باشد و خود را مقصر به درگاه حضرت حق - سبحانه و تعالی تصور نماید که راه عروج مفتوح گردد و معامله به غیب الغیب کشد، آیه شریفه «ما زاغ البصر و ما طغی» شاهد این معنی است.^۲

در جواب مریدی که از خطرات شکایت نموده می فرماید: جهت آثار! ورود خطرات در حق شما از بشارت است، سبب کمال ایمان و از معرفت و مشرف شدن به وراثت نبوی صلی الله علیه و آله. در همین مکتوب می فرماید که تا انقراض عالم برپا است جنگ و جهاد با طبایع مختلفه است تا اینقدر نمی رسد که به کفر یا به فسق بکشد، خاطر را جمع داشته به کار خود مواظبت نموده و مراعات حل و حرمت را نیک ملاحظه نموده، حضرت رسالت خاتمیت صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم می فرماید که: «ملاک دینکم الورع» جمیع عروجات مربوط به ورع است، امثال او امر شامل ورع است نفس خواهان فراغت خود است فراغت حرام است هرگاه امثال شد ترک از فراغت آمده باقی النصیحة هی الدین و متابعة حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله.^۳

۱. مکتوبات شاه محمد معصوم صفحه ۱۴ مکتوب ۴

۲. مکتوبات شاه محمد معصوم صفحه ۱۵ مکتوب ۴

۳. مکتوبات شاه محمد معصوم صفحه ۸۸ - ۸۹ مکتوب ۵۱

در مورد بعضی موارد که در راه سلوک برای مرید حاصل نمی شود می فرماید: به تضرع و زاری همیشه مسألت باید نمود و خود را همواره به صدر محبت و اخلاص تسلیم باید نمود و یک لمحہ غفلت از حضرت حق - جل سلطانه - تجویز نشود، ظاهر به ظاهر شریعت باطن به باطن شریعت همواره متحلی بودن از اهم مهام اسلام است به جا باید آورد، امید از حضرت حق سبحانه و تعالی دارم که مقصود اصلی که قرب و معرفت به اصل است برای شما حاصل گردد و رسوخ در مقام عنایت میسر شود.^۱

در مورد وصول به راه قرب و معرفت می فرماید: مهربانی در راه قرب معرفت آتش طلب نیز باید، به هر چه در راه پیش آید قناعت نباید کرد، علم به حصول احوال مقصود نیست، منظور حصول احوال است نه علم به احوال، استقامت در تشریح و مراعات آداب شیخ مقتدا، از اهم مهام است.^۲

در مورد تبلیغ می فرماید: و دیگر محبت آثار اقریب قیامت است و کسب ظهور فتن، شما را لازم است که کمر همت بسته است و روز سعی بیغ و اهتمام بی دریغ در تقویت شرع شریف و از لغات میرنده مستف می آید و در وعظ و نصیحت خود را همواره از مخلوق جدا سازید و تعالی نفرماید.^۳

۱ مکملات سید محمد معتمد، جلد ۱، صفحه ۹۱، شماره ۲۲

۲ مکملات سید محمد معتمد، جلد ۱، صفحه ۱۰۲، شماره ۲۲

۳ مکملات سید محمد معتمد، جلد ۱، صفحه ۱۱۰، شماره ۲۲

در مورد حقیقت شریعت و طریقت می فرماید: باید ظاهر به ظاهر شریعت
غراء و باطن به باطن شریعت بیضاء متحلی بودن، از اهم مهمام اسلام است،
طریقت و حقیقت عین شریعت است سر مویی فرق و مخالفت ندارد،
شریعت را علیحده گفتن طریقت و حقیقت غیر آن دانستن الحاد و زندقه
است، نعوذ بالله من ذالک - الله تعالی ما و شما را بلکه جمیع اهل اسلام را به
حقیقت شریعت حقه مصطفویه - علی مصدرها الصلوة والسلام - ثبات و
استقامت کرامت فرماید بمنه و کرمه و عونہ .

تالیفات

حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ تالیف به خصوصى نداشته اند فقط مکتوباتی که
برای مریدان فرستاده اند که مقدار کمی از ان دستیاب شده و به صورت یک
کتاب چاپ شده با مطالعه آن هر فرد روشن فکر پی می برد که حضرت شاه
صاحب دارای چه علوم و معارفی بوده اند و چگونه مریدان را تربیت
نموده اند .

فرزندان ایشان

حضرت شاه صاحب دو فرزند داشته اند که یکی در سن بیست و پنج
سالگی چنانچه ذکر شد وفات کرده اند، یکی دیگر حضرت شاه محمد
یوسف^۱ که ایشان مدتی خدمت دین کردند و مریدانی را تربیت نمودند و در
جوانی از دنیا رفتند .

۱ ذکر احوال ایشان در حصه دوم این رساله آمده است

وفات حضرت شاه صاحب پرچمن

در مکتوبات ایشان صفحه ۱۰۹ مکتوب هفتاد و یکم که مکتوب حضرت حاجی محمدانور شاه صاحب به خلیفه صاحب خواجه محمد فضلی است بعد از سلام دعا می فرماید: بعدها مهربانا! قطب دوران و قیوم زمان ابی معنوی ما و شما حضرت شاه صاحب پرچمن غور به شب یک شنبه دهم ماه ذیقعدہ از دار فنا به دار جاودانی رحلت نموده (انا لله و انا الیه راجعون) الله تعالی فیوض و برکات شان را از سر ما بازماندگان کم نگرداند. (چنانچه منقول است سن مبارک نزدیک به هفتاد سال می رسید) و مزار مبارک ایشان در پرچمن شریف است.

حضرت قطب الافراد جناب حاجی محمد انور شاه پرچمنی رحمۃ اللہ علیہ

تولد حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ در سال ۱۳۱۷ هجری قمری در قریه پرچمن شریف از توابع بلاد هرات افغانستان است حضرت شاه غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ در سراج العارفین می فرماید: محمد انور جان است در سن دو می باشد ضیای انوریت در نهاد ان مخفی است.

تحصیل علوم دینی

حضرت شاه صاحب به سرپرستی و تشویق پدر بزرگوارشان حضرت شاه ولی الله صاحب رحمۃ اللہ علیہ تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در زادگاه شان، در حوزه علمیه حضرت والد ماجدشان در قریه پرچمن شریف حاصل نمودند و دوره انتهائی تحصیلات را در شهر قندهار در حوزه علمیه ملا شراف الدین اخندزاده به پایان رساندند، حضرت در تحصیل و فراگیری علم علاقه و استعداد خاصی داشتند، در این راستا زحمات و مشقتهای زیادی را متحمل شدند.

سلوک طریقت

حضرت شاه صاحب از بدو نوجوانی از محضر مبارک پدر بزرگوارشان اخذ طریقه شریفه نموده، و به کمال ریاضات و مجاهدات و توجهات خاص پدر بزرگوارشان بزودترین وقت سرآمد اولیاء و عارفین عصر خویش گشتند، و از طرف والد ماجدشان اجازت تمام در جهت تعلیم و ارشاد مسلمین در چهار طریقه عالیہ نقشبندیہ، قادریہ، چشتیہ و سهرودیہ به طور اعم و طریقه ناجیہ نقشبندیہ به طور اخص، کسب نمودند.

چنانچه خود ایشان در کتاب خود مثنوی خلاصه المعارف می فرمایند :

چیزی که مانده بود زطی مقامها

زابوی مقام خود رساندم بانتهای

اخ حقیقی بود و هم ابوی معنوی

یعنی که شیخ زمان معصوم ولی

در طول حیات پدر بزرگوارشان حضرت شاه صاحب خدمات زیادی را

در تشویق و ترغیب مسلمین به فراگیری علم تصوف انجام داده ، و از خدمت

پدر و مرشد بزرگوارشان لحظه ای غافل نبودند .

در سال ۱۳۴۰ هجری قمری جناب غوث الزمان قطب دوران محبوب

حضرت سبحان حضرت شاه ولی الله صاحب قدس الله سره الشریف دارفانی

را وداع گفته و به ملکوت اعلی پیوستند ، سپس جناب شیخ الزمان مقدم

السالکین و العارفین وارث سیدالمرسلین حضرت شاه محمد معصوم صاحب

قدس الله سره العزیز در مسند پدر و مرشد بزرگوارشان قرار گرفتند .

لذا حضرت حاجی محمد انور شاه صاحب بعد از وفات پدر و مرشد

گرامی مراحل نهائی و سیر مقامات طریقت را در برد برادر بزرگوارشان

نمودند .^۱

از فرزند ایشان منقول است : وقتی حضرت شاه ولی الله سره الشریف در مسند

نمودند پدرم تا دو سال مجدوب حال بودند تا اینکه در حدیث دیدند که شاه

بزرگوارشان دستشان را گرفته و به دست برادرشان حضرت شاه محمد

۱. مقدمه خلاصه المعارف

معصوم رحمۃ اللہ علیہ دادند بعد از آن احوال آرامش خاصی بر ایشان آمده و مراحل نهائی سیر مقامات را پیش ایشان به اتمام رساند.^۱

مختصری از عادات و معمولات حضرت شاه صاحب که در مقدمه کتاب خلاصۃ المعارف موجود است به عرض می‌رسانیم.

حضرت شاه صاحب در ثلث آخر شب با حضور و آرامش کامل به خواندن نماز تهجد مشغول می‌شدند و بعد از ادای نماز و دعا و نیایش با خشوع و استغراق به مراقبه می‌پرداختند، تا اینکه صبح صادق طلوع می‌کرد و سپس سنتهای فجر را در منزل ادا کرده و برای ادای فریضه الهی روانه مسجد می‌شدند، و بعد از صلوة الفجر تا وقت اشراق با خشوع و استغراق کامل در مراقبه و تفکر بسر می‌بردند و سپس نماز اشراق را ادا کرده و به منزل بر می‌گشتند و از احوال خانواده و متعلقین تفقد می‌فرمودند و درباره امورات روزمره نیز راهنمایی‌های لازم را بیان می‌کردند، و سپس به خانقاه خویش تشریف برده و با ارادتمندان ملاقات و مجلس می‌نمودند، و دو مرتبه به منزل برگشته و بعد از صرف نهار طبق سنت قیلوله می‌کردند و سپس جهت ادای نماز ظهر به مسجد رفته و از آنجا به خانقاه تشریف می‌بردند، و با ارادتمندان و طالبان دیدار و مجلس می‌نمودند تا اینکه جهت نماز عصر به مسجد تشریف می‌بردند و بعد از فریضه الهی ختم خواجگان را با مریدان در مسجد

۱. از اینگونه احوالات برای حبیبی از بزرگان طریقت آمده حائجه در زندگی نامه حضرت مولانا محمد شمس کاندھنوی نیز همچنین احوالی آمده و حبیبی دیگر از مریدان طریقت وقعی پیرس را در دست می‌رود هم‌چنین می‌نویسد.

ورد کرده و سپس دست جمعی به مراقبه و تفکر مشغول می شدند تا اینکه خورشید غروب می کرد و بعداً نماز مغرب را اداء کرده و به منزل بر می گشتند و بعد از صرف شام و نماز عشاء تا دیروقت به مطالعه کتاب مشغول بودند و سپس جهت استراحت به بستر خواب تشریف می بردند .

حضرت شاه صاحب در شبانه روز چندین مرتبه به تلاوت کلام الله مجید مشغول می شدند و نیز در برگزاری حلقات ذکر اهتمام تام می ورزیدند ، و در هفته یک و دو بار ختم قرآن و دعاء به آرامگاه پدر بزرگوارشان و سایر مسلمین تشریف می بردند و نیز در هفته چند نوبت به حضور برادر بزرگوارشان شیخ الزمان حضرت شاه محمد معصوم صاحب قدس الله سره العزیز تشریف می بردند ، و از نصائح و صحبتهای حکیمانه و غریبه ایشان بهره می گرفتند ، ناگفته نماند که این دو بزرگوار نسبت به یکدیگر عارفانه و محبت خاصی داشتند که همه مردم متأثر و شکفت زده از این نوع رابطه و محبت بودند .

بعضی از فضائل ایشان

حضرت شاه صاحب شخصیت کاملاً متقی و پرهیزکار بوده و در عین عیب جوئی دیگران شدیداً اجتناب می ورزیدند . حداد و حقیقت پرستان مبارک ایشان از جهت احترام و هیبت حضرت حجت اعظم (ع) بسیار گشتند و یا عیب جوئی کنند .

حضرت شاه صاحب هرگز در برابر مظاهر فریبنده دنیا سر فرود نیاورد و ساده زیستن و قناعت را پیشه نموده و از تجملات و تکلفات دنیا دوری می ورزیدند و به ثروت و مقام این دنیا ارزشی قائل نبودند.^۱

چنانچه از فرزند ایشان دامت برکاتهم منقول است که فرمودند:

یک روزی می خواستند منزل را جابجا کنند وسایل منزل را بیرون کرده بودند و سوار دو قاطر کردند حضرت حاجی صاحب تشریف آوردند وقتی چشم مبارک به وسایل افتاد فرمود ما اینقدر وسایل داشته ایم و خبر نداشتیم این همه وسایل را چکار کنیم.^۲

حضرت شاه صاحب در مهمان نوازی و غریب نوازی از شهرت نامی برخوردار بوده و در سخا و کرم بی نظیر بودند و در طول عمرشان هیچ سائلی را محروم نکرده اگر چه سائل چیز باارزشی را از ایشان طلب می کرد، و همیشه جویای احوال یتیمان و بیوه زنان بوده و به نزدیکان و همسایگان شفقت پدرا نه داشتند و در غم و شادی شان شریک بودند.^۳

فرزند بزرگوار ایشان حضرت مرشد بزرگوار دامت برکاتهم فرمودند: از صبح تا غروب مادران ما نان می پختند و مریدان و مردم می آمدند و یک نان می خوردند و یکی زیر بغل می کردند و به خانه خود می بردند.

۱. مقدمه خلاصه المعارف

۲. ملفوظات حضرت قطب سالکین سید محمد بشیر شاه صاحب دامت برکاتهم

۳. مقدمه خلاصه المعارف

همچنین فرمودند: با دستان مبارک خود سنگ و لاج را از زمین بر می داشتند و به ما نیز امر می کردند که این زمین امانت است هر چه ما می کاریم فقط مال ما نیست، خلاصه هر چه کاشته می شد ما هم می خوردیم و مریدان و مردم هم اجازه داشتند برای خود بر می داشتند و هیچ کس حق منع کسی را نداشت.^۱

احقر (نویسنده عفی عنه) در مورد خانقاههای ایشان از بزرگان و سفیدریشان و سرشناسان آن ولایات پرسیده ام، می گفتند هر مسافر و غیره که جایی نداشت به خانقاهها می رفت در آنجا هم جای استراحت به او داده می شد و هم آب و غذا می دادند، ولی خوانین چنین کارهایی نمی کردند. حضرت شاه صاحب بطور همیشه به عیادت بیماران و ضعیفان می رفتند، و اگر خبر وفات کسی را می شنیدند سخت متأثر شده و گمسه ترحیم می خواندند، و در تشییع جنازه ها شرکت ورزیده و برای اموات حرم و ذریه و اهدای ثواب می کردند.

پایبندی به سنن

ایشان در تمام امور هیچ سنتی از سنتهای آن حضرت (ص) را فراموش نمی کردند و به کوچک ترین مورد در این خصوص حساس بودند و می ورزیدند که مراعات آن برای دیگران خیلی دشوار بود، هر وقت که در اعتکاف را در دهه اخیر رمضان المبارک عیالی می آید، در آن ایام که ارادتمندان بطور دائم الوقت تومسبه بی روی کامل و سنتهای آن حضرت

^۱ این مطلب در کتاب «تاریخ و سیرت مولانا غلامرضا نقشبندی» ص ۱۰۰ ذکر شده است.

رسول اکرم ﷺ را می نمودند ، و اخلاق شان متصف با خلاق محمدی ﷺ بوده و با فقراء و ضعفاء بسیار مهربان بودند ، و در ایراد کلمه حق شجاعت و فصاحت تام داشته و از هیچ کس بیم و هراسی نداشتند و در خوف و خشیت از الله مقام شاخص داشتند ، خلاصه اوصاف حمیده حضرت حاجی صاحب بسیار است که هر چند بنگاریم باز هم کم است سپس به قول شاعر اکتفا نموده که می فرماید :

آنچه که خود ظاهر است حاجت اظهار چیست

مشک که خود بوی دهد گفتن عطار چیست

مجالس حضرت شاه صاحب رحمته

صحبت حضرت شاه صاحب همیشه در مجالس از کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ و ذکر سیر اولیاء الله رحمهم الله علیهم اجمعین بوده و بالخصوص در بیان توحید توجه تام داشتند ، حضرت شاه صاحب صحبت و مجالس با علماء و عرفا را زیاد دوست داشتند ، چرا که با این طبقه از مردم مذاکره و مباحثه علمی برقرار می نمودند تا که سایر ارداتمندان از مباحث مورد بحث شان استفاده کنند ، و هیچ وقت در مباحث شان خشمگین و ناراحت نمی شدند و از اشخاصی که از ایشان سؤال علمی می نمود اظهار خشنودی می کردند و پاسخ آنها را به شیوه بسیار نرم و با پیشانی گشاده می دادند.

حضرت شاه صاحب به خواندن مثنوی مولوی علاقه ویژه ای داشتند ، چنانچه تمام اشعار مثنوی در حافظه شان جا گرفته بود و آن را به شیوه بسیار

زیبا و رسا برای شاگردان و ارادتمندان خویش قرائت کرده و شرح می دادند.^۱

در مجلس حضرت شاه صاحب مراعات ادب زیاد بود ارادتمندان در حضور ایشان به طرز بسیار مؤدبانه می نشستند، و بدون اینکه سنوال مذهبی و عرفانی از حضرت بنمایند هیچ حرف دیگری نمی زدند، و همه سکوت بودند و گوش و چشم شان متوجه حضرت بود که چه ارشاد می فرمایند، و در مجلس صحبت و موعظه ایشان هیچ موقع بحث و مد کرده از مسائل مادیات نمی شد و مجالس ایشان سر تا پا معنویت بود.^۲

واقعه

رئیس التبلیغ منطقه پس کوه سراوان حضرت حاجی شهنسوار حنطه به می فرماید: من خادم و طلبه حضرت شده عبدلوحید گشتی که بوده و ایشان به افغانستان رفتم، پس از ملاقات با حضرت حاجی محمد نورمحمد صاحب بینه شب ما را به اتاقی بردند که آنجا استراحت کنم و قیام کنم. دیدم باران می بارد از خواب بلند شدم و حضرت شده صاحب بینه گفت: گفتیم استاد باران می بارد ایشان فرمود بخواب باران نمی بارد، و من گفتم: باریدن باران شروع شد دوباره حضرت شده صاحب بینه گفت: فرمود شهنسوار هیچ خبری نیست بخواب بار کمی که سرد شود باران دوباره باریدن باران شروع شد، دوباره حضرت شده صاحب بینه گفت: فرمود

۱- همانجا، ص ۱۰۰

۱ مقدمه خلاصه معارف

۲ مقدمه خلاصه معارف

و دستم را گرفت و به بیرون اتاق برد و فرمود با کدام ابر باران می بارد وقتی به آسمان نگاه کردم دیدم ابری وجود ندارد و ماه شب چهاردهم است دوباره رفتیم داخل اتاق وقتی دراز کشیدم دوباره باریدن باران شروع شد من با گریه گفتم به خدا بر سرم باران می بارد حضرت صاحب و من به بیرون رفتیم دور و اطراف را نگاه کردیم سبحان الله حضرت حاجی محمدانور شاه صاحب بالای پشت بام همین خانه بود و آرام آرام نعت می خواند و آنها فیض و رحمت بودند که بر روی او می ریختند و از سقف خانه رد می شدند و بر سر ما می ریختند .

همچنین فرمودند : وقتی ما به ایران برگشتیم کنار رودخانه مرزی ایستاده بودند و می فرمودند سنت ها را محکم پایبندی کنید .

فعالیت های حضرت شاه صاحب رحمته در راستای دین مبین

حضرت شاه صاحب بعد از رحلت پدر بزرگوارشان در راستای خدمت به دین مبین اسلام مشکلات و زحمات بی اندازه ای را متحمل شدند ، و سفرهای دور دست متعددی را جهت اصلاح و تربیت جامعه اسلامی آغاز نمودند ، از آن جمله چندین سفر در خراسان ایران نموده و سالانه نیز یک مرتبه به بلوچستان افغانستان سفر می کردند ، وعده کثیری از جامعه اسلامی از تربیت و هدایت ایشان برخوردار گشتند ، بالخصوص اقوام بلوچ افغانستان و ایران ، که خود حضرت شاه صاحب نیز نسبت به تربیت و هدایت این قوم علاقه ویژه ای داشتند ، و از همین جهت همیشه برادر بزرگوارشان حضرت

شاه محمد معصوم صاحب قدس الله سر العزیز خطاب به ارادتمندان بلوچ می فرمودند که پیر و مرشد شما بردارم محمد انور شاه جان است .

در اثر تربیت و صحبت ایشان اشخاص متعددی بر مسند خلافت رسیدند که حدودشان بالغ بر یکصد نفر می رسد ، که فعلاً نیز بعضی از این افراد در قید حیات می باشند .

به نقل از بزرگان خیلی از مریدان حضرت شاه غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ و حضرت شاه محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ بعد از وفات ایشان با حضرت حاجی محمد انور شاه صاحب تجدید بیعت نمودند و اجازت و خلافت از ایشان گرفتند .

حضرت مولانا محمد انور سیدزاده حق آبادی دامت برکاتہم حیثہ و فرزند بزرگوار حضرت شاه عبدالواحد گشتی رحمۃ اللہ علیہ فرمودند : وقتی بدو حضرت شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ از رحلت حضرت شاه غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ با حضرت (مبلغ بلوچستان) مولانا عبدالعزیز ملازاده رحمۃ اللہ علیہ برای عرس نسیت به افغانستان رفتند و در همانجا با حضرت حاجی محمد انور شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ هر دو بزرگوار تجدید اسباق کردند .

مولوی عبدالستار بجدی حقیقہ اللہ کہ از کوچکی مؤمن حقیقہ رحمۃ اللہ علیہ بلوچستان مولانا عبدالعزیز رحمۃ اللہ علیہ بوده اند و ہم گھول بہ دستوار رحمۃ اللہ علیہ امام مسجد شیخ فیض زاهدان می باشند ، فرمودند حضرت مولانا عبدالعزیز رحمۃ اللہ علیہ مرید حضرت مولوی غوث محمد رحمۃ اللہ علیہ حال رحمۃ اللہ علیہ ایشان نقشبندی بود ، ایشان با حضرت مولانا غلام محمد رحمۃ اللہ علیہ رحمۃ اللہ علیہ

افغانستان رفته بودند و این مورد را از خود ایشان در مجلس عمومی یک بار و از حضرت مولانا غلام محمد چندین بار در جلسات عمومی شنیده ام.

خلیفه حاجی رحمت نوتی زهی دامت برکاتهم که مدت زیادی خادم مسجد جامع مکی زاهدان بودند، فرمودند: این راه اخلاص است حضرت مولانا عبدالعزیز رحمۃ اللہ علیہ قبلتر از ما پیش حضرت حاجی محمد انور شاه رحمۃ اللہ علیہ پیاده رفته بودند که هنگام برگشتن او را ملاقات کردیم پاهای مبارک ترک خورده و ورم کرده بودند.

بعضی از دوستان چیزهایی گفته اند مانند این که حضرت مولانا عبدالعزیز رحمۃ اللہ علیہ با حضرات پرچمنی قطع رابطه کرده و غیره ... گفته های ایشان هیچ اعتباری ندارد هنوز گواهان زیادی زنده هستند که احقر به اختصار ذکر نمودم.

جای تعجب است که اسمی هم برای دلیل خود عرض می کنند که فلانی فرموده در حالی که آن بزرگوار می فرماید من چه گفته ام و ایشان در کتاب خود چه نوشته اند، برای تحقیق می توانید به این حضرات مذکور و غیره خلفای بزرگوار مراجعه فرمائید.

واقعه

حضرت خلیفه ملا محمد حلیم نوتی زهی دامت برکاتهم خلیفه بزرگوار حضرت شاه بهاء الدین شهید رحمۃ اللہ علیہ می فرماید:

در حلقه ذکر و توجه حضرت حاجی محمد انور شاه رحمۃ اللہ علیہ سقف مسجد ترک برداشت که آسمان دیده می شد.

فرزند بزرگوار حضرت حاجی محمد انور شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ حضرت حاجی سید محمد بشیر شاه صاحب دامت برکاتہم در مورد تقوی صحبت می فرمود، حکایتی نقل فرمودند:

روزی حضرت حاجی صاحب رحمۃ اللہ علیہ به خانه آمدند و خیلی ناراحت بودند فرمود یکی از شما نمازی قضاء کرده همه جواب دادند نه هیچکدام نماز قضاء نکرده ایم بعد فرمودند در غذاها اسراف کرده این همه ناراحت و پریشان گفتند نه ما هیچ اسراف نکرده ایم فرمود پس چه شده که امروز بیس آنچنان که می آمد نمی آید بعد خودشان دور اسراف گشتی زدند بعد فرمودند پیدا کرده هیزه از هر روز بیشتر داخل آتش دال ریخته شد.

از نوۀ ایشان منقول است که حضرت حاجی صاحب هست عجبی داشته اند.

واقعہ

حاکمی در منطقہ پرچمن آمده بودند، چون حدیث سید سجی را شنید این منطقہ است و ہم اکنون مریض احوال است برای عیادت حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ به ملاقات ایشان رفتند وقتی حضرت صاحب را دیدند ظاهری او را دید یا غصائیت فرمودند گفتی حاکم چه بیماری دارد؟ انکیسی را از بدلت در می آورده و تو پرستار و مریض را در دست می آویزی حضرت شاه صاحب بعد از بیست سال حدیث را یاد کرد و ملاقات فرمودند و حاکم وقتی او را می شناسد می که بعد از بیست سال هنوز هم در دست حضرت می آورد.

حضرت مرشد بزرگوار دامت برکاتهم فرمودند : حضرات پرچمن هرات در آن بیابانها و کوهها که هیچ کس به علم فرایض توجه ای نداشت چه برسد کسی به ریش و غیره سنن توجه کند در آنجا حتی به سنن که چه عرض کنم به مستحبات نیز گیر می دادند و از سنن افضل تر را ترجیح می دادند و سخت گیری می کردند ، چنانچه حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس الله سره مریدان را تذکر می دادند که در مسایل چهار مذهب احتیاط کنند مثلاً در مذهب شافعی دست مرد اگر به زن بخورد وضویش می شکند مریدان باید در این موارد نیز احتیاط کنند .

واقعه

و فرمودند برادرم در زمان جوانی موهایش از لاله گوش بلندتر شده بودند وقتی حضرت حاجی صاحب رحمته دیدند ناراحت شدند برادرم فرمود موی بلند نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت است که بعضی وقتها از لاله گوش مبارک بلندتر شده اند حضرت حاجی صاحب فرمود تراشیدن سر ثابت تر است ، ایشان سر را تراشیدند و تعدادی از خلفای حضرت شاه صاحب را واسطه کردند که او را بیخشد خلفای بزرگوار پیش حضرت شاه صاحب رفتند و گفتند فرزند شما سرش را تراشیده و ما آمده ایم که او را بیخشید و حضرت از این کارش گذشت کردند .

حضرت مرشد بزرگوار دامت برکاتهم فرمودند : گزارشاتی به حضرت حاجی محمدانور شاه صاحب رحمته رسیده بود که بعضی از مریدان نقشبندیه از سلسله خود تعریف می کنند و از طرق دیگر که حضرات قادریه و چشتیه و

سهروردیه هستند ایراد می گیرند ، حضرت حاجی صاحب رحمۃ اللہ علیہ با ناراحتی و عصبانیت فرمودند ، چرا خود را از فیوضات و برکات بزرگان دیگر طریقه محروم می کنید ، باید به دیگر طرق احترام بگذارید و از آنها کسب فیض کنید ، چکار دارید به این کارها که ایراد بگیرید باید چهار طریق را احترام بگذارید .

در مورد تقوای حضرت حاجی صاحب فرمودند :

وقتی حضرت شاه محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ سن مبارکش به شصت ، هفتاد سال رسیده بودند سبقات مریدان را عوض می کردند بعد از مردان نوبت به زنان شد ایشان فرمودند زنان را در یک اتاق ببرید با ذکر هوا کفش سنتات بستان را عوض می کرد ، بعد از وفات حضرت شاه محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ یک روز به حضرت حاجی محمدانور شاه صاحب رحمۃ اللہ علیہ گفتند زنان نیز در تاقی منتظرند هستند که لطایف آنها را نیز عوض کنید ایشان از این گفتار متذکر شدند بعضی از خلفاء گفتند حضرت شاه محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ اینکار را می کرد حضرت حاجی صاحب فرمودند حضرت شاه محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ شیخ وقتی بودند این کار را این کار را ندارم .

واقعه ای یکی از شاگردان حضرت مولانا امیر محمد رحمۃ اللہ علیہ

نقل کردند چون عالم باتقوی و بزرگواری هستند در مسجد رحمۃ اللہ علیہ ما نشسته بودیم که استاد به مسجد آمد و بیخ و مسجد رحمۃ اللہ علیہ روز متوالی چنین بودند ما از ایشان رحمۃ اللہ علیہ فرمودند وقتی وارد مسجد می شوم انس می گیرم و هیچ حاجت رحمۃ اللہ علیہ

پرسیدیم چرا؟ ایشان فرمودند پیر بزرگوارم حضرت حاجی محمدانورشاه رحمۃ اللہ علیہ مرا به حضور می خواهد، بعد استاد و چند نفر از طلاب ایشان که من هم همراهشان بودم پیش حضرت حاجی صاحب رفتیم استاد ما را جلوتر فرستاد وقتی ما به آنجا رسیدیم حضرت حاجی صاحب رحمۃ اللہ علیہ از خانقاه بیرون آمدند و از ما پرسیدند از نيمروز می آید ما گفتیم بله ایشان پرسیدند پس حضرت مولانا کجاست ما گفتیم می آید وقتی حضرت مولانا رسیدند حضرت حاجی صاحب رحمۃ اللہ علیہ فرمود ما را منتظر گذاشتید و ایشان را به اتاقی خصوصی بردند و بر سر ایشان توجه کردند و به ایشان خلافت و اجازت دادند و ما از همانجا دوباره به نيمروز برگشتیم.

فرزندان و خلفای ایشان رحمۃ اللہ علیہ

چنانچه ذکر شد خلفای ایشان بشمار هستند در مقدمه خلاصه المعارف تعداد صد و بیست و دو نفر از آنها را نام برده که جای ذکر نیست در اینجا تعداد پنج نفر از ایشان را ذکر می کنیم ۱- حضرت مولانا صاحب امیرمحمد دهمرده از نيمروز افغانستان ۲- جناب مولانا صاحب نورمحمد دهمرده از نيمروز افغانستان ۳- جناب مولانا صاحب عبدالعزیز ملازاده از زاهدان ایران ۴- جناب مولانا صاحب سید عبدالواحد سیدزاده از گشت سراوان ایران ۵- جناب مولانا صاحب قاضی جلال الدین سلجوقی فقهی خراسانی از تربت جام ایران رحمهم الله عليهم اجمعين .

نتیجه

حضرات مشایخ ما رحمهم الله علیهم اجمعین که اولیای پرچمن شریف افغانستان باشند از لحاظ علمی علمای بزرگ بوده اند کتابهای ایشان و حوزه‌های علمیه ایشان گواه عدل اند .

و از لحاظ عرفان به ولایت و قطبیت و عبدیت رسیده اند ، سالکانی که تربیت کرده اند و احوال این بزرگواران ثبوت این مسئله است در مورد پایبندی به شریعت و سنت و دوری و تنفر از بدعت سخت گیر بوده اند ، چنانچه از اجازه نامه های ایشان و خلافت نامه های که به خلفای خود داده اند و احوال این بزرگواران و کتب و مکتوبات ایشان و بازماندگان و خلفای صادق ایشان به اثبات می رسد .

در مورد سخاوت و کار کوشش یگانه روزگار بوده اند ، در احوال این بزرگواران نظر بیاندازید و از اجداد و کسانی که آنها را دیده اند پرسید . این حضرات صاحب استقامت و صاحب کرامات خرق العادة بوده اند ، چنانکه در احوال این بزرگواران موجود است و هم اکنون آثاری وجود دارد . این حضرات مجاهدانی شجاع بوده اند و عشق به شهادت داشته اند ، چنانکه مختصر احوالی ذکر شد و به اختصار عرض می شود ، حضرت شاه امان الله صاحب بر علیه انگلیس حرکت کردند و در آخر عمر به شهادت رسیدند .

حضرت علامه شاه بهاء الدین و دو فرزندش شاه عبدالقادر و شاه عبدالباقی بر علیه حکومت روسیه قیام کردند و مردم را تحریک و تشویق به جهاد می کردند که اینها را حکومت روسیه شهید کرد.

حضرت شیخ شمس الحق^۱ فرزند حضرت شاه عبدالقیوم در جهاد با روسیه شهید شد.

حضرت حاجی محمد سرور^۲ فرزند حضرت حاجی محمد نور شاه شهید شدند.

حضرت امان الله^۳ نوه حضرت حاجی محمد نور شاه شهید شد، چنانکه منقول است تعداد زیادی از این خاندان به درجه رفیع شهادت نایل آمدند. خلاصه اینها مختصر احوالاتی از این حضرات بود که به عرض رسید.

کر نبیند به روز شبیره چشم
چشمه آفتاب را چه کناست

۱- در حال حاضر در حصه دوم بین سید محمد نور شاه

۲- در حال حاضر در حصه دوم بین سید محمد نور شاه

۳- در حال حاضر در حصه دوم بین سید محمد نور شاه

تعارف منکرین

۱- ثبوت بیعت و اثبات بیعت و حقیقت آن

حدیث: عن عوف بن مالک الا شجعی رضی الله عنه قال كنا عند النبی صلی الله علیه وسلم تسعة او ثمانية او سبعة فقال الا تبعایعون رسول الله صلی الله علیه وسلم فبسطنا ایدینا و قلنا علی ما نبایعک یا رسول الله قال علی ان تعبدوا الله و لا تشرکوا به شیئا و تصلو الصلوة الخمس و تسمعوا و اطیعوا. (مسلم، ابوداود، نسائی)

بیعتی که در حضرات صوفیه رحمهم الله معمول است که حاصل آن التزام و استقامت است بر احکام ظاهری و باطنی و معاهده است بر اهتمام آنها که ان را در عرف صوفیه بیعت طریقت می گویند، و بعض اهل ظاهر او را برین وجه بدعت می گویند که این نوع خاص از حضور اکرم ﷺ مروی نیست بلکه فقط بیعت کفار برای اسلامشان و مسلمانان را بیعت جهاد معمول بود و بس - اما در این حدیث اثبات صریح موجود است چرا که این مخاطبین همه صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بودند و این بیعت برای اسلام یقیناً نبود که این تحصیل حاصل است و از مضمون بیعت هم ظاهر است که این بیعت جهاد هم نبود بلکه بدالات الفاظ صریح واضح است که این بیعت محض برای التزام و اهتمام اعمال بود. (التکشف ص ۳۱۷)

۱. صائِر الحکمة بر حمة بصائر حکم - لاف صفة ۷۴ - ۷۵ برای دلیل بیشتر و دلیل بیعت زان مرجع

سود به حب الصحابه جند

پس در سنت بودن او هیچ شبه نیست ، بعده بوجه اشتباه بیعت خلافت سلف فقط بر صحبت اکتفا کردند ، بعد مدتی رسم خرقه به جای بیعت جاری شد ، و چون بیعت خلفاء نمائد صوفیان این سنت مرده را دوباره زنده کردند . (تعلیم الدین ص ۷۳)

علامه خلیل احمد سهارانپوری ^۱ در کتاب عقاید علماء اهل سنت دیوبند می فرماید : وبحمدالله ما و مشائخ ما در بیعت اینگونه بزرگواران داخل و به مشاغل آنها شاغل و در پی ارشاد و تلقین آنها بوده ایم .

۲- کرامت

باید دانست که خلاصه کلام محققین در این باب اینست که کرامت امر را می گویند که از کدام شخصی که متبع کامل نبی صلی الله علیه و آله است خارج از قانون عادت از او ظاهر گردد .

نیز باید دانست که برای وجود کرامت نه خود ولی را علم ان امور است و نه اراده و قصد او را در ظهور آن درحالی هست ، احدی و بر علم میبایست قصد نمیباشد و گاهی نه علم میبایست و نه قصد و گاهی هم در علم میبایست

نیز باید دانست که به اعتیاری که امت نیز دو قسم است کرامت

یکی کرامت معنوی - عوام اکثر حسنی را می دانند به معنی

۱- تعهد علی بن حفصه صفحه ۹۲

۲- علامه نقشبندی صفحه ۱۹۰

۳- علامه نقشبندی صفحه ۱۹۱

کمال میدانند و نزد خواص کمال بزرگ کرامت معنویه است یعنی مستقیم بودن بر شریعت و به مکارم اخلاق.^۱

همچنین باید دانست که بعضی علماء قوت کرامت را تا حدی مقرر کرده‌اند و هر امریکه نهایت بزرگ اند مثل پیدا شدن فرزند بدون پدر یا حیوان شدن جماد یا با ملائکه حرف زدن صدور اینها را بطور کرامت ممتنع قرار داده‌اند - اما نزد محققین آنرا حدی نیست، چرا که آن فعل پیدا کرده خداوند متعال است، فقط صدورش از ولی شده است.^۲

بدانکه اکابر فرموده‌اند که اخفاء کرامت اختیاری بر ولی واجب است مگر جائیکه اظهار آن ضروری باشد، یا از عالم غیب او را اذن برسد یا به غیر اختیار او باشد یا که مقصدش تقویت اعتقاد طالب حق و مرید صادق باشد در آن وقت جائز است.^۳

بدانکه مقام بعض اولیاء کاملین غلبه عبودیت و رضا است از اینوجه ایشان در هیچ چیز همت و تصرف نمی‌توانند کرد، از اینوجه کرامات ایشان معلوم نمی‌شود و بعضی را قوت تصرف نمیدهند، فقط تسلیم و تفویض کرامت ایشانست و از این معلوم شد که صدور کرامت از ضروریات ولایت نیست.^۴

بدانکه از بعضی اولیاء بعد از موت هم تصرفات و کرامات عجیب و غریب سرزد می‌شود و این معنی بحدّ تواتر رسیده است، چرا که ولایت بعد

۱. خلاصه التصوف صفحه ۱۹۲

۲. خلاصه التصوف صفحه ۱۹۳

۳. خلاصه التصوف صفحه ۱۹۳

۴. خلاصه التصوف صفحه ۱۹۳

موت مسلوب نیست با او همراه است ، آری تصرفاتی که در حین حیات خود نمی تواند بعد از موت هم نمی تواند .^۱ (برای توضیح بیشتر به جامع الکرامات علامه بنهانی شامی مراجعه شود)

شطحیات عارفین حجت نیستند از آنها استدلال گرفته نشود ولی اگر به ظاهراً مناسب نیست ، توجیه کرده شود و از ایشان بدین نگردد .

۳- اولیاء الله دو قسم اند یکی آنکه ایشان اهل خدمت و ارشاداند و در هدایت و اصلاح قلب و تربیت نفوس و تعلیم طرق قرب مشغول اند ایشان را اهل ارشاد میگویند و از ایشان هر که در عصر خود اکمل و فصل باشد و فیض اعم و اتم باشد او را قطب الارشاد مینامند و اگر شان محدودیت دارد مجدد و امام هم گویند و ایشان ذائب حقیقی حضرات نپیء علیهم السلام اند ، گروه دوم آنها که خدمت اصلاح معاش و نظام امور دیوبند و دفع غیبت و تغییر و تبدیل نظام کشور و غیره به ایشان وابسته شده است که در ذیل همین درین مورد مشغول اند پس هر که از این گروه اکمل باشد او را قطب التکوین و قطب مدار و غیره میگویند و ایشان مثل ملائکه اند که هر چه بخواهد کرده شوند انجام میدهند . حضرت خضر علیه السلام فصل هفتم و هشتم در ایشان بودن کرامت و تصرفات عجیب و غریب لازمی است که حاکم ارشاد ، اما اهل ارشاد ایشان را کرامت و وحدانی و دو فن است که اولیاء الله فهم عوام نمی آیند ، آنچه اهل تصوف است عوام و فقیران و سادات و بزرگان دیگر اهل ولایت و تصرف می کنند مستندشان در این است که اهل تصوف

۱ علامه بنهانی شامی صفحه ۱۹۲

حضرت خضر علیه السلام است که در قرآن کریم در سوره کهف است، مستند دوم شان این حدیث است: عن شریح بن عبید قال ذکر أهل الشام عند علیّ و قيل عنهم یا أمیرالمؤمنین قال لا إتی سمعتُ رسول الله صلی الله علیه وسلّم یقول الابدال یكونون بشام و هم أربعون رجلاً کلمات رجلٌ أبدل الله مكانه رجلاً یسقی بهم الغیث و ینتصر بهم علی الاعداء و یصرف عن أهل الشام بهم العذاب . (رواه احمد)

چون در حدیث یکی قسمی از آنها که ابدال است ثابت شد دیگر اقسام هم مستبعد نیستند از ثبوت یک نظیر ثبوت دیگر نظائر امری مسلم و معلوم است - ثبوت برکات شان از این حدیث است و ثبوت تصرفات تکوینی از قصه حضرت خضر علیه السلام در قرآن کریم ثابت است.^۱ (برای توضیح و شرح حدیث و تفحص بیشتر می توانید به مجموعه الرسائل علامه ابن عابدین شامی صفحه ۲۶۴ شرح احوالات غوث و قطب نقباء و ابدال و نجبا و غیره و مرقات شرح مشکوٰۃ جلد ۱۱ صفحه ۴۰۹ باب ذکر الیمن و الشام مراجعه فرمائید - گردآورنده)

۴- بر اهل حال و مجذوبین اگر چه اعتقادی بسیار ندارد و از حال شان استدلال نکند اما بر احوال شان اعتراض و تنقید هم نکند ایشان را در حال خود معذور داند چرا که بر علیه ایشان افتادن موجب حرمان میگردد.^۲

۱. خلاصه التصوف صفحه ۲۰۳

۲. خلاصه التصوف صفحه ۱۹۷

باید دانست که تصوف و صوفی بودن عمل کردن و کار کردن است در طریق سلوک یا جذبیه ایست از جذبات الهی که شامل حال او می گردد، مدار تصوف بر تحقیقات و تدقیقات علمی نیست که کسیکه در تدقیقات علمی تصوف مهارت داشته باشد صوفی می گردد بلکه تصوف کاری عملی است.^۱ (برای توضیح بیشتر به الطاف القدس فی لطایف نفس حضرت امام شاه ولی الله دهلوی مراجعه کنید - گردآورنده)

۵- فقط بر علم ظاهری غرّه نشود که علم ظاهری اگر چه کمائی پس بزرگ است ولی بدون کسب علوم باطن به تمام مراتب کمال بشری کفایت نمی کند و آنان که بر انکار تصوف و ترک آن لب کشوده بدعتی سه حده است یکی اینکه یا ایشان از ثمره و حقیقت تصوف بی خبرند، یا که به راه تعصب رفته اند یا که چون عمل بر تصوف خلاف عرفان نفسانی است نفس ایشان را ادا کرده است به انکار و ترکش تا از دست آنها در مصیبت نهفته جلوتر ایشانرا منحرف کرده.^۲

۶- اجتماع ذاکرین در یک جا و ذکر حلقه کردن خاص است و موجب دلچسپی در ذکر و موجب تعاکس احوال قلوب یکی در دل دیگری و موجب نشاط و ترقی همت و دفع کسالت و سهولت در مقدمات و کمال در کمال است.^۳ حدیث حضرت ابوهریره رضی الله عنه هست که فرمود

۱- علامه نقشبندی، صفحه ۱۹۶

۲- علامه نقشبندی، صفحه ۱۹۶

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما اجتمع قوم في بيت من بيوت الله تعالى يتلون كتاب الله تعالى ويتدارسونه بينهم ألأ نزلت عليهم السكينة و غشيتهم الرحمة و حفتهم الملائكة و ذكرهم الله فيمن عنده . (اخرجه ابوداود)^۱

۷- شیخ را بنا بر مصلحت غلبه ذکر مرید و ادامه آن و تحصیل جمعیت و یک سوئی در آن تا میعاد مقرر دستور دادن به ترک عبادات غیر واجب و غیر سنن مؤکده جائز است حتی که اگر از درس و تدریس یا مواعظ غیر لازمه امر کند گنجایش دارد و دلیلش حدیث حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه که می فرماید :

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول الله تعالى من تسغله القرآن عن مسئلتی اعطيته افضل ما اعطى السائلین . (اخرجه الترمذی)

قرآن هم ذکر است ، به بین وقتی که استغراق در آن مانع از دعا که مخ العبادت است شد به جای اینکه ملامت گردد بلکه او را نوید فضلی زاید رسید ، پس همین طور اگر ذکر مناسب وقت برای مرید تعلیم داده شود و از دیگران منع کرده شود گنجایش دارد و مشایخ قابل ملامت نیستند .

۸- ثبوت علم باطن و علم وهبی و فضیلت آن در این حدیث موجود است :

عن ابی بن کعب رضی الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا أبا المنذر أتدري أي آية من كتاب الله معك اعظم قلت الله لا اله الا هو الحى القيوم ف ضرب فى صدرى و قال ليهنك العلم أبا المنذر . (اخرجه مسلم و ابوداود)

۱. خلاصه الصوف صفحه ۱۹۹

به بین حضرت ابی بن کعب رضی الله عنه را منجانب الله الهام بزرگترین آیت قران شد و حضور اکرم صلی الله علیه و آله آنرا علم گفت و تبریک کرد، معلوم شد که علم وهبی هم هست که آن را علم باطنی و لدنی هم گویند.^۱

۹- مشایخ را تعویذ و دم جن و امراض و غیره به طریق شرعی جائز است و دلیلش این حدیث است:

عن ابی ایوب رضی الله عنه انه کان له سهوه فنها سر و کتبت جنسی لغول فأخذ منه فسكى الى رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ذهب فاد بها فقل سم الله اجيبى رسول الله صلى الله عليه وسلم قال فأخذها حرجه الترمذی

و در دیگر احادیث هم جواز دم و تعویذ مثل حدیث عبدالله بن عمر و غیره آمده است، و در این حدیث تصریح است که حضور اکرم صلی الله علیه و آله تدبیر گرفتن غول را به صحابه رهنمایی فرمودند.^۲

۱۰- استغفار و تدبیر اهل تصوف، ای پیدا کردن کسوف در روز کسوف

نیستند بلکه تبت و دلیل آنها این حدیث است: عن سیر بن یزید قال سمی نبی صلی الله علیه وسلم قال ما أسس جعل تصادف حده البیهقی

۱ علامه نقشبندی، ص ۲۰۰

۲ علامه نقشبندی، ص ۲۰۰

به بینید حضور اکرم ﷺ صحابی را تدبیر تحصیل یکسوئی تعلیم فرمودند در صورت حبس بصر، و مقصود تمام اشغال و تدابیر مشائخ تحصیل همین یکسوئی است.^۱

۱۱- دادن شجره برای مریدان و کتابت شجره و سند اجازه برای خلفاء بدعت نیست جائز و امر مستحسن است بدلیل این حدیث:

عن ابی هریره رضی الله عنه قال خطب رسول الله صلی الله علیه وسلم فذكر قصة الحديث فقال ابوشاه اکتبوا الی یا رسول الله فقال اکتبوا لأبی شاه .
(اخرجه الترمذی و صححه)

در این حدیث ابوشاه خواستند که این احکام را برای من دستور نوشتن دهید فرمودند نوشته کرده به او بدهید.^۲

جهاد نفس که معبر است به تصوف و ریاضاتش و اهل تصوف آنرا جهاد اکبر گفته اند مستدل شان در این مورد این حدیث است:

عن فضالة الکامل قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم المجاهد من جاهد بنفسه فی طاعة الله . (رواه البيهقي فی شعب الايمان)

پس معنی اینست که مجاهد کامل آنست که با نفس خود جهاد کند و معنی کامل و اکبر یکی است.^۳

۱. خلاصه التصوف صفحه ۲۰۱

۲. خلاصه التصوف صفحه ۲۰۱

۳. خلاصه التصوف صفحه ۲۰۳

- ۱۳- هدیه که برای اهل تصوف آورده شود آنرا رد نکنند البته طمع و اشراف نفس و سوال نکند و چون اید بدون ضرورت جمع هم نکند.^۱
- ۱۴- باید دانست که ظرافت و شوخ طبعی منافی کمال و ولایت اهل الله نیست، بسی از اهل کمال خیلی شوخ مزاج هم بوده اند مثل حضرت شاه اسماعیل شهید دهلوی رحمۃ اللہ علیہ لهذا اگر از کدام بزرگی شوخ مزاجی دیدند بدین نگردند چرا که در حدیث ابوداود بروایت حضرت انس رضی اللہ عنہ بن حضیر رضی اللہ عنہ از نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم خوش طبعی ثابت است.^۲
- ۱۵- دعوی طلب حق خود بطریق شرعی و حب مال بوجه شرعی و غصب و خشم در حدود شرع و کسب و حرفت بطریق حلال موانع کمال و ولایت و بزرگی نیستند و همین طور اختلاف در مسائل شرعیه - نباید اینها سرخ حد فیض از اکابر گردند چرا که بزرگترین تمام اهل کمال صحابه رضی اللہ عنہم تعالی عنهم بودند ولی در آنها هم امور مذکوره موجود بودند، برتی و لای بودن مرده خالص شدن شرط نیست.^۳
- ۱۶- مبالغه در ثنای مشایخ که از حده شرع منحدر گردد، در حدیث صحیح روایت نیست.^۴

۱- حلامه تصوف، صفحه ۲۰۴

۲- حلامه تصوف، صفحه ۲۰۵

۳- حلامه تصوف، صفحه ۲۰۵

۴- حلامه تصوف، صفحه ۲۰۵

۱۷- دلیل بوسیدن دست این حدیث است :

حدیثی امرأة من صباح عبدالقیس یقال لها ام ابان ابنة الوازع عن جدها ،
أن جدها الوازع بن عامر قال : قدمنا فقیل : ذاک رسول الله فأخذنا بیدیه و
رجلیه نقبلها . (اخرجه ابوداود)

۱۸- تحصیل برکت از تبرکات که اهل محبت و عقیدت دارند دلیلش این
حدیث است .

عن جابر قال مرضت فأتانی رسول الله صلی الله علیه وسلم یعودنی و
ابوبکر رضی الله عنه و هما ماشیان فوجدانی قد اغمی علی فتوضا نبی صلی
الله علیه وسلم ثم صب وضوء علی فافقت . (اخرجه الخمسة إلا النسائی)^۱

۱۹- دلیل عشق به الله داشتن این آیه است :

والذین امنوا اشد حبا لله^۲

۲۰- دلیل تصور شیخ این حدیث است :

عن ابن مسعود قال کانی انظر الی رسول الله صلی الله علیه وسلم محکی
نبیامن الانبیاء ضربه قومه فادموه وهو یمسح الدم عن وجهه و یقول اللهم اغفر
لقومی فانهم لا یعلمون . (متفق علیه)^۳ (برای توضیح بیشتر به تلازم شریعت و
طریقت مراجعه کنید)

۱. لکنیف صفحہ ۲۷۹

۲. الله که عاشقوں کی عاشقی کا منظر صفحہ ۲۷

۳. لکنیف صفحہ ۲۱۶

۲۱- جواز غزالخوانی صوفیه بدون مزامیر برای نشاط روح این حدیث

است :

عن انس رضی الله عنه قال خرج النبی صلی الله علیه وسلم الی الخندق فاذا المهاجرون و الانصار يحفرون فی غداة باردة و لم یکن لهم عید یعملون ذلك لهم فلما رای ما بهم من النصب و الجوع قال اللهم ان العیس عسی الاخره فاغفر للانصار و المهاجره فقالوا مجیبین له

نحن الذین بايعوا محمدا علی الجهاد ما یسنا ابدأ

(اخرجه الشيخان و الترمذی)

دلیل این مسایل کتابی مستقل می خواهد تا اینجا بسته می کنیم و از خداوند توفیق عمل به اعمال انبیاء علیهم الصلاة والسلام و خصوصا رسول الله ﷺ و صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین و اہل ما ان اربعہ و سایر اولیاء الله و علمای ربانی رحمہم الله علیہم اجمعین را می خواهیم و تشکر می کنم از بزرگوارانی که در جمع آوری و چاپ این رساله را کمکهای علمی و عملی دریغ نفرمودند. خداوند به آنها اجر عظیم عبادت و عبادت و عمل این ناکاره را به دربار خود بپذیرد.

ه اذ انعمنا انا انعمنا انعمنا انعمنا

نمونه خلافت نامه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لحمداً واحمداً والصلوة الآ

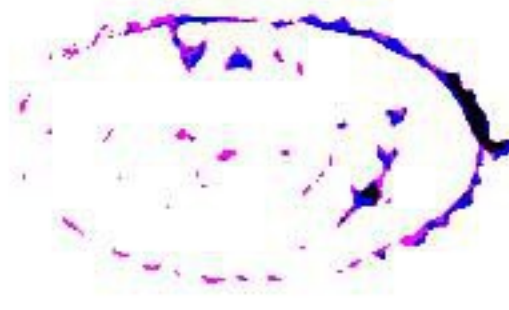
صلا حیات همدای حاج ملا قادر بخش ولد عماد الله یار
 نزد این فقیر پیری کسب باطنی آید بطائف ایشان توجه نموده شد
 الحمد لله از برکات حضرت پیران کبار اندراج النهایه فی البدایه اینه از برکت
 حضرت پیران کبار از هر طریق و سبب چاشنی حشید شخص بنده خصال
 و خجسته افعال است لهذا بنا بر ترویج طریقه شریفه اجازه خلافت
 و دعای و توجه و تعلیم طریقه نقشبندی مجددیه برای ایشان داده شد
 الله تبارک تعالی عمایشان برکت نماید و سبب ترویج طریقه شریفه
 کرد اندر شرط الاجازة الاستقامت علی الشریعة العزاة و اتباع السنن
 البیضاء و جناب عن البدعت و دوام الزکر و الفکر و الشغل مع الله سبحانه
 و تعالی و الصبر و توکل و رضا و تسلیم و تقوا ظم و انکسار شیوه
 عمره در بستان خراسان بسیر ریز و السلام علی من اتبع الهدی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 حَمدًا حَمْدًا وَصَلوَةً

صلاح و کرامت همراه ملائکة است از این فقیر بزرگ کسب باطنی آید و این
 ایستادگی بود که بوده شد الحمد لله در برکت سوره مبارکه صافات که در
 در آیه ۱۰۰ در سوره شریفه است که میگوید: وَتَجِبُ الْعُقُوبَةُ
 لِبَنِي آدَمَ أَنْ تَزُولَ عَنْهَا طَرَفٌ شَرٌّ فَإِنْ جَاءَتْ وَامُورُهُمْ وَتُوجِبُهُمْ وَعَلِمَ مِنْ
 تَحْتِهَا سِرًّا فَرَادِيًّا فِي الْبُشْرَى ۱۰۰ هَذَا تَعَالَى تَعَالَى وَتَعَالَى تَعَالَى
 تَعَالَى سُبْحَانَكَ يَا مَنْ لَا يَلْقَى إِلَهًا إِلَّا أَنْتَ يَا مَنْ لَا يَلْقَى إِلَهًا إِلَّا أَنْتَ
 الْعَزَّازُ وَالْمَلِكُ الْبَاقِي وَالْحَدِيثُ مِنْ لَدُنْهُ نَهْوٌ وَأَحْسِبُ
 وَأَمَّا ذِكْرُ وَالْفِكْرُ وَالسُّعْلُ مَعَ اللَّهِ سَعْدَانُهُ وَيَعْلَقُ وَالرَّحْمَةُ وَالْحَبْرُ
 الْبَاقِي عَنْ الْخَلْقِ كَسَمِ الْبَدَنِ مِنْ حَمْدِ مُحَمَّدٍ تَعَالَى تَعَالَى
 وَسَلَامٌ عَلَى مَنْ أَمَرَ بِدَعْوَى الْبَرِّ وَمَنْعَهُ سَعْدَانُهُ مِنْ عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى
 عَلَى حَيْرَتِكَ مُحَمَّدٌ وَرَبِّهِ وَالْحَمْدُ وَاسْمُكَ وَسُلَامٌ عَلَى الْخَلْقِ وَرَبِّهِ

رَاطِبًا عَلَى مَنْ خَلَقَ الْعَالَمِينَ



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
عَدَا عَمَدَ الصَّلٰوةِ

صدائیت و کمالات بجا آورده جناب مولانا محمد رفیع صاحب فرزند این فقیر برای کسب باطنی آمد به طائف
ایصال توحید نموده شد اطمینان از برکات سران کار به طریق اندراج الهیانه فی البدایه
از هر لحاظ حاشنی بشیفته شخص بسبب حصول محرمه انفعال است لهذا با ترویج طریقه
شریفة اجازة خلافت هم در عاقل توجیه و تعلیم طریقه نقشبندیه مجذوبه برای ایشان داده شد
انتهی بکن تعالی در عمر ایشان برکت نماید و سبب ترویج طریقه شریفه گرداند
شرط الاجازة الاستقامة، علی الشریعة، العزاة و اتباع السنة البیضاء،
واجتناب عن البدعة، والهوا، واهلها و دوام الذکر و الفکر -
والتعلل مع الله سبحانه، و تعالی و الریاء، الحی الحق و الیاس عن
الخلق که شیره هیر این طایفه رحیم است تعالی است، داشته باشد
و السلام علی من اتبع الهدی و التزم سنن سیدنا سید الوالی علی الله
تعالی علی خیر خلقه محمد و علی آله و اصحابه و سلم،
و السلام اولاً اخرآ ظاهراً باطناً علی من عمل صالحاً ..

دائیم تورا ز کج مقصد نشان
کرمانز سیدیم تو شاید برسی

احمدی
غوث محمد

مکتوب گرامی حضرت قطب الاقطاب شاه امان الله رحمته الله علیه که با دست مبارک نوشته اند برای ترغیب جهاد برای مریدان و مردم و به مناطق فرستاده اند

بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله رب العالمین
 و الصلوة والسلام علی من لا نبي بعده
 بعد از آنکه حضرت شاه امان الله رحمته الله علیه فرمودند که
 این مکتوب را به مریدان و مردم و به مناطق فرستادند
 تا ترغیب جهاد برای مریدان و مردم و به مناطق
 فرستاده اند.

در این مکتوب حضرت شاه امان الله رحمته الله علیه فرمودند که
 این مکتوب را به مریدان و مردم و به مناطق فرستادند
 تا ترغیب جهاد برای مریدان و مردم و به مناطق
 فرستاده اند.

خدا آورده ام پس فرمود رسول الله ﷺ برای هر در زور و زحمت که من آن هفتصد سیر دادم مسی
نود که همه آنها انبار شده اند و دیگر وی رسول الله ﷺ و من چهار خوراک فی سبیل الله فصد
عزای و من حلف عرباً فی الله فصد عدا حرجه شجرای فی الله عزای و شکر رسول الله ﷺ
و موی و کسی که یک مجاهد است و خدا را به وسایل لازم مجاهدت میبرد و در راه خدا
جهاد کند باشد و کسی که به من مجاهد در منزلت و صلوات و صلوات و در راهی با خدا بود و
رفتا کند و به آنها کمک کند پس من است که به جهاد رفته است

خلیفه شیر محمد احمد و لعین محمد بداند که هر چند نکند که هر آنچه را بر سر شده و کسی که
آدم بدهد که تا جاشک برسد برود که به همه نکند دهی دیگر در جمع کرده و بگذرد و
فقر و همت و فقر قبول بداند که نکند دهی و کشته است و او را بداند که در راه
سود را تاسی می دوست است و در راه خدا و من در راه خدا و من در راه خدا و من در راه
خدمت ما همس است با محمد و جهاد و من محمد است که در راه خدا و من در راه خدا و من در راه
کند این صحبت نامه ما را تا او کشته است و در راه خدا و من محمد است که در راه خدا و من در راه
همراه می و ابراق است بهر این

مهربانان غاریان به همراه فقر بسیار می روند بیوق سیاه به جوش و در راه خدا و من محمد است که
آخر حاتم این فقر به همس طمأنینه شد امید است که خود جانی و قدر است که در راه خدا و من
کند و آخر دیدن من و شما همس خواهد شد این شده است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَلَا تَحْسَبُ أَنَّ الْبَشَرَ لَدُنَّ اللَّهِ كَالْبَشَرِ أَلَدَّتْ
وَلَا تَحْسَبُ أَنَّ الْبَشَرَ لَدُنَّ اللَّهِ كَالْبَشَرِ أَلَدَّتْ
وَلَا تَحْسَبُ أَنَّ الْبَشَرَ لَدُنَّ اللَّهِ كَالْبَشَرِ أَلَدَّتْ
وَلَا تَحْسَبُ أَنَّ الْبَشَرَ لَدُنَّ اللَّهِ كَالْبَشَرِ أَلَدَّتْ
وَلَا تَحْسَبُ أَنَّ الْبَشَرَ لَدُنَّ اللَّهِ كَالْبَشَرِ أَلَدَّتْ
وَلَا تَحْسَبُ أَنَّ الْبَشَرَ لَدُنَّ اللَّهِ كَالْبَشَرِ أَلَدَّتْ
وَلَا تَحْسَبُ أَنَّ الْبَشَرَ لَدُنَّ اللَّهِ كَالْبَشَرِ أَلَدَّتْ
وَلَا تَحْسَبُ أَنَّ الْبَشَرَ لَدُنَّ اللَّهِ كَالْبَشَرِ أَلَدَّتْ
وَلَا تَحْسَبُ أَنَّ الْبَشَرَ لَدُنَّ اللَّهِ كَالْبَشَرِ أَلَدَّتْ
وَلَا تَحْسَبُ أَنَّ الْبَشَرَ لَدُنَّ اللَّهِ كَالْبَشَرِ أَلَدَّتْ



نویسنده: خادم محمد عارف مجددی
عروج ستارگان نقشبندی مجددی در افغانستان (حصه دوم)
مشهد: نشر خاطره، 1389.

چاپ اول 1389
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه

احادیث احکام، محمد (ص) پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت.

297/211 BP112/6/الف 7 ه4

شابک: 9-90-5586-600-978

78-9071م

1378

کتابخانه ملی ایران

نام کتاب: عروج ستارگان نقشبندی مجددی در افغانستان (حصه دوم)

نویسنده: خادم محمد عارف مجددی

ناشر: خاطره مشهد ۰۵۱۱۳۴۲۳۴۳۶

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: زمستان ۱۳۸۹

چاپ: سعید

شابک: ۹-۹۰-۵۵۸۶-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

مرکز پخش:

زاهدان، تقاطع خیام و توحید، روبروی مسجد جامع مکی، کتابسرای مکی

تلفن: ۰۵۴۱-۲۴۱۲۵۹۸

همراه: ۰۹۱۵۹۴۱۷۶۸۷

فہرست

صفحہ	عنوان
۷	تقاریظ علماء و حضرات.....
۱۵	مقدمہ.....
۱۸	احوال قطب زمان حضرت شاہ محمد محسن قندھاری ؒ.....
۲۸	احوال قطب العارفین حضرت شاہ محمد قیوم پرچمنی ؒ.....
۳۲	احوال قطب دوران علامہ شاہ بہاء الدین شہید ؒ.....
۴۶	احوال شاہ جذبات حضرت شاہ نظام الدین ؒ.....
۵۰	احوال شاہ جوان حضرت محمد یوسف شاہ ؒ.....
۵۵	احوال شیخ زمان حضرت شیخ شمس الحق شہید ؒ.....
۶۴	احوال شاہ دوران حضرت سلطان محمد منیر شاہ ؒ.....
۶۸	احوال حضرت مجاہد شہید حاجی سرور شاہ ؒ.....
۷۳	احوال حضرت امان اللہ جان شہید ؒ.....
۷۹	و دیگر حضرات و مشایخ.....
	نتیجہ بحث و تعارف منکرین.....
۱۰۱	سہ نمونہ از سلسلہ نقشبندی مجددی پرچمنی.....

۴

تقریظ گرامی

حضرت غوث العارفان شاه طریقت جناب حضرت حاجی شاه محمد عمر

نقشبندی مجددی دامت برکاتهم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نموده و نفسی علی رسول اللہ کریم (ص) بعد از این جانب حصه دوم کتاب عروج

ستارگان نقشبندی، مجددی در افغانستان را مطالعه نمودم

و مورد تأیید این جانب می باشد.

کتابی است بسیار ارزنده و مفید و امیدوارم که همه عواملان

به شریعت و طریقت و محبان اهل الله از آن بهره کانی و لازم

را ببرند. انشاء الله

و من الله توفیق

محمد عمر
مستطاب

تقریظ گرامی

حضرت قطب العارفان غوث سالکان مرشد بزرگوار جناب حضرت حاجی محمد بشیر شاه نقشبندی مجددی دامت برکاتهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي فتح لادبائه طريق الدقائق، واجبرنا على ايدىهم الكريمة انواع الفضائل، ضمن اقتدى بهم السقيا واصدق، ومن حاد عن طريقهم انكس ترددنا. وصلى الله على سيدنا محمد سيد اهل اليبادة وعلى اله وصحبه وسلم،

خداوند مقال از فضل و معرفت بی پایانش بر امت مرحومه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در مرزمان وادان بر امر رافعنا بی این امت بطور خصم از بین نگذاشت اشتیاقی را جامع صفات نیک و آراسته به مراتب عالی احسان و تقوی قرار داد و با غنیجات و امدادات غیبی مؤید نمود تا ستاره این رافعنا با شند برای این امت و دعوت ایشان سوی خداوند و رسانیدن ایشان به سعادت و ایمان و دعوت و جهاد فی سبیل الله که هکتام مفید است از ضربت الناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر، در شان ایشان است، ایشانند وارثان حقیقی انبیاء و ائمه متقین، در ارکان ایمان و اسلام و احسان که تاریخ الملام مملو از برکات و ضیارات ایشان است. مؤلف عزیز محمد عارف نقشبندی در این رساله نیز مانند رساله قبل (عروج ستارگان) در معرفی این بزرگواران سعی و تلاش نموده اند، امید است این رساله مورد قبول حق تعالی گردد. و این رساله را در سال ۱۳۱۶ هجری قمری در روز افزون و سعادت دارین مثلت دارم.

ومن الله التوفيق

۱۰ ربیع الثانی ۱۳۱۶

تقریظ گرامی

حضرت قطب العارفان شیخ الحدیث والتفسیر جناب مولانا عبیدالله

نقشبندی مجددی دامت برکاتہم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ط ۲۵ شوال ۱۴۳۱ هـ

الحمد لله وكفى وسلاماً على عباده الذين اصطفى

اما بعد - به قول شاعر: از پرچم می رود، سخن دوستان خوشتر است
سخن دوستان یا سخن از دوستان (دوستان خداوند سبحان و تعالی)

بزار بار هم اگر تکرار شود، نه تنها ملال آور نیست بلکه فرحت
در فرحت می آورد. درین اوراق سخن از دوستان اوست

وسلسله ای از زندگینامه ی بزرگان نقشبند ادامه داده شده است
که در افغانستان رشد و نمو یافت و سایه اش به اطراف و کناف دامن گسترده
عزیز ما جناب شیخ محمد عارف گرگیج!

در رساله ی قبله بعضی از بزرگان سلسله ی نقشبندیه مجددیه را
بطور جامع به خوانندگان معرفی کرده بود

و اینک بعضی دیگر ازین ستارگان را در معرض دید مشتاقان قرار داده است
برعیند که این بطور هرگز نتوانست معرفت کامل آن برگزیدگان خداوند متعال
باشد، اما به حکم: ما لا یدرک کلمه لا یتدک کلمه
ببینیم هم ضمیمت است و موجد محبت به آن عزیزان خواهد بود انشاء الله در
زمینه بار هم بیشتر کار شود بهتر است اما در حد واقع نه افراط و نه تفریط
تا شننی عرفانی عارفان و دوستان خدا بر طرف گردد

گرچه سیمای عرفا جاز به ای دارد که تمام شدنی نیست
نه در این دنیا و نه بعدی را چنین پایا به بگیرد تشنه مستحق و در راه پیمانی
خداوند متعال از جامع این مطالب قبول فرمایید امین؟ الدواعی الی بنده
از منیه اولیای سوره

تقریظ گرامی

حضرت قطب السالکین شاه جذبات شیخ الحدیث والتفسیر جناب مولانا
محمدانور سیدزاده حق آبادی نقشبندی مجددی دامت برکاتہم

الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله والبراهين على اوليائه الله انما بعد ربنا امة محمدية
رفشان نقشبندی صاحب مداد قبل رسیدن به توسط حضرت شیخ محمد رفیع صاحب مداد مولانا
نگار نگار امثالکم لرم کبھی در دست یا صفت و اینک کلام بیحد و انتزاعی و شایسته تقدیر
و از شوق ذوق نرنگان بر یا صفت از دیدم از روی جبین از برای آوردن تا ایام ابدی از روی
ندیم بر آورده شدیم کیم نوشته حقیقت است و طالع کمال است لایزال است است تمام ایام
است شیخ الحدیث مولانا سید جمال احمد دکنی از اولیاء دارالعلوم رضوی در ایام ابدی
چرخش دنیا به اولیاء دارالعلوم است در همه حال کیم دانند که فرستاده از بابلیست
در حدیث بسیار از رویا با لباس کاسری و سائلی ظاهر شود در حقیقت بقول مولانا
کیم بر ستاره کعبه بیست و افلاک از زمان دین رخ تیغ کبریا در این زمان بر سر کعبه
است مولانا مرتضی ثمالی معنی جلال کمال در تمام دنیا است در این زمان در این زمان
تیس برنده و بگویی در این زمان در تمام دنیا است در این زمان در این زمان
وجود همه عبادی از زمان کمال است در این زمان در این زمان در این زمان
در تمام دنیا است در این زمان در تمام دنیا است در این زمان در این زمان
در تمام دنیا است در این زمان در تمام دنیا است در این زمان در این زمان
در تمام دنیا است در این زمان در تمام دنیا است در این زمان در این زمان
در تمام دنیا است در این زمان در تمام دنیا است در این زمان در این زمان

سر به پای نه تا ریش جوئی از اطلعت
سایه پای نه کبریا کعبه بودی اوست
ما هم پای نه تا ساقبت کیم در ریش جوئی
بعثت کیم در ریش جوئی کیم در ریش جوئی
از چشم از روی سیدزاده - نقشبندی - ۱۳۰۲

تقریظ گرامی

حضرت شاه نقشبندیہ جناب خلیفہ فقیر محمد لادیزی دامت برکاتہم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ط
 لِحَمْدِ اللّٰهِ وَلِغُیِّ وِ سَلَامٍ عَلٰی عِبَادِهِ الَّذِیْنَ اصْطَفٰ
 وَاِمَّا کِتَابٌ بَرَادِرِ عَرِزٍ عَمْرٍ مَحَارِفِ جَانِ رَا
 مَطَالِبِ نَمُوْدِم مَاشَاءَ اللّٰهِ بَرَاۤیِ کَرْدِ آوَرِ
 مَطَالِبِ زَحْمَتِ کَشِیْدِه اَنْدِ خَدَاوَنْدِ اَبِیْنَ
 زَحْمَتِ رَا بَدْرِ بَارِ کَبْرِ یَاۤءِ اَنْتَرِ قَبُوْلِ وِ مَقْبُوْلِ
 کَرْدِ اَنْدِ وَاِشَانِ رَا جَزَاۤیِ خَیْرِ عِنَاۤیَتِ بُوْرَمَاۤیِدِ
 کَرَمِیْنِ نِ

۳۳، رمضان المبارک ۱۳۴۴

فقیر محمد نقشبندی مجددی محضی

محمد نقشبندی

تقریظ گرامی

حضرت شاهزاده بزرگوار جناب مولانا عبدالجلیل نقشبندی مجددی

دامت بر کاتهم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى اما بعد :

این حقیر کتاب موصوف به عروج ستارگان نقشبندی مجددی در افغانستان را مطالعه نمودم هر دو حصه این کتاب با محنتی بسیار ارزنده از سرگذشت شخصیتهای بزرگ علمی و عرفانی که روزگاری هر کدام شان پرچم دار رشد و هدایت بوده و تا هم اکنون یا نشینان و خلفای ایشان در بیان جامعه اسلامی همچون ستارگان را هنما میدرخشند.

تا گفته نماند که از بدو جوانی آرزوی این حقیر این بود که روزی زندگیمان این بزرگواران را به رشته تحریر در بیاورم تا عده کنیزی از آن مستفید بشوند اما فرصت نصیب نشد تا اینکه خبر دار شدم که یکی از خلفای جناب حضرت مرشد ارشد و والد ما جدم دامه بیکاتهم و فیوضاتهم

جناب خلیفه صاحب محمدتارف جان این امر ضمیمه عهد و دادر شده از حدیثی در مورد ایشان شکر شدم و لذت برگاه خداوند تعالی برای این عزیزم گردانیدم و در این باره

از مزون نمودم

والسلام

عبدالجلیل مجددی نقشبندی

۱۳۸۹ هجری قمری

تقریظ گرامی

حضرت محقق علوم والعرفان جناب مولانا عبدالحق نقشبندی مجددی

دامت برکاتهم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله الذي أظفر الأكوام من العدم إلى الوجود
والصلاة والسلام على سيدنا محمود وعلى آله وصحبه إلى
يوم الموعود
وبعد:

عروج ستارگان نقشبندی حصه دوم آن نیر
مطالع گردید بسیار خوش وقت ساخت، چنانچه،
که سرزندت عارفان روح را جانی تازه بخشید
خداوند متعال جناب شیخ محمد عارف مجددی کلا
توفیق برتری در راستای خدمت طریق
عظانایه و بند فقیر وایشان را در زمره صالحین
محسور گرداند. آمین بحمد سید المرسلین صلی الله علیه وسلم

فقیر لاشی عبدالحق
نقشبندی مجددی
۱۰ رمضان، ۱۴۳۱
منبع العلوم

مقدمه

الحمد لله الذی أظهر آثار قدرته و أنوار عزته، فی کل وقت و زمان، و حین و أوان، و عمّر کل عصر من الأعصار بنبی سبعوث یرشد الخلق إلیه، إلی أن ختم الانبیاء والرسل بالنبی الأشرف والرسول الأعظم سیدنا محمد صلی الله علیه و آله و سلم، و أتبع الأنبیاء علیهم الصلاه والسلام بالاولیاء؛ یخلفونهم فی سنتهم، و یرشدون الخلق إلی عظیم أخلاقهم، و الصلاه والسلام الأکملان الأکملان علی سیدنا وحبیبنا وشفیعنا محمد وعلی آله و صحابه جمیعین.

اما بعد:

باید دانست حضرات اولیای بزرگوار پرچمن افغانستان رحمتهم الله علیهم اجمعین صاحب ولایت بوده اند و از لحاظ عرفان به درجه های بالای قصیبت نیز رسیده اند و از ایشان کراماتی صادر شده است که بعضی از ایس کرامات از فهم کسانی که در راه سلوک طریقت قدم برنداشته اند دور است. عفتی خداوندی را کسی انکار نمی تواند بکند، و نه ذوالفضل العظیم، خداوند صاحب فضل بزرگ است، یؤتی من یشاء و ینه هر کسی که بخواهد نصیب و مرحمت می فرمایند:

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست

سخن شناس نه این عالم من عالمنا ایتم باس...

حضرت امام شاه ولی الله صاحب محدث دهلوی رحمۃ اللہ علیہ می فرمایند:

کتب صوفیه هر چند به نسبت به خواص کیمیای است عجیب التأثير اما نسبت به عوام سمی قاتل است.^۱

زیرا که فرموده ها و احوال ایشان صاحب فن می خواهد، پس توجه داشته باشیم که اگر کشف و کرامت اولیاء در فهم ما نمی آیند و عقل ما کشتش آنها را ندارد، در رد آنها کوشش نکنیم و سکوت را اختیار کنیم که بهترین روش همین است.

برای اهل مطالعه مخفی نیست که کرامات و احوال غریبی از حضرات صحابه و تابعین رضی الله عنهم اجمعین و دیگر امامان و اولیاء الله به کثرت ظاهر گردیده است،^۲ و عقیده اجماع اهل سنت و جماعت بر همین است که کرامات اولیاء حق است و اثبات آن از آیات و احادیث ثابت است.

حضرت امام شیخ عبدالقادر گیلانی رحمه الله علیه می فرمایند:

معجزه و کرامت فعل خداست که ظاهر می گردد بر دست بنده به جهت تصدیق و تکریم ولی، نه فعل بنده است.^۳

اولیا را هست قدرت از اله تیر جسته بازگرداند ز راه

پس از خداوند بخواهیم توفیق عمل به کردار و گفتار این بزرگواران

نصیب ما بگرداند.

^۱ الطاف القدس فی لطائف نفس صفحه ۱۳۸.

^۲ می توانید کتب جامع الکرامات علامه نیهانی شامی - حیات الصحابه علامه محمد یوسف کاندھلوی - واقعات و کرامات اولیاء دیوبند و غیره...مراجعه کنید.

^۳ فتوح العیب شرح فارسی، علامه محدث شیخ عبدالحق دهلوی.

در این رساله نیز به صورت اختصار ذکر خیری از بعضی دیگر مشایخ بزرگوار نقشبندی مجددی افغانستان شده است، هرچند به قول حضرات برای شناخت آنها کافی نیست ولی خود را به این وسیله کمی آرامش می دهیم. خداوند توفیق عمل به روش انبیاء و اولیاء عنایت فرمایند.

در آخر برای تحدیث نعمت و ترغیب دیگر دوستان و بزرگواران عرض می کنم از زمان شروع این تذکره مختصر اولیای بزرگوار و مشایخ طریقت تا اتمام و انتشار خیلی مبشرات برای این ناکاره آمده است که قابل ذکر نیست. از خداوند متعال می خواهم که این حقیر و دیگر دوستان و بزرگواران مخلص را از فیوضات و برکات این حضرات رحمهم الله علیهم اجمعین بی نصیب نگرداند، و این حقیر از خوانندگان محترم تقاضای مصرانه برای دعا مغفرت و توفیق عمل صالح دارم.

و من لله التوفیق

احوال حضرت قطب زمان شاه محمد محسن

مشهور و معروف به آقای قندهاری

حضرت ایشان رحمه الله عليه فرزند ششم حضرت غوث زمان شاه ولی الله خراسانی رحمه الله می باشند.

حضرت قطب الاقطاب شاه غوث محمد رحمه الله عليه در کتاب سراج العارفین می فرمایند:

ولد ششم حضرت ایشان رحمه الله عليه محمد محسن جان است در سن هفت می باشد، الحال در مکتب نشسته، انوار محسنیه الحال در او مشهود می گردد.^۱

تولد حضرت شاه قندهاری رحمه الله عليه در سال ۱۳۱۲ هجری قمری در قریه پرچمن از توابع بلاد هرات افغانستان می باشد. ایشان دوران ابتدایی را به سرپرستی و تشویق پدر بزرگوار تا دوره متوسطه در زادگاهشان در حوزه علمیه پدر بزرگوار حاصل نمودند و برای دوره نهایی تحصیلات به شهر قندهار سفر کردند و تا مدت هیجده سال از محضر علمای بزرگ آن زمان در حوزه علمیه معروف ملا شراف الدین رحمه الله عليه فقه و حدیث و تفسیر حاصل نمودند، در ضمن قرآن مجید را به روایت سبعة حفظ کردند و قاری زمان خود بودند.

^۱ سراج العارفین چاپ قدیم صفحه ۳۳.

حضرت مولانا محی الدین قنبرزهی حفظه الله می فرمایند:
 من در شهر قندهار درس می خواندم و در همانجا حضرت شاه قندهاری
 رحمه الله علیه را ملاقات کردم و با ایشان بیعت کردم لطیفه قلب را از ایشان
 گرفتم و لطیفه دوم را پس از چندین سال در ایران از حضرت استاد جناب
 مولانا عبدالعزیز رحمه الله علیه که خلیفه حضرات پرچمنی بود گرفتم.
 حضرت شاه قندهاری رحمه الله علیه عالم و قاری بزرگی بودند و صوت
 زیبایی داشتند وقتی پیش امام می شدند قرائت طولانی می خواندند و اکثر
 مردم که در نماز بودند به وجد می آمدند و صدای آه و فریاد و گریه بلند
 می شد.^۱

اکثراً در حضور شاه قندهاری رحمه الله علیه علمای عصر ایشان مجالست
 داشتند و در منزل ایشان رحمه الله علیه اکثر کتب فقه و حدیث و تفسیر و
 فتوی موجود بود و علمای بزرگوار برای حل بعضی مسایل به ایشان رجوع
 می کردند.

منقول است که حضرت شاه قندهاری رحمه الله علیه عالمی استوار و
 خیلی جدی در مسایل شرعی و عاشق سنت های نبوی صلی الله علیه و آله
 بودند.

سلوک طریقت

حضرت شاه قندهاری رحمه الله علیه سلوک طریقت را پس از توفیق
 خود، غوث زمان، شاه ولی الله خراسانی رحمه الله علیه گذرانده و در چهار

^۱ به نقل از مودبه های ایشان

طریقه شریفه نقشبندیه، قادریه، چشتیه، و سهروردیه بطور اعم و طریقه شریفه نقشبندیه بطور اخص اجازت تمام در جهت تعلیم و ارشاد مسلمین گرفتند. از حضرت سلطان منیر شاه رحمه الله علیه برادر زاده ایشان نقل است که در مورد لطایف صحبت می کردند، در این میان فرمودند عموی ما حضرت شاه محمد محسن قندهاری رحمه الله علیه صاحب جذبات عجیب بودند و این جذبات را خیلی دوست داشتند و به والد بزرگوار خود عرض کرده بودند که من این جذبات را دوست دارم و نمی خواهم این جذبات از من بروند.^۱

حضرت شاه قندهاری رحمه الله علیه پس از وفات پدر بزرگوار مراحل نهایی و سیر مقامات طریقت را در نزد برادر بزرگوار خود قطب الاقطاب شاه پرچمن حضرت شاه محمد معصوم رحمه الله علیه به اتمام رساندند. حضرت حاجی امان الله حفظه الله فرزند حضرت شاه قندهاری رحمه الله علیه فرمودند:

پدر ما اکثراً طبیعت جلالی داشتند و صاحب جذبات قوی بودند و در هنگام توجه به مریدان با ذکر « هو » همه مریدان را مجذوب می کردند.^۲

دعوت و تبلیغ

حضرت شاه قندهاری رحمه الله علیه زحمات سفر به خود می دادند و به جاهای دور برای ارشاد و تبلیغ دین می رفتند، چنانکه در حصه اول این کتاب

^۱ از ملفوظات ایشان.

^۲ از ملفوظات حضرت حاجی امان الله حفظه الله.

نیز ذکر شد که با مشورت حضرت شاه محمد معصوم رحمه الله علیه با برادر خود حضرت حاجی محمدانور شاه رحمه الله علیه به طرف بلوچستان افغانستان و به شهرهای مرزی ایران و خیلی از دهات و شهرهای بزرگ افغانستان سفر می کردند و مردمی را که در عقاید جاهلیت غرق بودند به طرف شریعت و سنت راهنمایی می کردند و از منجلا بخرافات به طرف الله سبحانه و تعالی سوق می دادند.

حضرت حاجی محمد عمر شاه صاحب حفظه الله فرزند بزرگوار حضرت شاه قندهاری رحمه الله فرمودند: پدرم از کسانی بود که ذبح کردن گاو و گوسفند را بر سر قبور امیران چخانسور افغانستان منع کردند.

از حضرت شاه قندهاری رحمه الله علیه کرامات و واقعات زیاد صادر شده است که احقر مختصراً از واقعات موثق نقل می کنم.

واقعه

حضرت حاجی محمد بشیر شاه صاحب دامت برکاتهم فرمودند: پیش عموی ما حضرت قندهاری جان رحمه الله علیه یکی از منطقه های دیگر آمده بود و بیعت کردند و مدتی کوتاه ماندند، پس از مدتی حضرت شاه قندهاری رحمه الله علیه با جمعی از مریدان به منطقه شان آمدند و مریدان و مردم بیشماری به استقبال ایشان آمدند، ولی همی که در راه و بالای خانه خود با خانواده اش ایستاده بود و از دور نگاه می کرد معلوم شد که بیعت خود را شکسته بودند، یکی از همه اهالی حمیه بیعت کرده و حمیه

الله علیه که او را شناخت گفت آقا صاحب مرید شما فلانی به استقبال شما نمی آید؟ حضرت چیزی نگفتند، مرید همراه دوباره جمله اش را تکرار کرد، حضرت شاه صاحب چیزی نگفتند

برای بار سوم مرید همراه جمله اش را تکرار کرد، همان لحظه حضرت شاه صاحب فرمودند: مگر کور است مرا نمی بیند. مرید از بالای خانه خود فریاد زد، کور شدم به حکم خدا هر دو چشمش کور شد، خانواده و فامیل های مرید کور همه با هم آمدند و گفتند همه ما منکر شما بودیم الان ما توبه کرده ایم ما را ببخش، همه با شما بیعت می کنیم فقط چشم های این شخص را به او برگردان! حضرت شاه صاحب رحمه الله علیه فرمود من که نعوذ بالله خدا نیستم کار خداهست به من ربطی ندارد.^۴

واقعه

حضرت مولانا محی الدین قنبرزهی حفظه الله فرمودند:

در منطقه چخانسور افغانستان تعدادی دزد جلوی حضرت شاه قندهاری و مریدانش را گرفتند تا مال و اموالی را که مریدانش در این سفر داده بودند بگیرند، وقتی دزدان حمله ور شدند حضرت فرمود کاری نداشته باشید بگذارید ببرند، خود حضرت شاه صاحب رحمه الله علیه از اسب پیاده شدند و در کنار تپه ای جای صاف دو رکعت نماز خواندند پس از اتمام نماز صدای فریاد دزدان بلند شد که فریاد می زدند سوختم سوختم! بدن تمام آن ها

^۴ از ملفوظات حضرت حاجی محمد بشیر شاه دامت برکاتهم.

شروع به سوختن کرد، همه آنها اموال را بر گرداندند و معذرت خواهی کردند و به دست مبارکشان توبه کردند.

بعضی مرید ایشان شدند و خدمت ایشان می کردند و یکی از همین دزدان تا زمانی که حضرت شاه صاحب رحمه الله علیه زنده بودند همراه و غزالخوان ایشان بودند.^۱

یکی از کرامات حضرت شاه صاحب رحمه الله علیه که هیچ فردی از علماء و صلحاء و هیچ زن و مردی در این مناطق آن را انکار نمی کنند. واقعه ای است که در شهر قندهار رخ داد. حضرت شاه صاحب بدلیل مباحثاتی که با ایشان می شود با ناراحتی از شهر قندهار سوار بر دیوار بیرون می روند، پس از همین واقعه است که حضرت شاه محمد محسن معروف و مشهور به آقای قندهاری می شوند.

فرزندان و خلفاء و تالیفات

حضرت شاه صاحب رحمه الله علیه دارای هفت پسر بودند که چهار پسر ایشان وفات کرده اند محمد ظاهر جان در سن بیست و یک سالگی و محمد سرور جان در سن بیست و شش سالگی و محمد نصیر جان در سن بیست و یک سالگی وفات کردند و سه فرزند که هم اکنون در زندان هستند به ترتیب سنی نقل می کنم:

بزرگ ایشان حضرت شاه غلامعلی شاه صاحب دامت برکاتهم می باشد که در منطقه ای به نام ایستیوی پرچمن شریف در حال حاضر به دست

^۱ مشهور است که حضرت شاه صاحب رحمه الله علیه در زندان بودند.

مریدان مشغول می باشند، فرزند دوم حضرت حاجی محمد عمر شاه صاحب دامت برکاتهم می باشند هم اکنون در زاهدان ایران تشریف دارند و خلفای بزرگی تربیت کرده اند و خانقاه ایشان سالیان سال است که پر رونق است و به تعلیم و تربیت مشغول می باشند، فرزند سوم حضرت حاجی امان الله جان صاحب دامت برکاتهم می باشند که در زاهدان ایران تشریف دارند و به تربیت مریدان مشغول می باشند.

در مورد خلفاء و مریدان حضرت شاه قندهاری رحمه الله علیه باید گفت که قابل ذکر نیستند و نه در شمار می آیند و در مورد تالیفات ایشان، چون حضرت شاه صاحب رحمه الله علیه در اقسام نقاط سفر کرده اند و بیشتر اوقات خود را در تعلیم و تبلیغ گذرانده اند تالیفاتی نداشته اند فقط مکتوبات داشته اند که جمع آوری نشده اند.

وفات ایشان رحمه الله علیه

حضرت حاجی امان الله صاحب حفظه الله فرمودند:

هر وقت یکی از اولیای بزرگوار وفات می کرد ستاره ای روشن بالای منزل آن پیدا می شد که خیلی خیلی نورانی و روشن بود، زمانی که وفات پدر بزرگوار ما نزدیک شد آن ستاره بالای منزل ما ظاهر شد که مردم می گفتند این همان ستاره ایی است که قبلاً بالای منازل حضرات دیگر پیدا شده بود، پدر بزرگوار ما یک روز قبل از وفات هنگام عصر همه خانواده را خواست و به همه ما سبقاتی تلقین فرمودند و لحظاتی توجه کردند و بعد فرمودند:

ناراحت نباشید من اینقدر پیش خدا راه دارم و چهار انگشت دست راست خود را دراز فرمودند و بعد در حالت سکر رفتند روز وفات ایشان حضرت شاه محمد معصوم رحمه الله علیه و حضرت حاجی محمدانور شاه رحمه الله علیه بر بالین ایشان حضور داشتند، خود ایشان به طریق سنت دراز کشیدند و جان به جان آفرین تسلیم کردند و به ملاقات دوست رفتند.

وفات ایشان روز پنجشنبه ماه ذوالقعدة سال ۱۳۷۵ هجری قمری برابر با سال ۱۳۳۲ هجری شمسی می باشد و نزدیک نماز عصر که شب جمعه باشد با جماعت بزرگ در پرچمن به خاک سپرده شدند.^۱

حضرت قطب الاقطاب شاه محمد معصوم رحمه الله علیه در مکتوب چهل و هشتم می فرمایند:

و دیگر شما را مطلع می سازم که حقایق و معارف آگاه مرحوم مغفور اخوی اعزی ام جناب ملا محمد محسن جان آقا مشهور و معروف به آقای قندهاری پیش از این به یک هفته به روز پنجشنبه به شب جمعه، از دار فنا به دارالعقبی رحلت نموده. طبق آیه شریفه « قالوا انا لله وانا اليه راجعون » به جور حضرت حق سبحانه و تعالی پیوست از جناب شما در حقستان دعای خاتمه منظور است چرا که او به دعا انتظار دارد، باقی همه در باب خیریت ...

^۱ به نقل از حاجی امام الله حقه الله

^۲ مکتوبات حضرت شاه محمد معصوم رحمه الله علیه صفحه ۸۶

کرامات بعد از مرگ

حضرت حاجی امان الله حفظه الله فرمودند:

چندین نفر از مخلصین صاحب کشف گفته اند که از سر مزار ایشان صدای تلاوت سوره یس شریف شنیده اند، خود ایشان فرمودند: یک روزی خودم بر سر مزار پدر بزرگوارم رفتم، دیدم یک شخصی آنطرف مزار ایشان رو به قبله نشسته اند وقتی او را دیدم، فهمیدم پدرم است عبایی داشتند و سر مبارک کلایی نبود و در آنجا به ذکر و مراقبه مشغول بودند.^۱

واقعه

صوفی نور محمد ریگی که از مریدان حضرت شاه قند هاری رحمه الله علیه هستند فرمودند:

من از زابل مدتی به مازندران رفته بودم و در آنجا کشاورزی می کردم نزدیک برداشت محصول بود که شبی خواب دیدم که جناب خلیفه لال محمد رحمه الله علیه خلیفه حضرت علامه شاه بهاء الدین شهید رحمه الله علیه به من پاکت نامه ای داد من گفتم این چیست: فرمود: آن شخص داده، از او پرس و اشاره کردند به طرف دیگری وقتی من نگاه کردم دیدم حضرت شاه قندهاری هستند دویدم و با ایشان مصافحه کردم و گفتم این نامه چیست؟ فرمود بخوان خودت می فهمی و رفتند من نامه را باز کردم، نوشته بود مادرت تو را خواسته سریع به زابل بیا من از خواب بیدار شدم وجد شدیدی مرا گرفته بود که با تمام وجود جذب شده بودم و از بالای تختی که خواب

^۱ به نقل از حضرت حاجی امان الله حفظه الله.

بودم افتاده بودم و الله، الله می گفتم بعد به این خواب کمی فکر کردم و گفتم بعد از برداشت محصول می روم دقیقاً ده روز بعد از خواب مادرم فوت کرده بودند و مرا خبر دادند که بیا به زابل، اگر با رسیدن نامه من رفته بودم مادرم را قبل از مرگ ملاقات می کردم ولی این کار را نکردم.

احوال قطب سالکان حضرت شاه محمد قیوم پرچمنی رحمۃ اللہ علیہ

حضرت ایشان رحمه الله عليه فرزند هفتم حضرت غوث زمان شاه ولی الله خراسانی می باشند، نام مبارک ایشان از پیش حضرت قطب الاقطاب شاه غوث محمد رحمه الله عليه جا مانده است و در کتابشان سراج العارفین نامی از ایشان نبرده است حضرت ایشان رحمه الله عليه از حضرت شاه محمد محسن قندهاری کوچکتر بودند و از حضرت حاجی محمدانور شاه بزرگتر بودند و تاریخ ولادت ایشان حدوداً در تاریخ ۱۳۱۴ می باشد.

دروس ابتدایی را در مدرسه دینی حضرت غوث زمان شاه ولی الله رحمه الله عليه تا دوره متوسطه خواندند و از علمای بزرگ و پدر بزرگوار و برادران استفاده های علمی و عملی کسب کردند، و سلوک طریقت را از پدر بزرگوار غوث زمان رحمه الله عليه حاصل نمودند و تا زمان حیات پدر بزرگوار کنارشان بودند و تربیت حاصل کردند و در چهار طریقه اجازه گرفتند و سیر مقامات را در پیش برادر بزرگوار حضرت قطب الاقطاب شاه محمد معصوم رحمه الله عليه به اتمام رساندند.

حضرت شاه محمد قیوم رحمه الله عليه بر حسب مشوره حضرت شاه محمد معصوم رحمه الله عليه برای دعوت و تبلیغ به مناطق دور دست سفر می کردند.

حضرت شاه محمد معصوم رحمه الله عليه در مکتوب شصت و چهارم می فرماید:

از جانب خود اراده دارم که اخوی اعزّی جناب ملا محمد قیوم جان آقا را بدین جناب جلالت مآب نایب الحکومه صاحب بفرستم، تا به شهر برود.^۱ حضرت شاه محمد قیوم رحمه الله علیه با اینکه به سفرهایی به مناطق ایران و افغانستان می رفتند خانقاهی پر رونق در منطقه داشتند و مردم از دور و اطراف پیش ایشان جمع می شدند و از ایشان استفاده می کردند.

واقعه

حضرت حاجی محمد بشیر شاه صاحب حفظه الله برادر زاده ایشان فرمودند:

حضرت شاه محمد قیوم جان رحمه الله علیه خانقاهی داشتند و اوقات فراغت خود، زمین اطراف را صاف می کردند و باستان خود سنگ از زمین جمع می کردند سبزی و غیره می کاشتند که هم خودشان و مریدان و مردم استفاده کنند، یک روزی عالمی بزرگ برای مرید شدن به خانقاه ایشان آمد وقتی از دور دید که شیخ سنگ جمع می کند در دلش گفت این شیخ طریقت نیست حضرت شاه محمد قیوم چون صاحب کشف بودند فهمیدند و شروع کردند به کار کردن و در حین کار کردن می فرمود دست به کار و دل به یار، دست به کار و دل به یار، عالم بزرگوار پشیمان شدند و گفتند که آمده ام که مرید شما بشوم ایشان فرمودند من شیخ عرفان نیستم بلکه

^۱ مکتوبات حضرت شاه محمد قیوم رحمه الله علیه صفحه ۱۰۲

طرف بروید و ایشان را به طرف برادر خود حضرت حاجی محمدانور شاه رحمه الله علیه راهنمایی کردند که به خانقاه او بروند.^۱

حضرت قطب الاقطاب شاه محمد معصوم رحمه الله علیه در مکتوب هفتاد و ششم که برای حضرت قاضی جلال الدین فقهی سلجوقی رحمه الله علیه فرستاده اند می فرماید:

و دیگر حقایق و معارف آگاه اخویم جناب ملا محمد قیوم جان صاحب مرحوم و مغفور در حالت حیات خود بسیار مقبول و منظور این فقیر بوده اشاعت طریقه شریفه را از حد زیاد نموده بود.^۲

حضرت شاه محمد قیوم رحمه الله علیه به پیر خراسانی معروف بودند ایشان در مناطق سرخس، باخرز، خاف و دیگر شهرها و دهات خراسان ایران طریقه مبارکه نقشبندیه را ترویج دادند، و هم اکنون نیز مریدان بیشماری در این مناطق وجود دارد، که به برکت سفرهای حضرت حاجی محمدانور شاه رحمه الله علیه و حضرت شاه محمد قیوم رحمه الله علیه هستند که ادامه راه ایشان حضرت شاه محمد یوسف و حضرت شیخ شمس الحق و فرزندش شاه عبدالله شدند و هیچ منطقه ای از خراسان ایران نیست که بویی از ایشان نباشد.

حاجی سید عبدالله نوه حضرت شاه محمد قیوم ولی رحمته می فرماید:

حضرت شاه محمد قیوم رحمه الله علیه سلطان جذبات و دریایی از عشق و محبت الهی بود، چنانچه درباره ایشان از زبان بزرگانی که ایشان را زیارت

^۱ به نقل از ملفوظات حضرت حاجی محمد بشیر شاه صاحب حفظه الله.

^۲ مکتوبات حضرت شاه محمد معصوم رحمه الله صفحه ۱۱۹.

نموده اند نقل شده است که ایشان آفتابی بودند که هر کجا پا می گذاشتند گرمی می بخشیدند و بارانی بودند که با خود نسیم طراوت و شادابی در پیروی از شرع شریف همراه داشتند و خود به تنهایی لشکری از لشکرهاي خداوند بود، چنانچه حضور ایشان در هر مکانی انقلاب درونی بوجود می آورد.

با نفس گرم خود، بندگان خدا را از افسردگی و غفلت و بی پروایی و دنیا زدگی بیرون می آورد و از آنها انسان هایی با شوق و وجد و خدا طلب می ساخت.^۱

وفات ایشان رحمه الله علیه

این عاشق حق را محبوب وی به سوی خود در هنگام جوانی خواند و دنیای فانی را وداع گفت و مزار ایشان در پرچمن شریف می باشد. از ایشان چهار فرزند باقی ماند به نام های حضرت شیخ شمس الحق و حضرت مولانا قمر الحق و حضرت مظهر الحق و حضرت ضیاء الحق که این بزرگواران را با شفقت حضرت قطب الاقطاب شاه محمد معصوم و حضرت حاجی محمد انور شاه و دیگر باز ماندگان بزرگوار بزرگ که در آن زمان بودند کردند.

حضرت شیخ شمس الحق شهید شدند و حضرت ضیاء الحق در ایران دیده کرده اند و حضرت مولانا قمر الحق و حضرت ضیاء الحق هم اکنون در مشهد ایران هستند.

احوال قطب دوران، علامه زمان حضرت شاه بهاءالدین شهید

حضرت ایشان رحمه الله علیه فرزند ارشد و بزرگ و خلیفه و جانشین قطب الاقطاب غوث زمان حضرت شاه غوث محمد رحمه الله علیه می باشند. حضرت شاه غوث محمد صاحب رحمه الله علیه در کتاب خود سراج العارفین پس از معرفی برادران بزرگوار خود می فرمایند:

ابن الابن حضرت ایشان بهاءالدین جان است در سن چهار می باشد، انوار بهائی از ناصیه آن ساطع و لائح است.^۱

تولد حضرت شاه بهاءالدین رحمه الله علیه در تاریخ ۱۳۱۵ هجری در پرچمن شریف از توابع بلاد هرات افغانستان می باشد. دوران ابتدایی را در حوزه علمیه جد بزرگوار خود حضرت غوث زمان شاه ولی الله رحمه الله علیه گذراندند و در ضمن آن از استادی پدر بزرگوار خود استفاده می کردند. دوره نهایی را در شهر قندهار به حوزه بزرگ دینی افغانستان، مدرسه دینی ملا شراف الدین رحمه الله علیه رفتند و در آنجا حدیث و تفسیر و تخصص و فتوی حاصل کردند. استادی پدر بزرگوار و مطالعات زیاد باعث شد که ایشان علامه زمان خود باشند و چشم و چراغ علمای بزرگ افغانستان در باب مسایل شدند.

حضرت علامه شاه بهاءالدین رحمه الله علیه مانند دیگر مشایخ بزرگوار عاشق سنت های نبوی صلی الله علیه و آله وسلم بودند. از سنت های عبادتی گرفته تا سنت های عادی همه را مو به مو انجام می دادند حتی که کسی او را

۱. سراج العارفین چاپ قدیم صفحه ۳۴.

بدون عمامه نمی دید و شمله عمامه را میان دو کتف آویزان می کردند که از سنت ثابت است و هم چنین از بدعت حسنه نیز دوری می کردند و هر چیزی که رسول الله صلی الله علیه و سلم را پسند بوده او را نیز پسند بود، بهتر بگوییم فنا فی رسول الله صلی الله علیه و سلم بودند.

مراحل سلوک طریقت

حضرت علامه رحمه الله علیه در اوّل سلوک طریقت از فیوضات و توجّهات جد بزرگوار حضرت غوث زمان شاه ولی الله رحمه الله علیه بهره بردند و از تربیت و توجّهات پدر بزرگوار قطب الاقطاب حضرت شاه غوث محمد رحمه الله علیه به کمال رسیدند و آنچه از فیوضات و برکات که در سینه مبارک پدر بود فرزند را حاصل شد و از علم شریعت و طریقت سرشار شدند، و اخذ اجازه در چهار طریقت را حاصل نمودند و به جای پدر بزرگوار بر مسند ارشاد نشست. علمای بزرگ و تشنکان عرفان بعد از پدر به ایشان رجوع می کردند و مقصد خود را حاصل می نمودند.

جانشینی بر حق

حضرت خلیفه ملا محمد حلیم نوتی زهی خلیفه حضرت علامه شاه بنه‌الدین رحمه الله علیه فرمودند:

استادم حضرت علامه مولانا دین محمد صاحب رحمه الله علیه فرمودند:
حضرت علامه شاه غوث محمد رحمه الله علیه فرمودند: ایشان فرمودند:

۱ حضرت مولانا دین محمد رحمه الله علیه، علمایی که در کتب معتبره ذکر کرده اند، در مورد ایشان چنین آمده است: «ایشان پس از انجام دادن همه‌ی کارهای دنیوی، در حدود سن ۴۰ سالگی، به ریاضت و عبادت پرداختند و به طریقت پیوستند و به مقام کمال رسیدند و به علم و معرفت رسیدند و به طریقت سرشار شدند و به جای پدر بزرگوار بر مسند ارشاد نشست. علمای بزرگ و تشنکان عرفان بعد از پدر به ایشان رجوع می کردند و مقصد خود را حاصل می نمودند.»

ما بعد از وفات حضرت علامه شاه غوث محمد رحمه الله علیه به خانقاه ایشان رفتیم، اکثر مردم می گفتند فرزند جای پدر را نمی گیرد و این جمله سر زبانهای مردم بود، وقتی به آنجا رسیدیم و حضرت شاه بهاءالدین جان را ملاقات کردیم، از خادمین خانقاه فقط یک نفر را دیدیم که به نام ملا عبدالرحمن رحمه الله علیه بود، در خانقاه مانده است و بقیه رفته بودند، ولی حدود صدها نفر مرید و مردم در خانقاه حضور داشتند که مسافر بودند، که برای دم و دعاء و یا مرید شدن و غیره... آمده بودند.

ما با چشمان خود دیدیم که فقط ملا عبدالرحمن آنها را خدمت می کرد و مرتب غذا می داد، ما تعجب کردیم که تنهایی چطور این همه کار را انجام می دهد، به خاطر کنجکاوی به طرف آشپزخانه رفتیم، آنجا دیدم ظروف آشپزخانه همه ذکر «الله» می گفتند و خودشان حرکت می کردند، و نیازی نبود که دیگری آنها را حرکت بدهد، آنجا فهمیدیم که حضرت شاه بهاءالدین جان رحمه الله علیه جانشین برحق حضرت شاه صاحب رحمه الله علیه است و واقعاً توانایی اداره کردن خانقاه را دارد.^۱

حضرت حاجی امان الله صاحب حفظه الله فرزند حضرت شاه قندهاری رحمه الله علیه فرمودند:

افغانستان برمی گردند و به دستان شفا بخش حضرت قطب الاقطاب شاه غوث محمد بیعت می کنند و پس از مدتها از ایشان اجازه و خلافت مطلقه می گیرند. اکثر علمای افغانستان و ایران در حل مسائل به ایشان رجوع کرده اند.

^۱ به نقل از جناب خلیفه ملا محمد حلیم نونی زهی حفظه الله.

من با بزرگان طایفه گرگیچ، حاجی و کیل دوست محمد خان و حاجی حلیم خان و غیره... به خانقاه حضرت علامه شاه بهاء الدین رحمه الله علیه رفتیم وقتی به آنجا رسیدیم حدود دو هزار نفر در مجلس ایشان حضور داشتند، ما با تکلف خود را به حضرت رساندیم و توانستیم با ایشان جلسه ای بگیریم.

تنفر از غلو کردن مرید

حضرت حاجی محمد بشیر شاه صاحب حفظه الله، فرزند حضرت حاجی محمد انور شاه رحمه الله علیه فرمودند:

حضرت حاجی بهاء الدین رحمه الله علیه عالمی بزرگ و عظامه زمان خود بودند و برای مسایل ریز شرعی با جدیت برخورد می کردند. روزی مریدی برای مصافحه به حضرت حاجی بهاء الدین رحمه الله علیه نزدیک شده که بایشان مصافحه کنند، در ضمن مصافحه دستشان را بوسیدند و پیشانی خود را روی دست مبارک گذاشتند، حضرت حاجی صاحب دست خود را کشیدند و مرید را با عصبانیت کنار زدند و فرمودند دیگر بیستم را پس گرفته حقه بدهی.

علم من قطره ای در برابر دریا است

خانقاه های حضرات پرچمینی در مناطق کوهستانی و دریاچه های دشت دهات اطراف خیلی فاصله داشت هر کس به آنجا می آمد با خود علم و معرفت می برد و هنگام برگشتن مشایخ بزرگوار علم برای ایشان می دادند.

۱- نقل از حاجی محمد بشیر شاه صاحب دست مبارک.

روزی حضرت مولانا دین محمد صاحب رحمہ اللہ علیہ و فرزندش برای دیدن حضرت علامہ شاه بهاء الدین رحمہ اللہ علیہ می روند، پس از ملاقات حضرت شاه صاحب رحمہ اللہ علیہ در همانجا مسئله ای در مورد طلاق مطرح می شود و علما بین خودشان اختلاف می کنند.

این مباحثه خیلی طولانی می شود در این مباحثه حضرت علامہ شاه بهاء الدین رحمہ اللہ به جواب دیگر علمای بزرگوار قناعت نمی کند و این جلسه و مباحثه تمام می شود، فرزند حضرت مولانا دین محمد رحمہ اللہ فرمود روزی که ما برای اجازه رفتن پیش حضرت شاه صاحب رفتیم ایشان ما را رخصت کردند ولی غذایی برای راه سفر تعارف فرمود، به پدرم اشاره کردم، ایشان فرمود چیزی نگو! برویم، مسیر طولانی بود و ما حرکت کردیم فاصله زیادی از منطقه دور شدیم ناگهان دیدیم بسته ایی از غذا جلوی راه ما گذاشته است، آنها را برداشتیم و حرکت کردیم، پدرم فرمود پسر جان بعد از مباحثه علمی من در دلم گفتم مگر سطح علمی حضرت شاه بهاء الدین چقدر است که اینگونه مباحثه می کند! این جواب من است اعتراف می کنم که علم حضرت شاه بهاء الدین مانند دریا است و علم من در برابرش مانند قطره ای است.^۱

دوری از ریاست و مقام

پادشاه افغانستان ظاهر شاه ارادت خاصی به تمام خاندان پرچمنی داشتند وقتی یکی از این حضرات پیش او می رفت خیلی خوشحال می شدند و او را

^۱ به نقل از فرزند مولانا جناب آخوندزاده حفظه الله.

بر تخت می نشاندند و خودشان پایین می نشستند، و ارادت خاص به خاندان حضرت قطب الاقطاب شاه غوث محمد رحمه الله علیه داشتند.
روزی پادشاه افغانستان ظاهرشاه از حضرت علامه شاه بهاء الدین رحمه الله علیه تقاضا کرده بودند که وزارت را تحویل بگیرید! ایشان در جواب می فرمایند، حالا از شما بالاتر می نشینیم اگر وزارت را تحویل بگیریم زیر دست شما می شویم و از شما باید پایین تر بنشینیم.^۱

درویش صفتی

حضرت علامه رحمه الله علیه خیلی درویش صفت بودند و توجه ای به مقامات عالیه که به ایشان خداوند متعال عنایت فرموده بود نداشتند که باعث شوند ذره ای غرور در وجود مبارک بیاید.
حضرت حاجی امان الله حفظه الله فرمودند:

یک روزی برای دیدن حضرت شاه بهاء الدین رحمه الله علیه رفته بودم آن روز خیلی طوفانی و گرد و خاکی بود، وقتی همه اطراف را گشتم حضرت حاجی صاحب را پیدا نکردم صدا را بلند کردم، سبحان الله روی تپه ای خاک صدای مبارک بلند شد که به این طرف بیا! حضرت شاه صاحب بتوی روی خود انداخته بودند و استراحت می کردند در حالی که روی خاک پوشیده شده بودند اگر صدای حضرت را می شنیدم صدای من نمی شنیدم.^۲

^۱ به نقل از مولای عبدالقادر حفظه الله

^۲ به نقل از حاجی امان الله صاحب حفظه الله

ارتباط با جن ها

اکثر حضرات مشایخ پرچمن شریف جن ها را نیز تعلیم می دادند و با آنها ارتباط داشتند چنانچه منقول است حضرت شاه غوث محمد رحمه الله علیه مرید بیشماری از جنیات داشتند و حضرت حاجی محمدانور شاه خلیفه خاصی برای آنها گذاشته بودند که برای آنها خصوصی جلسه حلقه ذکر بگیرد و حضرت علامه شاه بهاءالدین با جنیات احساس همدردی می کردند و اگر مشکلی برای آنها پیش می آمد پیش آنها می رفت و با آنها در حدّ توان کمک می کردند، چنانکه در واقعه ذیل ذکر شده است.

قناعت و خدمت خلق

حضرت علامه شاه بهاءالدین رحمه الله علیه محمدی مشرب بودند و رحمتی برای تمام موجودات و از ثروت و دارایی دوری می کردند. حضرت حاجی محمدبشیر شاه صاحب دامت برکاتهم فرمودند:

حضرت حاجی بهاءالدین جان رحمه الله علیه با تعدادی از مریدان به اطراف منطقه خود برای تبلیغ رفته بودند، شب هنگام برای استراحت جایی پیدا کردند وقتی همه مریدان خواب بودند حضرت حاجی صاحب متوجه شدند که اسب سوارانی به این طرف نزدیک می شوند، حضرت بیرون رفتند، متوجه شدند که این ها جن هستند پیش آنها رفتند و از آنها پرسیدند برای چه آمده اید آنها عرض کردند حضرت ما مریضی داریم می خواهیم آن را دم کنید حضرت فرمود مریض شما کجاست جنیات گفتند مریض ما در منزل است و خیلی حالش خراب است نتوانستیم او را بیاوریم برای شما اسب خالی

آورده ایم، حضرت با آنها رفتند، به فرموده خود ایشان از تپه ای رد شدیم دیدم شهر کی نمایان شد که دروازه ای داشت وقتی وارد شدیم مرا به دربار پادشاه خود بردند، مریض آنها پادشاه جنیات بود که سردرد شدیدی گرفته بود.

او را دم می کنند همان لحظه حالش خوب می شود پادشاه به حضرت عرض می کند ما خیلی از گنج های پنهان را داریم هر چند طلا و جواهرات می خواهید به شما هدیه می کنیم ولی حضرت قبول نمی کنند و باز ایشان را با اسب به در اتاق استراحتشان بر می گردانند وقتی حضرت حاجی صاحب را به منزل می رسانند اسب ها و سوار کاران همه با هم ناپدید شدند.

واقعه

حضرت حاجی امان الله صاحب حفظه الله فرمودند:

برادر بزرگم حضرت حاجی محمد عمر صاحب حفظه الله در زمان پهلوی به ایران آمده بودند، ایشان را دولت ایران به جرم سیاسی گرفته و چندین ماه در زندان کرمان اسیر کردند، تقصیر بر این رفته بود که حضرت حاجی صاحب با خدای خود مدتی در خلوت بگذراندند، حضرت حاجی امان الله صاحب می فرماید من کوچک بودم و خیلی دلم برای برادرم تنگ بود، آن وقت با ناراحتی تمام پیش حضرت شاه بهاء الدین رحمه الله علیه رفتم و در سایه بانی که از چوب درست شده بود استسجاج می کردند، پس آنوقت حضرت صاحب برادرم چند ماه است که در ایران زندانی است و بسیار غمناک است.

۱- حضرت حاجی محمد عمر صاحب حفظه الله فرمودند:

کاری نمی کنید اگر برادرم تا فردا نیاید به خدا قسم می خورم این سایه بان شما را آتش می زنم، حضرت شاه بهاءالدین تبسم کردند و فرمودند: برو بچه جان، برو ناراحت نباش، برادرت می آید، من با ناراحتی برای استراحت رفتم روز بعد پیش حضرت شاه صاحب رفتم حضرت فرمود برو کسی را بفرست که از برادرت باخبر شوی و مطمئن باشی آزاد شده و می آید من که برای قسمی که خورده بودم پیش حضرت صاحب آمده بودم از همانجا برگشتم، وقتی خبر گرفتم برادرم آزاد شده بود.^۱

واقعه

جناب خلیفه صاحب ملا محمد حلیم نوتی زهی حفظه الله فرمودند:
 من با استاد حضرت علامه مولانا دین محمد صاحب رحمه الله علیه به ملاقات حضرت علامه شاه بهاءالدین رحمه الله علیه رفتیم، خانقاه بزرگی داشتند و در حیاطشان درختان بزرگی بود که حضرت شاه صاحب لحظاتی در آنجا بعضی اوقات قدم می زدند، وقتی به ما اجازه رخصت دادند، فرمود بروید برای شما ماشین است و تکلیف نمی شوید. در آن زمان ماشین در شهرها کمیاب بود، ولی وقتی ما به جاده رسیدیم ماشینی ایستاده بود انگار که منتظر ما بوده با آن ماشین به مقصدی که می خواستیم رسیدیم وقتی از آن ماشین پیاده شدیم آنجا دیدیم ماشین دیگری آماده ایستاده است ما از آن ماشین پیاده شدیم و ماشین دیگر را سوار شدیم و به شهر خودمان برگشتیم.^۲

^۱ به نقل از حضرت حاجی امان الله صاحب حفظه الله.

^۲ به نقل از جناب خلیفه صاحب حفظه الله.

جهاد بر علیه کفر

در زمان ایشان رحمه الله علیه روسیه به افغانستان حمله کرده بود، ظاهر شاه به انگلستان رفته بود که کمونیست ها کودتا کردند، داوود پسر عموی ظاهر شاه سریعاً جای ظاهر شاه نشست و تا آخرین توان خواست جلوی این کودتای ننگین پانزده ثور هزار و سیصد و پنجاه هفت را بگیرد ولی توان استقامت نداشت تا آخرین لحظات خودش نیز مبارزه کرد و داوود شاه و خانواده اش همه شهید شدند دیگر رهبران سیاسی یا فرار کردند و یا تسلیم حکومت روسیه شدند و با آنها همکاری می کردند، حضرت علامه شاه بنه‌الدین رحمه الله علیه با اینکه کهولت سنی داشتند و هر دو پای ایشان فلج شده بودند مردم را بر علیه حکومت کمونیستی تحریک می کردند و فتوای جهاد می دادند ایشان اکثر علمای ربّانی و بزرگان طایفه‌ها را به حضور می خواستند و آنها را تشویق به جهاد می کردند که توانستند گروهی جهادی بر علیه حکومت روسیه تشکیل دهند.

اسارت و رفتن به زندان

حضرت حاجی امان الله حفظه الله فرمودند:

وقتی سران کفر فهمیدند که تحریک کننده مجاهدان حضرت علامه

بنه‌الدین رحمه الله علیه است به منطقه ایشان حمله کردند و پس از آن

حضرت شاه صاحب حدود هشتاد و پنج سال سن داشتند و هر دو پای مبارک

فلج بودند ولی چون ایشان را رهبر مجاهدان شناخته بودند او را و دو فرزند

ایشان حضرت شاه عبدالقادر و حضرت شاه عبدالباقی را گرفتند.

برای بردن حضرت شاه صاحب چون توان راه رفتن نداشت تختی آوردند و روی اسبی دو کیسه گاه بستند و تختی درست کردند و ایشان را سوار اسب کردند و با خود بردند، حضرت شاه صاحب می فرمود مرا بردند ولی ظاهر شاه به افغانستان برمی گردد، در حالی که در آن زمان ظاهر شاه به انگلستان پناهنده شده بود و داوود شاه رئیس جمهور بود که شهید شد و نورمحمد ترکی رئیس جمهور وقت افغانستان بود. همچنین در زندان نیز سوال می کردند ظاهر شاه نیامده و می فرمودند می آید.

این فرموده حضرت شاه بهاء الدین بعد از حدود بیست و پنج سال صحت پیدا کرد بعد از زمان طالبان ظاهر شاه به افغانستان برگشت ولی توان حکومت نداشت و پس از مدتی فوت کرد و در کنار پدرش به خاک سپرده شد.^۱

واقعاتی از زندان و شهادت

جناب خلیفه صاحب ملا محمد حلیم نوتی زهی حفظه الله فرمودند:

در زندان هر کس را نگاهی می کردند و چیزی می فرمودند، یکی را می فرمودند تو خوب می خوری و آزاد می شوی روز بعد همان واقعات برای او پیش می آمد، دیگری را می فرمود تو اعدام می شوی، دیگری را می فرمود تو فردا آزاد می شوی و غیره... تمام کشفیات ایشان صحیح بوقوع می آمد از خود ایشان رحمه الله یکی پرسید خود شما چطور می شوید؟ فرمود قضای خدا چنین رفته که ما را در آخر عمر شهادت نصیب شود انشاء الله.^۲

^۱ به نقل از فرموده های حضرت حاجی امان الله و حضرت مولوی عبدالناصر.

^۲ به نقل از جناب خلیفه صاحب.

جناب خلیفه محمد زمان ایرندگانی دامت برکاتہم فرمودند:
 مولانا عبداللہ نامی با حضرت علامہ شاہ بہاء الدین رحمہ اللہ علیہ در زندان
 بودند. مولانا عبداللہ پیش حضرت علامہ رحمہ اللہ علیہ می روند و می گوید،
 حضرت صاحب من دلم خیلی چای می خواهد حضرت علامہ رحمہ اللہ علیہ
 می فرماید: اینجا جایی است کہ شما دلتان چای بخواید! مولانا می گوید من
 اصرار کردم. حضرت علامہ رحمہ اللہ علیہ فرمود: آن قوری را بردار و آب
 کن و گوشه ای بگذار، من اینکار را کردم. حضرت علامہ رحمہ اللہ علیہ
 لحظاتی کم مراقبہ کردند و فرمودند برو بین جوش آمده است. من وقتی
 نگاه کردم آنها جوش آمده بود. بعد دیدم چای خشک نداریم عرض کردم
 حضرت چایی خشک نیست فرمود

اطراف را بگرد پیدا میکنی، وقتی اطراف را گشتم جایی دیدم - از عرض
 کردم حضرت قند نداریم فرمود بگرد پیدا می کنی کسی گشتم قند پیدا
 کردم، دوبارہ عرض کردم حضرت استکان ندارم، فرمود: بگرد آن را هم پیدا
 می کنی، کمی گشتم استکان هم پیدا کردم و جای خوردن بعد بہ حضرت
 عرض کردم حضرت صاحب، شما کہ اینقدر کرامت دارید چرا گریه
 نمی کنید کہ با فرزندان از اینجا آزاد شوید حضرت علامہ رحمہ اللہ
 فرمود: قضای خدا، رضای خداست.

کسانی کہ با حضرت شاہ صاحب رحمہ اللہ علیہ دیدار کردند و در مجلس
 کہ قبلاً ذکر شد با ایشان شہید شدند و در سہ عمده ای سلطان اکبر حضرت
 شیخ شمس الحق رحمہ اللہ علیہ بود، ایشان نیز شہید شدند و کسی حضرت

سلطان منیر شاه رحمه الله علیه که ایشان به واسطه آزاد شدند که ذکر آن در احوال ایشان آمده است.

و یک عالم ربّانی مجاهد به نام حضرت مولانا سید عبدالله رحمه الله علیه که با ایشان نسبت خویشاوندی داشتند، چون ایشان رو در روی منافقین و کمونیست ها فتوای کفرشان را اعلام می فرمود و آنها را سنگ خطاب می کردند او را در همان لحظات دستگیری، دست و پایش را بریدند و او فقط فریاد می زد شما سنگ هستید این کار خدای من است و ایشان را تکه تکه کردند، جای دفن این حضرات هنوز نامعلوم است.

فرزندان، خلفاء و تألیفات

فرزند بزرگ و ارشد ایشان حضرت شاه نظام الدین جان است ایشان در جوانی وفات کردند دو فرزند دیگر ایشان شاه عبدالباقی جان و شاه عبدالقادر جان با خود حضرت شاه صاحب شهید شدند یک فرزند حضرت که زمان شهادت ایشان خردسال بودند هنوز در خانقاه ایشان به تربیت سالکان مشغول می باشد. نام مبارک ایشان حضرت حاجی عبدالقدیر جان حفظه الله است و چشم و چراغ سالکین عصر می باشند.

خلفای حضرت شاه بهاء الدین رحمه الله علیه بی شمار بوده اند و خیلی از مریدان پدر بزرگوار ایشان خلافت مطلقه از ایشان گرفته اند خلفای بزرگی هم اکنون در افغانستان، ایران و پاکستان وجود دارند. حضرت شاه بهاء الدین رحمه الله علیه تألیفات نداشته اند فقط مکاتیب داشته اند که جمع آوری نشده اند.

حضرت امام ربّانی قطب الارشاد محمّد عمر سربازی رحمه الله علیه در

سلسله طریقت خود در مورد ایشان رحمه الله علیه چنین می فرماید:

به خواجه حاجی حرمین کامل بهاء الدین بود پیر مکمل

که هست او جانشین غوث محمّد خدا بر ما رسان فیضش تو سرمد

بود فیاض وقت آن حاجی صاحب خداوند رسان فیضش بغائب

احوال شاه جذبات حضرت شاه نظام الدین رحمۃ اللہ علیہ

حضرت ایشان رحمہ اللہ علیہ فرزند بزرگ و ارشد حضرت قطب دوران علامہ شاه بہاء الدین رحمہ اللہ علیہ هستند، تولد ایشان در تاریخ ۱۳۰۲ هجری می باشد. حضرت شاه نظام الدین دروس شرعی را در زمان طفولیت پیش جد خود حضرت قطب الاقطاب شاه غوث محمد رحمہ اللہ علیہ و پدر بزرگوار رحمہ اللہ علیہ و خلفای ایشان فرا می گرفتند و در زمان طفولیت از جد پدر بزرگوار کسب فیض علمی و عرفانی می کردند و مدتی در شهر قندهار رفتند و در زمان حیات پدر بزرگوار خود به درجہ بالایی رسیدند و در ہرات و قندهار معروف بودند.

سلوک طریقت و آداب شیخ^۴

حضرت شاه نظام الدین رحمہ اللہ علیہ بہ برکت توجہات حضرت قطب الاقطاب شاه غوث محمد رحمہ اللہ علیہ و پدر بزرگوارشان بہ درجہ بالای عرفان رسیدند و در کوچکی از جد بزرگوارش خلافت گرفته بودند. جناب خلیفہ ملا محمد حلیم نوتی زہی فرمودند:

حضرت شاه نظام الدین جان در زمان طفولیت ہمیشہ پشت سر حضرت شاه غوث محمد رحمہ اللہ علیہ حرکت می کردند و ہر جا کہ او می نشست ایشان پشت سر او می نشست و ہیچ وقت روبرو نمی نشست و در صورت و چشمان جد بزرگوار نگاہ نمی کردند و بہ صورت خادم خصوصی حضرت شاه صاحب بودند و آب وضو آمادہ می کردند.

حضرت شاه غوث محمد رحمہ اللہ علیہ شال کمر بندی داشتند کہ آن شال را بہ کمر مبارک حضرت شاه نظام الدین جان بستند و برایشان توجہ کردند و اجازہ ارشاد طریقت را بہ ایشان عطا فرمودند.

حضرت شاه نظام الدین رحمہ اللہ علیہ را ندیدم کہ روزی جلوی حضرت شاه بہاء الدین رحمہ اللہ علیہ بنشیند و در صورت مبارک نگاہ کند. حتی در صفی کہ شاه بہاء الدین نماز می خواندند ایشان در آن صف نمی ایستاد و اگر روزی این واقعہ پیش می آمد کہ صف جلوی ایشان خالی می ماند و مجبور می شدند کہ در صف جلو بروند، کنارہ های صف می ایستاد و بعد از سلام امام سریعاً بہ عقب می رفتند، بہ برکت توجہات این استادان بزرگوار ایشان از طرف پدر بزرگوار اجازہ مطلقہ در چہار طریقت شریفہ را اخذ نمودند و شروع بہ ارشاد خلق کردند. جناب مولانا عبدالجلیل حفظہ اللہ نورہ حضرت حاجی محمد انور شاه رحمہ اللہ علیہ فرمودند:

حضرت شاه نظام الدین رحمہ اللہ علیہ صاحب جذبات بودند و در ہر منطقہ ای کہ می رفتند حدود پانصد نفر از دور و اطراف جمع می شدند، لحظاتی نگاہی بہ مردم می کردند و چند ضربہ بہ کف پستی خود می زدند، فریاد و غیر فریاد، ہمہ مردم مجدوب می شدند و بہ وجد می آمدند.

حضرت شاه نظام الدین رحمہ اللہ علیہ با اینکه بہ جدت و عبادت مشغول بودند و وجود خیلی با ملایمت و با شفقت بودند، در ہمہ امور بہت سخی خود را داشتند و اکثر آبا تپشم بر خورد می کردند، رحمہ اللہ علیہ بسیار چنان وقت کہ

وقتی با اسب به جایی سفر می کردند یک اسب خالی که زین کرده بود همراه خود می بردند که اسب اذیت نشود.

از حضرت شاه صاحب رحمه الله علیه کرامات زیاد صادر می شد، حضرت علامه شاه بهاء الدین رحمه الله علیه ایشان را منع می فرمودند، ولی حضرت شاه نظام الدین جواب می داد نمی توانم طاقت ندارم.^۱

واقعه

جناب خلیفه ملا محمد حلیم نوتی زهی فرمودند:

پس از چند سال که از وفات حضرت شاه غوث محمد رحمه الله علیه گذشته بود، خراجی که برای خانقاه ایشان از طرف ظاهر شاه پادشاه افغانستان می رسید قطع شده بود. حضرت شاه نظام الدین پس از چند ماه متوجه شدند که خراج خانقاه که از قبل تعیین شده بود قطع شده و پدر بزرگوار حضرت علامه رحمه الله علیه بدلیل یأس عن الخلق و قناعت که دارند توجه ای به این گونه مسائل نمی کنند. لذا حضرت شاه نظام الدین رحمه الله علیه مریدانی را از طرف خود به پایتخت فرستادند که به پادشاه بگویند خراج خانقاه ما مدتی است قطع شده است. مریدان پیش پادشاه رفتند و سلام حضرت شاه نظام الدین را به ایشان رساندند و فرموده های ایشان را به شاه گفتند پادشاه به آن ها اینگونه جواب داده بود که به او بگویید: اول برو مثل پدر بزرگ خود باش بعد خراج خانقاه از ما بخواه! مریدان فرمان ظاهر شاه را به حضرت رساندند، حضرت شاه نظام الدین رحمه الله علیه با تعدادی از مریدان به کابل رفتند و

^۱ برگرفته از خلفای حضرت علامه شاه بهاء الدین رحمه الله.

در آنجا کراماتی از ایشان صادر شده بود که پادشاه با اینکه ماهیانه ماهای قبل خانقاه را پرداخت کردند چندین بار شتر و هدیه های فراوان دیگری به خانقاه فرستادند. وقتی حضرت شاه بهاءالدین خبر شدند ناراحت شدند و فرمودند: دیگر از این کارها انجام ندهی.^۱

واقعہ

این واقعہ نزد بزرگان مشہور است. روزی سفید ریشان و بزرگان طائفہ منطقہ خوابگاہ افغانستان حضرت شاه صاحب را برای جلسہ ای دعوت کردہ بودند. ایشان با ماشین جیب کہ داشتند دو نفر خلیفہ را برداشته و حرکت کردند، در راہ وقتی از منطقہ ای می گذشتند مردم او را شناختند و جلوی او را گرفتند و تقاضای مصرانہ کردند کہ مدتی اینجا بمانید ہر چہ حضرت اصرار کردند فایدہ ای نداشت مردم گفتند باید از روی جنازہ ہر رد شوی و جلوی ایشان را سد کردند، حضرت شاه نظام الدین رحمہ اللہ علیہ دیدند راہی ندارند از طرف دیگری حرکت کردند کہ در راہ جوی آب بود و بین طرف و آن طرف آن خاکریزهای بزرگی داشت و مانند رودخانه ای بزرگ پر آب بود، حضرت یکی از مریدان را فرستاد تا ببیند چقدر آب در رود، مرید با آبتنی توانست از آب رد شود و گفت بہ اندازہ قدر یک سانس آب در رود. حضرت شاه صاحب فرمود خوب است می رویم و با ماشین جیب ہمہ را در جوی خیلی از مردم مشاہدہ می کردند کہ از روی آب گذشتند.^۲

^۱ بحوالہ احوال خانقہ ملا محمد حیدر خانقہ تہ

^۲ بحوالہ احوال خانقہ تہ

واقعہ

یک روزی حضرت علامہ شاہ بہاء الدین رحمہ اللہ علیہ با فرزند خود حضرت شاہ نظام الدین رحمہ اللہ علیہ با ماشین جیب برای کاری به منطقہ ای می رفتند، وسط راہ ماشین ایستاد، حضرت شاہ نظام الدین به رانندہ گفت چرا ایستادی حضرت علامہ شاہ بہاء الدین فرمودند مگر متوجہ نشدی لاستیک ماشین پنچر شدہ، حضرت شاہ نظام الدین سریع پیادہ شدند و بہ لاستیک امر کردند باد شو بہ اذن اللہ لاستیک باد شد و حرکت کردند، می گویند همان لاستیک تا چندین سال روی ماشین تکہ تکہ و پوسیدہ شدہ بود ولی احتیاجی بہ تعمیر و تعویض پیدا نکرد، پس از مدتہا آن را تعویض کردند.^۱

همچنین نقل است کہ حضرت شاہ نظام الدین رحمہ اللہ علیہ در محلہ ہا نقاب می زدند چون با دیدن ایشان مردم مجذوب می شدند.^۲

وفات ایشان

حضرت شاہ نظام الدین رحمہ اللہ علیہ در سن جوانی بودند کہ روزی دردی در پاہای ایشان شروع شد و روز بعد جان بہ جان آفرین تسلیم کردند در کنار روضہ حضرت شاہ امان اللہ و حضرت شاہ غوث محمد رحمہم اللہ بہ خاک سپردہ شدند. تاریخ وفات ایشان مورخہ ۱۳۴۶ ہجری می باشد از ایشان یک فرزند بہ نام حضرت شاہ ابو سعید معروف بہ شاہ آقا دامت برکاتہم است کہ در کنار عموی بزرگوار خود جناب حضرت شاہ عبدالقدیر حفظہ اللہ بہ تربیت مریدان مشغول هستند.

^۱ بہ نقل از مولانا دین محمد رحمہ اللہ علیہ.

^۲ بہ نقل از حضرت حاجی محمد عمر حفظہ اللہ.

احوال شاه جوان حضرت محمد یوسف شاه رحمته الله علیه

حضرت محمد یوسف شاه رحمه الله علیه فرزند دوم حضرت قطب الاقطاب شاه محمد معصوم رحمه الله علیه می باشند. توکد ایشان رحمه الله علیه در تاریخ ۱۳۳۹ هجری قمری می باشد. در هنگام طفولیت با بهرمنندی از فیوضات و برکات پدر بزرگوار رو به رشد نمود. دوران ابتدایی را در پرچمن شریف گذرانید و از مجالست ها و معارف پدر بزرگوار و عموها و دیگر خلفای بزرگوار استفاده می کردند و دوران نهایی علم شریعت را به شهر قندهار سفر کردند و در حوزه علمیه حضرت مولانا شراف الدین رحمه الله علیه به اتمام رساندند و عالمی سرشار از علوم و معارف قرآن و حدیث و فقه به پرچمن شریف برگشتند.

سلوک طریقت را پیش پدر بزرگوار گذراندند و با ادب و اخلاص و استعدادی که داشتند به کمال رسیدند و اجازه ارشاد گرفتند و به دستور حضرت قطب الاقطاب شاه محمد معصوم رحمه الله علیه به سفرهای تبلیغی به شهرهای مختلف می رفتند و به عنوان نماینده پدر بزرگوار اینای شغل می کردند. چنانکه در مکاتیب حضرت شاه پرچمن رحمه الله علیه آمده است.

توجه ی زیاد به تربیت مریدان

حضرت محمد یوسف شاه رحمه الله علیه در مذات عمر با توجه خود که ظاهراً خیلی کوتاه هم بود، توجه ی زیادی به تربیت مریدان داشتند و تا حدی توان خود از مشوش شدن مریدان جلوگیری می کردند و به آنها سر می زدند تا اندازه ای که سفرهایی به خراسان ایران و شهرها و دهات افغانستان

می رفتند. و در مکاتیب شریف ایشان نیز چنین معلوم می شود. در یک مکتوبی می فرماید: فقط مکرر مهربانا میرزا لعل محمد را از بین مریدهای فاسک (نام منطقه ای) منع سازید و زبانی هم. و در مکتوبی دیگر می فرماید: همیشه احوالات خود را به دعا گوی جانی خود نویسان باشید تا مطمئن گردم.

آداب مرشد

حضرت محمد یوسف شاه رحمه الله علیه در مورد آداب مرشد بزرگوار خود حضرت قطب الاقطاب شاه محمد معصوم رحمه الله علیه خیلی دقت می کردند و حتی جای نشستن ایشان در خانقاه بود و رو در رو با مرشد بزرگوار نمی نشست و این آداب اخلاص باعث شده بود که تمام اخلاق پدر بزرگوار در وجود مبارک ایشان شکوفا شود حتی تبسم و ملایمت پدر در ایشان بود و فنا فی شیخ بودند.

از حضرت محمد یوسف شاه رحمه الله علیه واقعات و کرامات زیاد بر سر زبانها وجود دارد، احقر مختصراً یکی دو مورد موثق نقل می کنم.

واقعه

حضرت قطب الاقطاب شاه محمد معصوم رحمه الله علیه در مکتوب هفتاد می فرمایند: و دیگر ارجمند والا مناقب، جناب ملا محمد یوسف جان آقا اصالتاً از جانب خود و جناب ملا شمس الحق جان آقا و کالتاً از جانب خود این فقیر، عازم بیت الله شریف اند، به قندهار خواهند آمد... به روایت حضرت شیخ شمس الحق رحمه الله علیه می باشد که فرمودند ما از سفر حج بر

می گشتیم که هنگام بر گشت هواپیما دچار مشکل شد و اینطرف و آنطرف می شد به مسافران اعلام کردند که احتمال سقوط است، من همان لحظه دیدم حضرت محمد یوسف شاه رحمه الله علیه بتوی خود را روی سر خود انداختند و به مراقبه فرو رفتند همان لحظه مشکل هواپیما حل شد و ما سلامت به مقصد رسیدیم.

واقعه

عالمی بزرگوار بود که به طریقت هیچ علاقه ای نشان نمی داد و همیشه کارش مخالفت با این حضرات بود وقتی او را به حضرت محمد یوسف شاه نشان دادند، حضرت برای دیدنش رفت عالم بزرگوار عاشق او شدند و با حضرت بیعت کردند و در اول گفتند که من نمی خواهم مجذوب شوم ایشان فرمودند نترس مجذوب نمی شوی همچنین گفتند من به علم شریعت مشغول هستم و از دعوت و ارشاد مردم برای طریقت معذورم ایشان فرمودند اشکالی ندارد، عالم بزرگوار را در جایی خلوت بردند و شالی به کمر ایشان بستند و توجه فرمودند و عالم بدون جذب و وجد به مقامات بلایی دست یافتند و او را خلیفه خود کردند و فرمودند فقط شما در اینجا سه حلقه دارید و توجه بگیرید، عالم بزرگوار حسب دستور فقط سه حلقه توجه کردند همین سه بار تعداد زیادی مرید شدند و هنوز سلسله ایشان در منطقه مریدان افغانستان وجود دارد.

حضرت محمد یوسف شاه رحمه الله علیه تعداد زیادی از مریدان مخلص پدر بزرگوار خود را اجازه ارشاد دادند و هنوز خلفای بزرگوار می موجود هستند و به ارشاد مشغول هستند.

وفات ایشان رحمه الله علیه

حضرت محمد یوسف شاه رحمه الله علیه پس از پنج سال که از وفات پدر بزرگوارش گذشته بود در تاریخ ۱۳۸۱ هجری قمری دار فانی را وداع گفتند، از ایشان دو فرزند به نامهای حضرت نادرشاه و حضرت بصیر شاه هستند که به ارشاد خلق الله مشغول می باشند.

مزار حضرت محمد یوسف شاه در پرچمن شریف کنار مرقد پدر ایشان می باشد.

احوال شیخ زمان حضرت شیخ شمس الحق شهید رحمۃ اللہ علیہ

حضرت ایشان فرزند بزرگ و ارشد حضرت قطب دوران شاه محمد قیوم رحمہ اللہ علیہ می باشند، حضرت سید عبداللہ فرزند حضرت شیخ شمس الحق در فصل اول کتاب خود: آداب سلوک زندگی نامه ای از ایشان رحمہ اللہ علیہ نوشته اند کہ بہ اختصار عرض می کنیم. این آفتاب عالم تاب و این پرچمدار سنت و کتاب، حدوداً در سال ۱۳۵۰ هجری قمری مصادف با ۱۳۱۰ هجری شمسی در روستای رباط اولیا از توابع پرچمن کشور افغانستان دیده بہ جهان گشود.^۱ حضرت شیخ رحمہ اللہ علیہ در زمان کودکی بودند کہ پدر بزرگوار دنیا را وداع گفتند و بعد از پدر بزرگوار ایشان مستقیماً تحت سرپرستی عمو و پیرو مرشد خود حضرت قطب الاقطاب شاه محمد معصوم صاحب نقشبندی مجددی رحمہ اللہ علیہ و خصوصاً بیشتر در تربیت جناب حضرت محمد انور شاه ولی رحمہ اللہ تعالیٰ علیہ قرار داشتند و ایشان بہ عنوان مربی معنوی و ظاہری و ظایف پدر ایشان را بہ عہدہ گرفتند. فطرت پاک آن حضرت از سویی و تربیت کامل مرشد گرامی او از سویی دیگر، دست بہ دست ہم دادند و از این بزرگوار انسانی کامل ساختند.^۲

حضرت شیخ شمس الحق رحمہ اللہ علیہ ضمن اینکه علوم شرعی را فراوان می گرفت علم ذکر و مدارج طریقت را در نزد شیخ بزرگوار خود حضرت

^۱ آداب سلوک، صفحه ۲۵

^۲ همان، صفحه ۲۲ تا مقدماتی در کتاب

شده محمد معصوم و بی رحمہ نہ علیہ صی نمود و نزد آن عارف ربانی بہ کمال رسید و ز دست مبارک ایشان، ذل رشاد و دعوت خلق را خد نمود. حضرت شیخ شمس الحق رحمہ نہ علیہ بہ عشق و محبت بہ و مر بزرگان خود خیمی توجہ داشتند چنانکہ منقول است کہ یک روز حضرت حاجی محمد نور شاہ رحمہ نہ علیہ عموی ایشان ور دیدند کہ موہدی خود ر بند گدشته نہ موہدی ایشان ر تیغ زدند. حضرت شیخ شمس الحق رحمہ نہ علیہ تمام عمر خود موہدی خود ر تیغ می زدند.

حضرت شیخ رحمہ نہ علیہ پس ز اخذ اجازہ کار دعوت و تبلیغ ر بہ حدیث تمام آغاز نمودند. و شبانہ روز بہ تبلیغ و تأیید دین پرداختند و با ہمة مشکلات و دشواریہا مبارزہ نمودند و ساعتی آرام نہ داشتند. آن حضرت صاحب مظهر دو جہد، اکبر و اصغر است کہ چون شیری شجاعانہ ہر دو جہاد را بی کہ و کاست انجام و بہ بیان رسانید و بحق جانشینی لایق و سزاوار بری بزرگان خود بود.

حضرت شاہ محمد معصوم رحمہ اللہ علیہ در مکتوب ہفتاد و ششم می فرمایند: و دیگر حقایق و معارف آگاہ اخویم جناب ملا محمد قیوم جان صاحب مرحوم و مغفور در حالت حیات خود بسیار مقبول و منظور این فقیر بودہ اشاعت طریقہ شریفہ را از حد زیاد نمودہ. الحال فرزند عزیز القدرشان ملا شمس الحق جان شخصی صالح و صاحب نسبت است از جانب این فقیر

۱. همان، صفحہ ۲۷.

۲. نہ شر بر یکی را سیدزدگان.

۳. بہ نقل از آداب سوارک صفحہ ۲۷. مقدری تصرف.

به توجّه و تعلیم طریقت مجاز است، مراعات صحبت شان بشود امید است که مثمر نتایج گردد.^۱

آن جناب رحمه الله علیه دعوت خود را در میان کشورهای افغانستان، ایران و پاکستان در اقوام مختلف مانند فارس، افغان، بلوچ، ترکمن و دیگر طوایف شروع کرد. او منبعی از فیض و رحمت لایزال خداوندی و کوهی از استقامت و صدق و روش مصطفوی صلی الله علیه واله و سلم بود. مردم از هر سمت و سوبه نزد او و خانقاهش می آمدند و مطلب خود را جستجو می کردند.^۲

آن حضرت رحمه الله علیه در مدّت مسئولیت خود عدّه ی زیادی را تربیت نمود که هر یک از آنها خود به دعوتگری بزرگ تبدیل شدند. او در راه دعوت، خالصانه کوشش کرد و خلق بسیاری از هر گروه و صنف از فضایل و ارشادات آن حضرت رحمه الله علیه بهره مند شدند.

حضرت شیخ رحمه الله علیه یک مرتبه به نیابت از حضرت شاه محمد معصوم رحمه الله علیه به حج تشریف بردند، و چهارده بار دیگر خودشان تشریف برده اند حضرت قطب الاقطاب شاه محمد معصوم رحمه الله علیه در مکتوب هفتاد می فرمایند: و دیگر ارجمند و الامناقب جناب شاه محمد معصوم یوسف جان آقا اصلتاً از جانب خود و جناب ملا شمس الحق علی او دست از جانب خود این فقیر عازم بیت الله شریف اند، به قندهار خواهند آمد.^۳

^۱ مکتوبات شاه محمد معصوم، رحمه الله علیه، صفحه ۱۱۹

^۲ آداب سلوک، صفحه ۲۸

^۳ مکتوبات شاه محمد معصوم، رحمه الله علیه، صفحه ۱۰۹

حضرت شیخ رحمه الله علیه چهارده بار نیز مشرف به کعبه الله شد.^۱
 حضرت مولوی عبدالناصر حفظه الله از سید زادگان هستند در مورد
 حضرت شیخ شمس الحق رحمه الله علیه فرمودند که ایشان دعوتگر بزرگ
 بودند و در هر منطقه که تشریف می بردند تحولات بوجود می آمد و طریقه
 دعوتش به اینصورت بود که به در هر خانه می رفت و مردم را به مسجد
 دعوت می نمود هر کس برای نماز کاهلی می کرد به زور او را وادار به نماز
 می کردند.^۲

حضرت شیخ رحمه الله علیه با اینکه دعوت و تبلیغ می نمود یک مدرسه
 دینی نیز داشتند و اداره می کردند.^۳

حضرت سید عبدالله فرزند ایشان می فرماید: پدرم عالم ربّانی و مقتدر و
 در عین حال بسیار شجاع و پر جرأت بود و همیشه از مستضعفین دفاع
 می کرد، اگر چه حکومت وقت، احترام بسیاری برای ایشان قائل بود و
 مناصب خوبی پیشنهاد می کرد؛ اما ایشان فقر را بر قدرت فنا شدنی دنیا
 ترجیح داده و نسبت به امور حکومتی بی توجه بودند و طی دوران زندگی پر
 بارشان خدمات شایسته ای به خلق خدا نمودند و به علت علاقه ی زیادی که
 به علم و دانش داشتند برای مدارس دولتی آن منطقه کتاب، قلم و دفتر و
 غیره تهیه می کردند و کودکان را مورد نوازش قرار می دادند.^۴

^۱ آداب سلوک صفحه ۲۹.

^۲ به نقل از یکی از سیدزادگان.

^۳ آداب سلوک صفحه ۴۲۷.

^۴ همان، صفحه ۴۲۹.

حضرت شیخ شمس الحق رحمه الله علیه مسافرت‌های در مناطق تربت جام، باخرز، زور آباد، سرخس، بجنورد، مشهد و ترکمن صحرا، ولایت غوروات، هلمند و بادغیس و هرات برای تبلیغ و تعلیم داشتند و هنوز ارادتمندانی و خلفای در این مناطق موجود می باشند.

همچنین در جهادهای و تحریک مردم برای جهاد شرکت داشتند و هنگام دستگیری حضرت علامه شاه بهاء‌الدین رحمه الله علیه ایشان را نیز دولت کمونیستی دستگیر کردند و با حضرت علامه شاه بهاء‌الدین رحمه الله علیه به شهادت رساندند.

یکی از کارهای مهم حضرت شیخ شمس الحق شهید رحمه الله علیه تجدید چاپ کتابهای جامع السلوک حضرت قطب الاقطاب شاه امان الله رحمه الله علیه و طریقه الراشدین و حجه السالکین و دیگر رسایل حضرت غوث اعظم شاه غوث محمد رحمه الله علیه می باشد. اگر ایشان چنین کاری انجام نمی دادند در حال حاضر اثری از این کتب وجود نداشت.

حضرت شیخ شهید رحمه الله علیه چهار فرزند داشتند که هم اکنون به تربیب سالکان در خراسان ایران مشغول می باشند در آخر بعضی از نصایح و وصایع و ارشاد از حضرت شیخ شهید رحمه الله علیه به عرض می آوریم و خداوند توفیق عمل عنایت فرماید.

فرمودند: «الدین النصیحه» دین عبارت از خیر خواهی نسبت به مخلوق خداوند عموماً و نسبت به هم کیشان یعنی برادران ایمانی خاصه، صأ است و وصیت می کنم شما را به درست کردن اعتقاد مطابق با سیره و سنت حضرت

رسول محبوب صلی الله علیه و اله و سلم که سعادت دارین منوط به پیروی از آن حضرت صلی الله علیه و اله و سلم است.^۱

وصیت می کنم شما را که به احکام دین مبین اسلام پایبندی کامل داشته باشید و هر چیزی که شرع مقدس از بندگان خواسته است بدون کم و زیاد اطاعت کنید و راه افراط و تفریط در پیش نگیرید.^۲

وصیت می کنم شما را به احکام دین و فروع آن به طور کامل عمل نمایید و تابع یکی از مذاهب اربعه باشید زیرا که تمسک به روش سلف باعث نجات از گرفتار شدن در روشها و مکاتب اهل هوی و هوس می گردد، روش بزرگان و سلف صالح متصل به صحابه و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم است و مانع افتادن انسان در گودالهای انحراف و کج اندیشی می گردد و اکثر اهل اسلام همین راه میانه را اختیار کرده اند.^۳

ای برادران طریقت و مخلصین! بدانید که طریقت تابع شریعت و عمل به شرع، از شرایط اساسی و پایه ی اصلی سیر و سلوک است و باید صوفیانی را که اوامر دینی را مهمل می پندارند و اعمالشان و گفتارشان موافق با شریعت نیست. از اوامر و نواهی شرع شریف با خبر کرده و در پی اصلاح آنها باشیم تا دیگران بدانند که طریقت و حقیقت از شریعت جدا نیست زیرا شریعت همه طریقت و طریقت همه شریعت است.^۴

^۱ همان، صفحه ۳۱.

^۲ همان، صفحه ۳۲.

^۳ همان، صفحه ۳۴.

^۴ همان، صفحه ۳۵.

ای سالکان راه حقیقت! باید گفتار و اعمال شما شایسته باشد و از گناهان خود توبه کنید.

سالک باید بردبار باشد و فوراً در مقابل هر ناملایمتی به سبب انتقام و زبان درازی واکنش نشان ندهد.^۱

راهرو به باید که در هر حال خدا را حاضر و ناظر بداند، بلکه هر مؤمنی باید همواره در حالت استحضار و مراقبه در حضور حق تعالی باشد.^۲

ای سالکان عزیز در گفتار و اعمال شما باید تقوا باشد و استقامت در این راه بسیار مشکل است باید مقاومت کنید و نفس را زیر پا کنید تا به مقصد برسید.^۳

ای عزیزان اهل سلوک به شما توصیه می‌کنم که در خود یقین و توکل به وجود آورید و در تمام امور دنیا و آخرت به خدا توکل داشته باشید، باید که اهل استقامت و ایستادگی باشید.^۴

در تمام مراحل زندگی خود متمسک به کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم باشید، محبت خدا سبحانه و تعالی و رسول صلی الله علیه و اله و سلم را بر همه ترجیح دهید.^۵

^۱ همان، صفحه ۳۶

^۲ همان، صفحه ۳۶

^۳ همان، صفحه ۳۶

^۴ همان، صفحه ۳۶

^۵ همان، صفحه ۳۷

سالکان باید که رشته اخوت و برادری را در بین خود حفظ نمایند که این امر شیرازه وحدت و موفقیت است.^۱

ای سالکان! نسبت به ادای حقوق و امانات یکدیگر کوشا باشید.^۲
در امور اجتماعی مردم صلح طلب باشید و در اختلافات آنها اصلاح به وجود آورید.^۳

ای سالکان عزیز! زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را الگوی خویش در همه کارها قرار دهید.^۴

خوش خلق باشید و با نرمی و ملامت با یکدیگر زندگی کنید.^۵
با مؤمنان با فروتنی و تواضع رفتار کنید و از خدا بترسید و همه امیدوار به رحمت حق باشید.^۶

ای سالکان! زهد و قناعت را پیشه خود سازید، ایشار و فداکاری را سرلوحه ی زندگی خود قرار دهید، هرگز کبر و غرور به خود راه ندهید، بر نفس خود مسلط باشید، دیگران را همیشه بر خود ترجیح دهید، صحبت و مجالست با نیکان خدا را وظیفه خود بدانید مسلمانان را به نیکی یاد کنید، بر هیچ کس عیب نگیرید و از کسی غیبت نکنید، از ایجاد اختلاف بین مردم

۱. همان، صفحه ۳۷

۲. همان، صفحه ۳۷

۳. همان، صفحه ۳۸

۴. همان، صفحه ۳۸

۵. همان، صفحه ۳۸

۶. همان، صفحه ۳۸

بپرهیزید، چشمهایتان را از نظر کردن به نامحرم حفظ کنید، گوشه‌هایتان را از کلمات غیر حق دور نگه دارید، در محافل خلاف شرع حضور پیدا نکنید و صالحان و نیکان هم‌نشینی کنید.

ای سالکان! وظایف خود را به نیکی انجام دهید، ختم‌های خوجگان نقشبندی رحمهم الله علیهم اجمعین را بعد از هر نماز صبح، ظهر و عصر بخوانید، ذکرهایتان را کامل کنید و بر سبقتی که مرشد برای طی کردن راه سوارک به شما تعلیم می‌دهد پایبندی کنید.

احوال شاه دوران حضرت سلطان محمد منیر شاه رحمۃ اللہ علیہ

حضرت ایشان چنانکه در حصّه اوّل ذکر شد فرزند ارشد و اوّل حضرت قطب الافراد محمد انور شاه می باشند، ایشان در سال ۱۳۵۷ هجری قمری به دنیا آمدند، و زیر نظر و تربیت پدر بزرگوارشان رشد نمودند، و دروس شرعی را تا دوره متوسطه در نزد حضرت والد ماجد و خلفای ایشان در منطقه پرچمن به پایان رساندند.

علم تصوف را از نزد عموی بزرگوارشان جناب قطب الارشاد حضرت شاه محمد معصوم صاحب قدس الله سره العزیز و پدر بزرگوارشان جناب قطب الافراد حضرت حاجی محمدانور شاه صاحب قدس الله سره الشریف اخذ نمودند و پس از رحلت پدر بزرگوارشان بر مسند ارشاد نشستند و در طول عمر از ایفاء وظیفه که راهنمایی و ارشاد خلق الله باشد دریغ نورزیدند.

واقعه

حضرت حاجی محمدبشیر شاه صاحب حفظه الله برادر حضرت فرمودند برادرم مدتی به سفر رفته بود وقتی پیش حضرت والد آمدند حضرت متوجه شدند که موهای سر ایشان مقداری از لاله گوش پائین تر آمده اند با عصبانیت فرمود چرا موهای سرتان از لاله گوش پائین تر هستند سریع موهایت را کوتاه کن، ایشان فرمودند:

پدر موهای پیامبر اکرم صلی الله علیه واله و سلم نیز بعضی وقتها از لاله گوش پائین تر بوده اند و این هم از سنت ثابت است حضرت والد فرمودند

۱. مقدمه مثنوی خلاصه المعارف صفحه ۱۴.

حکومت کمونیستی روسیه تحریک می کردند و خود ایشان نیز در چندین درگیری بر علیه حکومت شرکت داشتند و در زمان دستگیری حضرت علامه شاه بهاءالدین رحمه الله علیه ایشان را نیز گرفتند و مدت زیادی در زندان بودند روزی یکی از سران کفر ایشان را در زندان دیدند. و او را شناختند با ضمانت خود او را به بیرون با فاصله دور از پایگاه کمونیستی بردند و گفتند بروید شما آزاد هستید حضرت سلطان منیر شاه رحمه الله علیه متوجه نشدند و فرمودند دیگران چه؟ آن درجه دار گفت به احتمال زیاد آنها کشته می شوند تو فرار کن حضرت فرمود چرا اینکار را می کنی درجه دار گفت تو مرا نمی شناسی ولی من تو را می شناسم، من یک شبی تنها و گرسنه بودم به منطقه شما آمدم شما مرا با احترام غذا و جای خواب دادید و از دین و غیره از من پرسیدید، و صبح من از آنجا رفتم حالا من یک درجه دار بزرگ هستم این کار من در عوض عمل شماست بروید، تقدیر بر این بود که حضرت سلطان محمد منیر شاه صاحب رحمه الله علیه با آن حضرات شهید نشوند و آزاد شدند.^۱

واقعہ

حضرت سلطان محمد منیر شاه رحمه الله علیه مدتی در شهر نیمروز افغانستان بود روزی یک اسلحه ای از پیش سربازی گم شده بود، حاکم ظالمی بود، مردم را اذیت می کرد که باید اسلحه پیدا شود، در آخر به مردم اعلام کرد شما که شیخی دارید اگر واقعا او شیخ بزرگی است چرا از او

^۱ به نقل از برادرزاده ایشان.

نمی خواهید که به شما کمک کند تا اذیت و آزار نشوید تعدادی جمع شدند و پیش حضرت سلطان منیر شاه رحمه الله علیه رفتند ایشان دعا کردند و فرمودند به او بگوئید دوباره اسلحه های خود را چک کند وقتی حاکم اسلحه ها را نگاه کرد اسلحه ها سر جایش بود.

واقعه

یکی از خلفای ایشان نقل کردند که من و چند نفر دیگر از ایران به طرف پرچمن افغانستان حرکت کردیم هوا سرد بود با هزاران مشقت از کوهنپا رد شدیم خیلی خسته شده بودیم تا اینکه خود را به خانقاه حضرت سلطان منیر شاه جان رحمه الله علیه رساندیم حضرت را دیدار کردیم برای ما داخل قوری کوچک که حدود چهار استکان جای داخل آن جای می شد آوردند من در دلم گفتم خستگی راه را نگاه کن و این قوری چایی هیچکدام از ما را کفایت نمی کند مثل اینکه همین وسوسه در دل دیگر همراهمان آمده بود، حضرت شروع به صحبت کردند و ما چای می خوردیم ما بنقده چای خوردیم که تمام بدن ما عرق کرده بود و دیگر نمی توانستیم چای بخوریم، اینک یکی از رفقا درب قوری را برداشت و داخل آن را نگاه کرد که چای چاینها از کجا می آیند حضرت سلطان صاحب رحمه الله علیه فرمودند فرمودند شما که سیر نمی کنید برای چه داخل این خانقاه می آید؟ لحظه فهمیدم که هر چه بر دل ما آمده بود به اسباب کسوف آمده بود و من استغفار کردم.

۱- نقل از حیات مولانا عبدالعزیز خان صاحب دکن

واقعہ

می گویند وقتی حضرت سلطان منیر شاه صاحب رحمہ اللہ علیہ مدتی بہ نیمروز آمدہ بود حاجی وکیل دوست محمد خان گرگیچ رحمہ اللہ علیہ پیش ایشان رفتہ بودند و بہ ایشان گفتند تو چطور پیری هستی بہ آسمان نگاہ کن ہواپیماہای روسیہ بالای سر ما پرواز می کنند و تو ہیچ کاری نمی کنی ایشان فرمودند شما نمی بینید، دستان ما بستہ است، تقدیر ہمینگونہ رقم خوردہ از ما ہیچ کاری بر نمی آید.

محبت با مریدان

جناب صوفی فتح محمد لادیزی می گوید: روزی فرزند یکی از مریدان حضرت سلطان محمد منیر شاه جان رحمہ اللہ علیہ مریض شدہ بود و پزشکان از علاج وی ناامید شدہ بودند، من و آن مرید پیش حضراتی کہ بودند برای دعا رفتیم و آن مرید ہر جا گریہ می کرد و حضرات دعا می کردند، در آخر پیش حضرت سلطان محمد منیر شاه جان رحمہ اللہ علیہ رفتیم، مرید خود را در بغل ایشان انداخت و گریہ کرد. حضرت مانند پدر مشفق فرمود چہ شدہ ای مرید؟ گفت فرزندم می میرد، حضرت دعا کردند و فرمود انشاء اللہ خوب می شود ناراحت نباش، مرید گفت فرزندم می میرد و شما ہیچ کاری نمی کنید و می گوئید ناراحت نباش و سریع حرکت کردند و گفتند من دیگر پیش شما نمی آیم و بیرون رفتیم وقتی داخل کوچہ رسیدیم دیدیم سبحان اللہ حضرت صاحب پشت سر ما منزل را با عجلہ ترک کردہ اند کہ کفش پای ایشان نبود وقتی آن صحنہ را دیدم بی اختیار بہ گریہ افتادم کہ حضرت

صاحب چقدر مریدانش را دوست دارد و ما چه کاری کرده ایم. حضرت صاحب آن مرید را بغل کرد و فرمود بچه ات حالش خوب است اصلاً ناراحت نباش و او را آرام کردند، وقتی ما به بیمارستان رفتیم حال فرزند مرید خوب شده بود.

محبت با مردم عوام

حضرت سلطان منیر شاه رحمه الله علیه خانه ای در زاهدان ایران داشتند و دروازه این خانه شبانه روز برای مردم باز بود و در هر حالت به ملاقات مردم می آمد و هر کسی وارد خانه ایشان می شد برای هر مقصدی بی نصیب از آنجا نمی رفت و همچنین ایشان صاحب جذبات بودند و هر شخص که سنگ دل هم بود با یک بار گفتن «اللَّهُ» بدنش به لرزه می افتاد و حالت جذب برایش می آمد.

وفات حضرت رحمه الله علیه

حضرت سلطان محمد منیر شاه صاحب رحمه الله علیه پس از مدتی که مریض بودند و اکثراً کسالت داشتند، در روز دوشنبه تاریخ ۱۷ شعبان ۱۲۲۷ هجری قمری دارفانی را وداع گفتند و چون شب هنگام بود روز سه شنبه صبح ساعت هشت و چهل دقیقه با حضور حضرت شیخ لادن صاحب عبدالحمید حفظه الله و تعداد بیشماری از علماء و خائف و مومنان در کعبه بر گزار شد و ایشان را به نيمروز افغانستان بردند و در دولت مولانا به حدیث سپردند.

فرزندان ایشان رحمه الله عليه

فرزند اوّل ایشان رحمه الله عليه محمد نصير جان حفظه الله است که در سيستان به تربيت مریدان مشغول می باشند و فرزند دوم محمد ولي جان حفظه الله هستند و فرزند سوم شهيد امان الله جان رحمه الله عليه هستند و فرزند چهارم عبدالباقي جان حفظه الله هست.

احوال مجاهد شهید حضرت حاجی محمد سرور جان رحمۃ اللہ علیہ

حضرت ایشان رحمه الله عليه فرزند سوم حضرت حاجی محمدانور شاه رحمه الله عليه می باشند. به نقل از مقدمه خلاصه المعارف ایشان در سال ۱۳۷۶ هجری قمری به دنیا آمدند، و در سن طفولیت به سر می بردند که والد ماجدشان از دنیا رحلت نمود، سپس ایشان زیر نظر و تربیت برادران بزرگوارشان به سن رشد رسیدند و تا دوره متوسطه در مدارس دولتی مشغول تعلیم بودند و بعد از آن مشغول دروس شرعی گردیدند، تا اینکه کودتای ننگین هفت ثور در افغانستان به وقوع پیوست و ایشان همراه برادران در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی به کشور جمهوری اسلامی ایران هجرت نمودند. و پس از آن جهاد مقدس علیه رژیم کمونیستی را آغاز نموده و در طول دوران سیاه رژیم سرسپرده و مزدور روس ایشان به جهاد مقدس مشغول بودند. در تمام این مدت به حیث فرمانده جهادی ایفاء وظیفه می نمودند.

حضرت حاجی سرور جان اخذ تصوف را از نزد برادر بزرگوارشان حنیف قطب العارفین حضرت حاجی محمد بشیر شاه صاحب دست برکات بهیوم نموده اند.

در منزل خود اکثراً کتب شرعی و کتب تصوف داشتند و به مطالعه و مطالعه می کردند و عالمی بلند پایه بودند هم از لحاظ علوم شرعی و هم از لحاظ علم عرفان نظری و در جلسات تفسیر مسجیت می کردند و خود پیشانی

جسّه و کم خوراک و کم خواب بودند و هر کس در همراهی با ایشان نمی توانست استقامت کند.

به فرموده خود ایشان رحمه الله علیه من چهارده، پانزده ساله بودم که برای جهاد آماده و حاضر بودم.

حضرت حاجی سرور جان رحمه الله علیه بعضی اوقات به ایران می آمدند و با حضرت مولانا عبدالعزیز ملازاده و آیت الله کفعمی نشستهایی داشتند و این حضرات تا حدّ توان حضرت حاجی سرور جان را حمایت می کردند اولین کمکی که در عیدگاه زاهدان برای مجاهدین افغانستان توسط حضرت مولانا عبدالعزیز رحمه الله علیه جمع آوری شد تحویل حضرت حاجی سرور جان دادند و برای ایشان دعای فتح و پیروزی کردند.

تشویق مردم

در سن جوانی گروه جهادی داشتند و کوههای پرچمن شریف را مرکز خود قرار داده بودند، به فرموده ایشان رحمه الله علیه مردم باعث می شدند که تا وقتی ما زنده هستیم در برابر کفر جهاد کنیم وقتی مردم فهمیدند که ما جهاد می کنیم برای ما نان و گوسفند و دیگر چیزها در حدّ توان کمک می کردند ما می دیدیم که نان گرم خود را برای ما می آوردند و خودشان نان مانده می خوردند یا روغن گوسفند برای ما می آوردند و خودشان روغن نباتی می خوردند ما بیشتر تشویق می شدیم حتی روزی پیرزنی یک بُز که زائیده بود برای ما آورد یکی گفت حتماً حیوان زیاد دارد ولی آن پیرزن گفت نه به خدا من فقط همین را دارم و این را برای شما آورده ام بعضی

ناراحت شدند و گفتند: که مادر چرا اینکار را می کنید پیرزن جواب داد من مگر از دیگران کمترم.

توکل و تعصب در برابر کفر

حضرت حاجی محمد سرور رحمه الله علیه هیچ وقت برای خود نگهبان نمی گذاشت با اینکه فرمانده بزرگی بود و در آن زمان خیلی دنبالش را داشتند که او را شهید کنند و حتی در شهرها اسلحه کمری با خود به همراه نداشتند و می فرمود مرگ دست خداست.

یکی از ایشان سوال کرد شما سوار ماشین تنها و بدون اسلحه، اگر کسی جلوی شما را بگیرد شما چکار می کنید ایشان فرمود من هیچ وقت تسبیح کفر نمی شوم حتی شده با همین ماشین به آنها حمله ور می شوم.

درویشی و ساده زیستی

ایشان رحمه الله علیه یک دست لباس را تا شش ماه می پوشیدند و لباس برای تعویض به همراه نداشتند و خود و لباسها را در چشمه های کوهپای می شستند و هر کس ایشان را می دید اسماً می شناخت ولی وقتی او را می دید نمی دانست که ایشان فرمانده بزرگی است اکثرأ در جلسات بزرگان گوشه ای می نشست و طریقه نشستن ایشان به صورت مظلومانه بود.

تنفر از بدعات و شرک

برادر زاده ایشان فرمودند: ما از منطقه ای می رفیم راننده ماشین بکند جایی از جاده منحرف شد عمومی ما حضرت حاجی محمد سرور رحمه الله علیه را دیدیم رحمه الله علیه فرمود چرا به بی راهه می روی راننده و ما دم همراه گفتیم درختی بزرگ سر راه هست و از آنجا ماشین رد نمی شود هر ماشین را که

برود چپ می کند. آن درخت را دیدیم پر بود از نخ که گره خورده بودند و مردم ساده برای حاجت به آن بسته بودند حضرت رحمه الله علیه فرمودند: من این درخت را انشاء الله قطع می کنم، مردم گفتند: هر کس به این درخت دست بزند به این نیت که آن را ببرد دستش می شکند ایشان فرمود پس بگذارید دست من بشکند رفتند و درخت را دست زدند و قول دادند که من این درخت را می برم، هنگام برگشتن همراه با وسایل جای درخت پیاده شدند و ما را گفتند شما بروید من کارم را انجام بدهم می آیم.

حکم شرعی باید اجرا شود

حضرت حاجی صاحب در بین مجاهدان خود دو نفر داشتند که خیلی دلیر و شجاع بودند و در خیلی جنگها دلیری خود را به اثبات رسانده بودند در منطقه ایشان شخصی آسیابان بود که زنی نسبتاً زیبا داشت مدتی بعد کسانی متوجه شدند که این دو مجاهد دلیر با این زن اعمال مخفیانه دارند آسیابان چیزهایی متوجه شد و از آنجا کوچ کردند و در منطقه ای دیگر شغل آسیابانی را شروع کردند این دو نفر عصبانی شدند و مخفیانه به آن منطقه رفتند و با همکاری زن آسیابان شوهرش را کُشتند و دوباره به منطقه خودشان برگشتند ملای منطقه نامه ای برای حضرت حاجی محمد سرور شاه رحمه الله علیه فرستادند که این مسئله را بررسی کند ایشان شخصی را برای تحقیق گذاشتند ولی بی فایده بود، لذا خود ایشان شروع به تحقیق کردند و اعلام فرمودند: که آنها را پیدا کردم زیرا متوجه شده بودند که این دو نفر همان شب گم شده اند و نزدیک صبح برگشته اند وقتی ایشان را دستگیر کردند، و

زن را آوردند همه به جرم خود اعتراف کردند با هماهنگی جمعی از علما حکم ایشان را صادر کردند که هر سه باید به قتل برسند همه ناراحت شدند که شما چطور مجاهدان دلیر خود را می کُشید فرمودند:

اگر پسرم حبیب الرحمن این کار را می کرد او را می کُشتم و خود ایشان یک تیر به یکی و یکی به دیگری زدند و بعد فرمود هر کس از مجاهدان نفری پنج تیر به آنها بزند و هر سه نفر را کُشند.

حضرت حاجی محمد سرور شاه رحمه الله علیه در فتوحات بسیاری شرکت داشته اند به نقل از کسانی که همراه ایشان بوده اند و از خود ایشان شنیده اند به اختصار نقل می کنیم که خداوند متعال چه نصرت‌های تمام حال ایشان کرده است.

محاصره در شرافت کوه افغانستان

یک بار جاسوسان کمونیستی توانستند منطقه این بزرگواران را شناسایی کنند سه هلیکوپتر موشک انداز وارد همین دره شدند و موشک پرتاب می کردند اسلحه های ما در برابر آنها جوابگو نبود امید ما فقط به خدا بود که ناگهان دیدیم یک هلیکوپتر هنگام دور زدن به کوه اصابت کرد و منفجر شد هلیکوپتر دیگری چون به سطح زمین نزدیک بود یکی از مجاهدین با آرمیجی آن را بزند و دومی منفجر شد هلیکوپتر دیگر در دره منفجر شد به آن طرف نمی آمدند فکر می کردند ما موشک های ما را در کوه ها پرتاب می توانستیم بزنیم.

نصرت الہی را خودمان با چشم دیدیم

در اولین روز محفل ترکی مدتی شکر خواندیم و دعا کردیم تا مسیح برآید.
 وقتی در مسئله غمناک بودیم بر جملہ رسیدیم، دیدیم در محفل کسب کسب
 کنیم و در آنجا نشینیم و در آنجا پیش، محفل کسب کسب، همه ما شروع به
 دعا کردیم پس از دعا دیدیم برآید همه ما در ترک کردیم و رفتیم و تعجب
 کردیم بعد فهمیدیم که همین لحظات حقیقت ما میں، انوار محفل ترکی
 کنند و حوادث به جانی و نشین و رئیس جمهور شد، ستاره مستعدی
 شعر لطیف و شاعرانه در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 تمام رب و شاعری دیگر گرفتار کرد، نصرت الہی را خودمان با چشم
 مشاهده کردیم.

نصرت الہی شامل حال همه مجاہدین شد

در مسئله شکر فاعل همه مجاہدین جمع شد، بودند پس می خواست
 بین آنجا تعداد و همبستگی و همکاری باشد، جو سوسان کسب کسب متوجه شد
 بودند و آنجا و آنجا و آنجا و آنجا و آنجا و آنجا و آنجا و آنجا و آنجا
 به ما نورین را می در گیر شدیم نفس خودمان در آنجا در آنجا در آنجا
 حتی از حسی شد در عوض تعداد هفت ناک و حبیبی در آنجا در آنجا در آنجا
 آنجا گرفتند و از بین رفتند و همه غیب نشینی کردند و ما منتظره را ترک
 کردیم.

میں نے ان شاء اللہ تعالیٰ خودمان کے ساتھ ساتھ ہی میں نے ان شاء اللہ تعالیٰ
 سب کو ہی میں نے

دلیری و محبت همسنگر

یک بار از راه هوایی و زمینی به شرافت کوه حمله می شود تانکهای زیادی از پائین توپ می زدند و هواپیماها بمباران می کردند، تا اطمینان پیدا کردند که اکثر ما مرده ایم، ما فرمانده ای داشتیم به نام احمد شاه (که معروف و مشهور به قاضی) و حاجی محمد شاه بود هنگام درگیری ایشان تکبیر می گفتند و به وجد می آمدند، ایشان با دوربین نگاه کردند و به ما گفتند اسلحه ها را پُر کنید و آماده باشید که پیاده نظام به طرف ما می آیند هر وقت من گفتم شما تیر اندازی کنید وقتی پیاده نظام نزدیک شد حاجی محمد شاه تکبیر گفتند و همه شروع به تیر اندازی کردند حضرت حاجی محمد سرور شاه رحمه الله علیه متوجه می شوند که از سنگر حاجی محمد شاه تیر اندازی نمی شود احتمال می دهد که تیر خورده در همان موقعیت حساس از میان تیرهای دشمن رد می شود و خود را به سنگر حاجی محمد شاه می رساند می بیند که او سنگی برداشته و به اسلحه می زند و اسلحه را دشنام می دهد وقتی حضرت حاجی محمد سرور جان را می بیند می گوید فکر کردی من ترسیده ام و تیر اندازی نمی کنم حضرت حاجی محمد سرور می فرمایند: نه فکر کردم زخمی شده ای، حاجی محمد شاه می گوید: نه اسلحه گیر کرده است. در همین جنگ خیلی از سربازان به شرفیاری می آمدند و از آنجا فرار می کنند.

فتح پرچمن شریف اولین فتح افغانستان

وقتی ما اراده کردیم که پرچمن را فتح کنیم بعضی از مردم خبر شده بودند، من تنها پیش بعضی از بزرگان می رفتم در راه مژگان بودم که شخصی را دیدم درویش مانند و عمامه خود را به کمر بسته و یک اسلحه سرپُر قدیمی دارد بعد از سلام به او گفتم کجا می روی او گفت برای جنگ و آزادی پرچمن، من گفتم با این اسلحه؟ این اسلحه تو که یک بار بیشتر شلیک نمی کند آن درویش گفت شش ماه است که من این اسلحه را پُر کرده ام و منتظر چنین روزی بودم همان یک بار هم کافی است که به طرف کفر یک تیری بزنم، وقتی پیش بزرگان رسیدم و این واقعه را تعریف کردم ایشان فرمودند پرچمن فتح شد.

۴

وقت حمله فرا رسید ما از جبهه شرافت کوه حرکت کردیم و تعداد ما چهل نفر بودند وقتی به منطقه مژگان رسیدیم تعداد بیشماری مردم را دیدیم که داس و چوب و هر چیز که داشتند برداشته بودند بعضی آرد و غذا و غیره داشتند، اسلحه های دشمن را بررسی کردیم آنها مسلسل و غیره داشتند ولی اسلحه های ما همه پنج تیر و سرپُر و یازده تیر بودند، وقتی مردم را نگاه کردم که با چه ذوق و شوق و عشق شهادت آمده اند گفتم حیف است که اینها را از دست بدهیم وقتی اینها هجوم بیاورند آنها با اسلحه مسلسل، همه اینها را شهید می کنند با قاضی محمد شاه مشورت کردم و او با نیروهایش جلوی مردم را گرفت من یک اسلحه ژ - سه داشتم نیروهای کمونیستی همه چادر زده بودند و هوا خیلی سرد بود من بالای کوه رفتم و داخل خشاب اسلحه

تیرهای رسام گذاشتم تا هر جا که می‌خورند بلکه آتش بگیرند در حالی که هوا خیلی خیلی سرد بود و این فقط گمانی بود خیلی بالای کوه دعا کردم وقتی اولین تیر را شلیک کردم به قدرت خداوند متعال به خیمه خورد و خیمه آتش گرفت، پس از هفتمین تیر که شلیک کردم به انبار مهمات آنها خورد و انبار مهمات آنها منفجر شد و حست در دشمن افتاد و حاجی قاضی محمد شاه نیز حمله کردند یک مسلسل چی شروع به تیراندازی به طرف مجاهدین کرد به قدرت خدا آن را زدم در آنجا خیلی از فرماندهان بزرگ کمونیستی اسیر شدند. اکثرشان کشته شدند و بعضی فرار کردند و این اولین فتح در افغانستان بود. فضل و احسان خداوندی شامل حال ما شد و پرچم از حکومت کمونیستی آزاد شده پس از این فتح مجاهدین صاحب مهمات و اسلحه شدند و فتح‌های دیگر صورت گرفت و مجاهدین دیگر نقاط بیشتر تسویق شدند و نقاط دیگر پشت سر هم فتح می‌گردید.

فتح فرماندهی تیوره غور

این فرمانداری در قلعه بزرگ قرار داشت سران کفر خانواده‌های خود را نیز در آنجا جا داده بودند ما توانستیم این قلعه را محاصره کنیم و آنجا تسبیح نمی‌شد اسلحه‌های مهم ما یک حمیازه انداز بود که به کوه‌ها پرتاب می‌شد و دوشیکا بود که خراب بود و فرماندهی تیوره مرکز تقدمی مهم بود و سیستم‌های مخابراتی و غیره همانجا بود و از راه هوایی به آنجا می‌رفتیم و غیره می‌فرستادند.

اکثر مجاهدین ناامید شده بودند که اینجا فتح نمی شود لحظاتی در شب خواب رفتم در خواب سه شخص سفید ریش آمدند و به من گفتند چرا می ترسی مگر تو به حق نیستی و به حق نیامدی، با دیدن این خواب خیلی امیدوار شدم و مطمئن شدم که این فرمانداری فتح می شود اولین خمپاره را شلیک کردیم و همه با هم یکصدا تکبیر گفتیم که صدای تکبیرات تا فرسنگها می رفت به قدرت خدا اولین خمپاره روی چهار چوب در اتاقی خورده بود که فرماندهان در آن جلسه داشتند و یکی از آنها زخمی شده بود. دومین گلوله با صدای تکبیر شلیک شد، به قدرت خداوند متعال بر روی اسلحه خانه و مهمات آنها اصابت کرده بود، سومین با صدای تکبیر شلیک شد به قدرت خداوند بر روی خانه معاون فرماندار خورده بود، وقتی می بینند هیچ کاری نمی شود جلسه می گیرند که تسلیم شوند و از صد درصد، سی درصد مخالفت می کنند

وقتی آخرین خمپاره را شلیک کردم به قدرت خدا روی مخالفین تسلیم، خورده بود بعد از فتح اینها خودشان جریان اصابت خمپاره ها را برای حضرت رحمه الله علیه و دیگر مجاهدان تعریف می کردند.

فتح ولایت فراه و شجاعت حضرت رحمه الله علیه

مجاهدین حدود صد نفر بودند فرماندار فراه گفته بود بیاید ما تسلیم شما می شویم ولی هیچکس جرأت نمی کرد چون تعداد کم بودند و اگر آنها متوجه می شدند همه را شهید می کردند در آخر حضرت حاجی محمد سرور شاه رحمه الله علیه سوار یک ماشین جیب شدند و با سه نفر به طرف

شهر حرکت کردند می فرمایند وقتی وارد شهر شدم تعداد بیشماری تانک در اول شهر مرتب چیده شده بودند، ولی با آن همه نیرو و تجهیزات با احترام دیدم فرماندار با دستۀ گلی آمد و آن را در گردن من انداخت و کلیدهای انبارهای شهر را تحویل من داد با جوش و خروش قدم بر می داشتم و سوره نصر را می خواندم به همه آنها قول دادم که در امان هستید و شهر فراه را از آنها تحویل گرفتم.

دلیریهای حضرت حاجی محمد سرور شاه رحمه الله علیه و واقعات جهادی ایشان یک کتاب جداگانه ای می خواهد احقر به اختصار برای معرفی ایشان ذکر کردم.

از فرموده هایی که مکرراً تکرار می فرمود: مرگ دست خداست.
می فرمودند: شما جوانان شرم نمی کنید شما در شهر بزرگ شده یید صاحب عقل و فراست هستید من یک بچه کوهستانی بودم و در دشت و کوهها بودم چهارده پانزده سال بیشتر نداشتم که در جهاد شرکت داشتم حالا ما پیر شده ایم نوبت به شما رسیده است.

می فرمودند: در جنگ و جهاد مرد نیاز به اسلحه ندارد.
می فرمودند: مجاهدین به جهاد ادامه دهند دین خدا احتیاجی به اسلحه ندارد ما محتاج هستیم این آمریکاییها نیز از این جا با خود اسلحه و سلاح می روند.

واقعہ شہادت و فرزندان

چند روز قبل از شہادت در جلسہ ای نشستہ بودند یکی بہ ایشان رحمہ اللہ علیہ گفت حاجی صاحب بعضی عالم شدند بعضی مرشد شدند و فعالیت می کنند شما بہ ہیچ جا نرسیدید، ایشان فرمودند مگر جہاد و شہادت درجہ کوچکی است، شخص گفت شما کہ شہید ہم نشدید، ایشان فرمودند دوستان و ہمسنگران من ہمہ شہید شدند برای خدا کاری ندارد کہ ما را ہم درجہ شہادت نصیب فرماید.

قبل از شہادت ہر کس ایشان را دیدہ بود نوری در صورت ایشان می درخشید. وقتی حضرت حاجی صاحب رحمہ اللہ علیہ بہ طرف نیمروز می آیند مثل ہمیشہ تنہا با یک ماشین بدون ہمراہ و بدون اسلحہ می خواہند بہ دیدن برادر خود^۱ بروند کہ نزدیک منزل تعدادی وطن فروش ایشان را شہید می کنند. واقعہ شہادت ایشان در تاریخ ۲۹ شوال ۱۴۳۰ ہجری قمری و مزار مبارکشان در نیمروز منطقہ دشت مولانا می باشد.

حضرت حاجی محمد سرور شاہ رحمہ اللہ علیہ صاحب سہ پسر ہستند: بہ ترتیب سنی حبیب الرحمن جان است کہ حدود بیست و ہفت سال دارد، دوم محمد جان است حدود دوازده سال دارد و سعید الرحمن جان است کہ حدود شش سال دارد.

۱. منظور جناب قطب العارفین حضرت بشیر شاہ صاحب دامت برکاتہم است.

احوال حضرت امان الله جان شهید رحمۃ اللہ علیہ

ایشان فرزند حضرت سلطان محمد منیر شاه رحمه الله عليه بن حضرت حاجی محمدانور شاه رحمه الله عليه بن حضرت شاه ولی الله رحمه الله عليه بن حضرت شاه امان الله رحمه الله عليه هستند.

تولد ایشان در تاریخ ۱۳۴۳ هجری می باشد دروس شرعی ابتدایی را در کنار پدر بزرگوار و خلفای بزرگوار می خواندند و از توجهات پدر بهره می بردند چون ایشان صاحب عقل و فهم و فراست بودند پدر بزرگوار خیلی به ایشان توجه داشتند. سن کوچک ولی فکر بزرگ بود. در سنی که ایشان قرار داشتند هر جوانی فکر شهوت رانی و عشق و تماشا است ولی ایشان در فکر جهاد و فعالیت و عشق شهادت بودند. در سن هیجده سالگی بودند که در فعالیت های فرهنگی مجاهدین شروع به کار کردند پس از مدتی وارد دفتر سازمان نجات ملی شدند در ضمن این فعالیتها همیشه کتب شرعی درسی همراه ایشان بودند و هر جا که عالمی می دیدند درس هم می خواندند.

حضرت سلطان منیر شاه رحمه الله عليه چون فهم و درک ایشان را دیدند او را به رهبر سازمان به صورت نماینده منطقه معرفی کردند. رهبر سازمان وقتی زحمات و اخلاص ایشان را می دیدند بیشتر شایسته او بودند. و ویژه ای برای حضرت امان الله جان باز کرده بودند. حتی که بعد از آن بدون مشورت حضرت امان الله جان کاری انجام نمی داد.

در سن بیست و یک سالگی بودند که شش شهر تحت پوشش سازمان نجات ملی قرار گرفتند، و مرکز توزیع کننده اسلحه برای مجاهدین این

شهرها تعیین شدند. ایشان رحمه الله علیه به کشور پاکستان می رفت و اسلحه و تجهیزات برای مجاهدین می آوردند.

حضرت امان الله جان جوانی شجاع و نترس بودند با همراهانی که داشتند چندین مرتبه در راههای فرعی که اسلحه و تجهیزات برای مجاهدان می آوردند با دشمن درگیر می شدند مختصراً از واقعات ایشان ذکر می کنیم:

واقعه

در زمان جنگ روسیه بعضی از مجاهدین در رباط مرز سه کشور ایران، پاکستان، افغانستان پایگاه زده بودند وقتی هواپیماهای روسیه به آنها حمله کردند، تنها پایگاه ایشان بود که تا آخرین لحظه می جنگید.

واقعه

یک مرتبه با سواریهها که بار زده بودند و اسلحه های فراوانی حمل می کردند در میان مرز زابل ایران و خسرو پاسک شهر فراه سه شبانه روز با نیروهای کمونیستی درگیر شدند و خیلی از ماشینهای دشمن را منهدم کردند و سه نفر از مجاهدین در این جنگ زخمی شدند و توانستند تجهیزات را سالم به مقصد برسانند.

واقعه

یک روز در دشت بکواه که مرکز سه فرماندهی بود در کمین گاههای کمونیستها محاصره شدند و دو شبانه روز درگیر شدند و توانستند از آنجا فرار کنند. و در شهر نیمروز افغانستان سه مجاهد شهید شد و از آنجا با نصرت الهی توانستند بروند. همچنین حضرت امان الله جان در منطقه شرافت کوه در درگیرهای جهادی شرکت می کردند و دلیرانه کنار مجاهدین می جنگیدند.

نقشه های ترور

از سال شصت و چهار تا هنگام شهادت جاسوسان اطلاعات کمونیستی کی جی بی دنبال این جوان دلیر را داشتند و ایشان را تعقیب می کردند، یکبار با همکاری عوامل خود در پاکستان ایشان را خواستند ترور کنند که موفق به این کار نشدند.

مدیریت های نظامی

حضرت امان الله جان رحمه الله علیه با آنکه سن کمی داشتند ولی علم و فکر بزرگی داشتند و هنگام مسافرت های جهادی خود گروه های دیگر را نیز مدیریت می کردند و گروه های دیگر سازمان نجات ملی به ایشان اعتماد داشتند حتی که معاون سیاسی و امریت نظامی سازمان بدون نظر ایشان کاری انجام نمی دادند.

اتحاد و انسجام بین مجاهدین و تشکیل گروه های جهادی

حضرت امان الله جان رحمه الله علیه کسی هستند که باعث شدن در میان مجاهدین پرچمن و اطراف آن و مناطق فراه و هرات اتحاد و همبستگی بیاورند و هر کس خود سرانه کاری انجام ندهد و همه هماهنگی و همبستگی با هم داشته باشند.

و ایشان رحمه الله علیه با تشویق کردن مردم بلوچستان و پاکستان برای جهاد توانستند گروه های جهادی در این مناطق تشکیل کنند و همچنین در شهرهای مرزی پاکستان برای دعوت به جهاد می رفتند و در تشویق و ترغیب آنها خیلی فعالیت می کردند.

از خصوصیات ایشان

مجاهدینی که همراه ایشان بودند آنها خود را مانند برادر هم داشتند اگر کوچکترین اختلاف نظری بین مجاهدین پیش می آمد سریعاً آن را حل می کردند و بین مجاهدین همراه خود الفت و برادری ایجاد می کردند و مجاهدین گروههای دیگر را نیز تشویق به این اعمال می کردند.

مسائل شرعی و جهاد

حضرت امان الله جان در هر حالت که بودند کسی که نماز را ترک می کرد او را همراه خود نمی برد و آن شخص را به عنوان مجاهد نمی فهمید و تأکید به نماز و مسایل شرعی می کردند و می فرمودند: کسی که برای مسایل شرعی ارزش قایل نمی شود جهاد او به درد نمی خورد توجه به لباس مجاهدین و ریش مجاهدین نیز داشتند که باید متابعت با سنت باشند و از کشیدن سیگار خیلی تنفر می کردند.

اخلاص نیت

حضرت ایشان رحمه الله علیه از کوچکی با اخلاص و یقین کامل در راه جهاد قدم برداشته بودند و تا آخر در این راه استقامت کردند سازمان حقوقی برای مجاهدین تعیین کرده بود و یک حقوق برای مسئول آنها که از آن جمله حضرت امان الله جان رحمه الله علیه بودند ولی ایشان حقوق خودشان را نیز برای مصارف مجاهدین خرج می کردند،

حتی یک وقتی برای مصارف و خرج مجاهدان به مشکل افتادند طلاهای همسر خود را که اموال شخصی او بودند برای مخارج مجاهدین فروختند.

یکی دو مرتبه وقتی با پول فراوانی به منزل می آید خانواده ایشان چیزی می خواهند ولی ایشان می فرمایند پولی نیست وقتی خانواده می گویند این پولها مگر کم می شوند؟ می فرمایند اینها مال ما بیست مال مجاهدین هستند. این اخلاص ایشان را مدیران سازمان و مجاهدین و غیره وقتی می دیدند به ایشان اعتماد بیشتری می کردند.

کفر کفر است و فرقی ندارد

حضرت امان الله جان رحمه الله علیه در پایگاه خود تابلوی زده بودند و بر روی آن نوشته بودند « مرگ بر آمریکا » یکی از فرماندهان مجاهدین به ایشان اعتراض کرد که بنویس مرگ بر شوروی در حال حاضر خیلی کمک برای مجاهدین از آمریکا می رسد، ایشان فرمودند کفر کفر است و آمریکا ب شوروی هیچ فرقی ندارد.

ذکر در جهاد

شخصی به نام اکبر می گوید من از قدیم همراه ایشان بودم و تا هنگام شهادت در کنارشان بودم همیشه در حال ذکر بودند و شهادتین را همیشه ذکر می کردند. هر جا کتاب درسی همراهشان بود و هر جا عالمی می دید درس می گرفت.

شهادت

حضرت امان الله جان در تاریخ ۲۵ ۴ ۶۷ برابر با یکم ذیحجه هکتم برگشت از پاکستان که با تجهیزات فراوانی به طرف افغانستان می آمدند به همکاری مزدوران وطن فروش به دست کمونیستها شهید شدند. میر از ایشان در زاهدان ایران در قبرستان قدیمی منطقه شیر آباد می باشد.

در هنگام شهادت کتاب هدایه (که از کتب درسی ایشان بود) پر از خون کنارشان افتاده بود.

چاپ کتب

ایشان رحمه الله علیه رساله نفیسه حضرت حاجی محمدانورشاه رحمه الله علیه را تجدید چاپ کردند که ابیات پرمعارف است و همچنین کتابی که عموی ایشان حضرت حاجی محمدبشیر شاه دامت برکاتهم نوشته بودند مسمی به هدیه السالکین که مختصری از خلاصه تصوف و عرفان طریقه نقشبندیه است چاپ کردند.

کرامات بعد از مرگ

در جایی که خون ایشان ریخته شده شبها نوری پیدا می شود وقتی نزدیک می شوید ناپدید می شود همچنین از همانجا صدای تکبیر بلند می شود که خیلی از مردم که از آنجا عبور کرده اند دیده و شنیده اند.

عقل و فهم نعمت خیلی خیلی بزرگی است

از فرموده های ایشان است، می فرمودند: خداوند متعال به انسانی که عقل داده همه چیز داده و کسی را که از نعمت عقل محروم کرده شما بگوئید به او چه داده (یعنی هیچ نداده).

و دیگر حضرات و مشایخ

و دیگر از حضرات و مشایخ پرچمن شریف افغانستان که فعالیتها داشته اند فرزندان حضرت شاه غلام محمد جان رحمه الله علیه ابن حضرت قطب الاقطاب شاه ولی الله رحمه الله علیه هستند، فرزند اول ایشان حضرت شاه سعدالدین رحمه الله علیه است که از لحاظ علم ظاهر نیز یگانه بودند و علمای عصر در حضور ایشان استفادها می کردند و خلفای بزرگی از علماء و صلحاء در اطراف قندهار و هرات و خصوصاً چخچران دارند.

فرزند دوّم ایشان حضرت شاه نجم الدین جان رحمه الله است که با تمام وجود در ایران فعالانه زحمت کشیدند و بزرگوارانی چون حضرت قطب الارشاد محمد عمر سربازی رحمه الله علیه و دیگر بزرگواران را دیدار می کردند و خود ایشان زحمات بیشماری در ایران مخصوصاً در زاهدان کشیدند و مریدانی مخلص تربیت کردند و خیلی از مریدان را اجازت و خلافت داده اند هم اکنون فرزند ایشان حضرت زین الدین جان حقیقه الله و خلفای ایشان راه این بزرگوار را ادامه می دهند.

فرزند سوّم ایشان حضرت معین الدین جان رحمه الله علیه است که زحمات فراوانی در نشر طریقت کشیدند و خلفای بزرگی را تربیت کردند. بادغیس هرات، مزار شریف و کابل تربیت کردند و در تمام این مناطق خلفای ایشان وجود دارند و خانقاهایی پررونق دارند.

نتیجه بحث و تعارف منکرین

نتیجه

باید دانست که تحقیق کردن وظیفه هر صاحب عقل است که بتواند حق و باطل را تشخیص دهد. زیرا که در هر زمان شیادان و جادوگران و مبتدعان و دین فروشان وجود دارند که انسانها را صید می کنند و حزب شیطان را گسترش می دهند، پس باید در حین تحقیق کردن از علمای ربّانی نیز مشورت گرفته و از افتادن خود و مردم در دام شیاطین جلوگیری کنیم، ای بسا ابلیس آدم روی است پس به هر دستی نباید داد دست در عصر ما حضرات مشایخ طریقت دیوبندیان و پرچمنیان هستند که هر دو از یک چشمه علم و عرفان سیر آب شدند ولی همیشه در فرزندان و خلفای سلف نیز کسانی پیدا شده اند که از استاد و شیخ تابعیت نکرده و راهی دیگر انتخاب کرده است و یا به طرف رسمی و یا بدعتی رو آورده و باعث شده است که نام نیک استاد لگه دار شود، پس با دقت و تفکر در مورد مشایخ بزرگوار تحقیق کنیم و بعد به آنها رجوع و یا قطع رابطه کنیم و مواظب باشیم که خود را از برکات اولیاء محروم نکنیم. اینرا نیز باید دانست که هر سؤال جایی دارد و جوابش را اهلش می داند، خیلی از سئوالات بزرگان اهل شریعت را اهل طریقت نمی توانند جواب دهند و خیلی از سئوالات بزرگان اهل طریقت را اهل شریعت نمی توانند جواب دهند، زیرا که در آن زمینه تحقیق و تفحص نداشته اند.

حضراتی که ذکر مختصر آنها در این رساله شد حضراتی صاحب علم و تقوی و مجاهدینی شجاع و مبلغینی فعال بوده اند و همچنین عارفانی بلند مرتبه و صاحب کرامات و جذبات بوده اند خداوند متعال به ما تابعیت عنایت فرماید و از فیوضات و برکات آنها ما را محروم نگرداند.

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

مختصر تعارف منکرین

دلیل تکلم جمادات این حدیث است:

عن سهل بن سعد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما من مسلم يلبى الالبى ما عن يمينه و شماله من حجر أو شجر أو مدر حتى تنقطع الأرض من ههنا و ههنا. (الخرجه ترمذی)^۱

دلیل عزلت گزینی بعضی اهل الله که از اختلاف خلق دوری می کنند و گوشه نشینی دارند این حدیث است:

عن ابی سعید قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فضل من مؤمن محامد بنفسه و ماله فى سبيل الله قبل من قال رجل فى سعد بن سعد بنى الله و يدع الناس من شره. (الخرجه بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی و ابوداود)^۲

دلیل نسبت باطنی و ورود نور در قلب این حدیث است:

عن ابن مسعود قال تلا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نفس براد الله

۱. انکشاف صفحه ۲۹۹

۲. همانجا، صفحه ۲۹۱

یهدیه یشرح صدره للاسلام فقال رسول الله صلى الله عليه واله و سلم إن النور إذا دخل الصدر أنفسهم فقليل يا رسول الله هل لتلك من علم يعرف به قال نعم التجافى من دار الغرور و الإنابه إلى دار الخلود و الإستعداد للموت قبل نزوله. (رواه بيهقي - مشكوه)^۱

دلیل خواندن شجره و سلسله و توسل اهل طریق که به کثرت است این حدیث است:

عن امیه بن خالد بن عبدالله بن اسید عن النبی صلی الله علیه و سلم انه كان یستفتح بصعاليك المهاجرین. (رواه فی شرح السنه - مشكوه)^۲

ثبوت عالم مثال که مشایخ از آن صحبت می کنند این حدیث است:

عن ابی هریره رضی الله عنه قال قال النبی صلی الله علیه و سلم اتیت لیلہ اسری بی بقدر حین من خمر و لبن فاخذت اللبن فقال الملك الحمد لله الذی هداک للفظره لو اخذت الخمر لغوت امتک. (اخرجه النسائی)^۳

شنیدن کلام غیبی از هاتف که بعضی بزرگان شنیده اند و می شنوند این حدیث است به شرطی که مخالف شرع نباشد:

عن عائشه رضی الله عنها قالت لما ارادوا غسل النبی صلی الله علیه واله وسلم قالوا و الله لاندري انجرد رسول الله صلى الله عليه واله وسلم من ثيابه

۱. همان، صفحه ۴۱۴.

۲. همان، صفحه ۴۱۵.

۳. همان، صفحه ۳۱۹.

كما نجرد موتانا او نغسله و عليه ثيابه فلما اختلفوا ألقى الله تعالى عليهم النوم حتى ما منهم رجل إلا و ذقنه في صدره فكلهم مكلم من ناحيه البيت لا يدرون من هو اغتسلوا رسول الله صلى الله عليه و سلم و عليه ثيابه فقاموا فغسلوه و عليه قميصه يصبون الماء فوق القميص و يدلكونه بالقميص دون ايديهم. (الخرجه ابوداود)^۱

سنگ نصب کردن نزدیک قبر برای علامت اشکالی ندارد البته بدون نقش و نگار باشد و دلیلش این حدیث است:

عن المطلب بن ابي وداعه قال لامامات عثمان بن مظعون رضی الله عنه و هو اول من مات بالمدينه من المهاجرين فلما دفن أمر رسول الله صلى الله عليه و سلم رجلا أن يأتيه بحجر فيعلم قبره به فاخذ حجرا ضعف عن حمله فقاء رسول الله صلى الله عليه واله و سلم فحسر عن ذراعيه ثم حماه فوضعه عند رأسه و قال اعلم به قبر اخي فادفن عنده من مات من اهلي. (الخرجه ابوداود)^۲

آمدن حالت وجد و لرزش سینه در نماز که برای سالکان اهل طریق می آید دلیلش این حدیث است:

عن مطرف بن عبدالله بن الشغبر عن ابيه قال انبت النبي صلى الله عليه و سلم و هو يصلي و لجوفه از بزرگ‌آزیر المرجل عنى سحى و اى و سحى و سحى

۱ همان، صفحه ۳۸۱

۲ مجمع البحار، همان، صفحه ۳۹۰

رایت النبی صلی الله علیه و اله و سلم یصلی و فی صدره از یزکأزیر الریحی من البکاء. (رواه احمد و روی النسائی و ابوداود)^۱
توجیه اینکه بعضی حضرات خود را بددین و غیره می گویند این حدیث است:

عن ابی ملیکه قال ادركت ثلثین من اصحاب رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم من شهد بدرا کلهم یخاف النفاق علی نفسه و لایامن المکر علی دینه. (اخرجه البخاری)^۲

دلیل آمدن روح در مکانی این حدیث است:

عن انس فی حدیث الاسراء لقائه مصلی الله علیه و سلم مع موسی علیه السلام فی آخرین من الأنبیاء علیهم السلام مع ما روی عن انس قال قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم أتیت لیلہ أسری بی علی موسی علیه السلام قائما یصلی فی قبره عند الکثیر الاحمر. (اخرجه مسلم و النسائی)^۳
دلیل تصرف در قلب که معمول است مثل احکام ذکر یا توبه بخشی و غیره از این حدیث به اثبات می رسد:

عن ابی هریره قال قلت یا رسول الله أسمع منک أشياء فلا أحفظها فقال

۱. همان، صفحه ۴۰۹.

۲. همان، صفحه ۴۰۱.

۳. همان، صفحه ۳۹۶.

ابسط ردائک فبسطة فحدثنی حدیثاً کثیراً فما نسیت شیئاً حدثنی به. (الخرجه
الشیخان و الترمذی)^۱

توجیه تجلی حق در خلق بلا حلول و معنی اتحاد صوفیه و اثبات اینکه
خلق مظهر و حق ظاهر است و ظاهر و مظهر شدید تعلق دارند. که در صحبت
های بعضی صوفیه آمده است دلیلش این حدیث است:

عن ابی عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم أتانی الیله ان
من ربی و فی روایه أتانی ربی فی أحسن صوره. (الحدیث اخرجه الترمذی)^۲
گرفتن نذرانه تعویذ که بعضی بزرگان دریافت کرده اند و یا دریافت
می کنند این حدیث است:

عن ابی سعید قال کنا فی مسیرنا و فی الحدیث قصه للذبیح و فیه فقال ما
رقت إلا بأم الكتاب فلما لا تحذوا أنباء حتی نالی رسول الله صلی الله علیه و
سلم فساله فلما قدمنا ذکرناه له فقال و ما دریک انما رفته فسرو و افسرو
لی بسنهم. (الخرجه الخمسه إلا النسانی)^۳

دلیل حال کشف قبور بلا قصد و همچنین فیض باطنی از اهل قبور که برای
خواص صوفیه است این حدیث است:

عن ابن عباس قال ضرب بعض اصحاب النبی صلی الله علیه و اله
علی قبر و هو الا یحسب انه غیر فاذا فقه انسان غیره من انما یبوء شمسک

۱ همان، صفحه ۳۶۱

۲ همان، صفحه ۳۱۱

۳ همان، صفحه ۳۵

حتى ختمها فاتی النبی صلی الله علیه واله و سلم فاخبره فقال النبی صلی علیه
 و اله و سلم هی المانعہ هی المنجیہ تنجیہ من عذاب الله. (رواه الترمذی)^۱
 اثبات علم اسرار کہ علم وہبی می باشد کہ برای بزرگان می آید این
 حدیث است:

عن ابن عباس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من
 اخلص لله اربعین صباحاً ظهرت ینابیع الحکمہ من قلبه علی لسانه. (اخرجه
 رزین)^۲

توجّه و تصرف و تأثیر جوارح از فیض و غیره در این روایت به اثبات
 می رسند:

عن عائشہ رضی الله عنها اول ما بدی برسول الله صلی الله علیه و سلم من
 الوحي الروياً الصالحه فی النوم و کان لا یری رویاً الا جاءت مثل فلق الصبح و
 حبب إليه الخلاء فكان یخلوا بغار حراء فیتحنّث فيه و هو التعبّد اللیالی ذوات
 العدد قبل أن ینزع إلى اهله ویتزود لذلک ثم یرجع إلى خدیجه فیتزود لمثلها
 حتی جاء الحق و هو فی غار حراء فجاء الملك فقال اقرأ فقال ما أنا بقاری
 قال فأخذنی فغطّنی حتی بلغ منی الجهد ثم أرسلنی فقال اقرأ فقلت ما أنا
 بقاری فأخذنی فغطّنی الثالثه حتی بلغ منی الجهد ثم أرسلنی فقال اقرأ باسم
 ربّک الذی خلق، خلق الانسان من علق، اقرأ و ربّک الاکرم الذی علّم بالقلم.

۱. همان، صفحه ۴۱۱.

۲. همان، صفحه ۳۹۹.

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ، فرجع بها رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يرجف فؤاده فدخل على خديجه فقال زمّلوني زمّلوني. (الخرج البخاري)^۱
توجیه زیارت کعبه حسناء بعضی اولیاء را که بعضی برادران اعتراض می کنند در این احادیث به اثبات میرسد.

اولاً باید دانست که منظور حضرات اولیاء حقیقت و روح کعبه است نه جسم آن و این احوال در مکاشفات معلوم می شود و اولیاء الله درجه بزرگی دارند چنانکه در این حدیث ذکر شده است:

عن ابن عمر انه نظر يوماً الى الكعبة فقال ما اعظمك و ما اعظم حرمتك و لمومن اعظم حرمة عندالله تعالى منك.

«الترمذی» و رواه ابن ماجه مرفوعاً عن ابن عمر و لفظه قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يعطوف بالكعبة و يقول ما أطيبك و طيب ريحك و اعظم حرمتك و الذي نفس محمد بيده لحرمة المومن اعظم عند الله حرمة منك.

بعضی می گویند چرا قبل از این برای پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم این واقعه نیامده جواب در این حدیث است:

عن جابر ان رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم قال لربك الحمد و الله اعلم و ابی طلحه و سمعت خشخشة امامي فاذا لال اردد مسجدي.

بعضی برای تکان خوردن و حرکت اعتراض دارند جواب در این حدیث است که کرامت ولی را نیز ثابت می کند:

عن جابر قال سمعت النبی صلی الله علیه و اله و سلم یقول إهتز العرش لموت سعد بن معاذ. (متفق علیه - مشکوٰه)^۱

به طور مثال کشف صادقانه در مراقبه و سخن گفتن اجسام را می توانید در کتاب به سوی مدینه و رساله دورنمای تاریخ اسلام از بلندای آسمان صفحه سی اثر امام سید ابوالحسن علی ندوی رحمه الله علیه ببینید.

توضیح و حل مسئله گفتن یا رسول الله صلی الله علیه و اله که در حالت جذب از زبان بعضی بزرگان شنیده می شود.

حضرت سعید بن عامر بن حزیم جمعی رضی الله عنه می فرماید:

من شاهد قتل حضرت خیب انصاری رضی الله عنه در مکه بودم که قریش گوشت وی را بریدند و بعد از آن او را بر تنه درختی بالا برده، گفتند: آیا دوست داری حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم در جای تو باشد؟ پاسخ داد: به خدا سوگند، من دوست ندارم که در میان اهل و فرزندانم باشم. و به حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم خاری فرو رود، بعد از آن فریاد کشید: یا محمد!^۲

حضرت امام سید ابوالحسن ندوی رحمه الله علیه در رساله یقین مردان حق، می فرماید:

۱. به نقل از امداد الفتاوی جلد ۴ صفحه ۴۴۹ توضیح بیشتر و کامل است.

۲. حیات صحابه جلد ۳ ترجمه فارسی صفحه ۱۸۴.

با شعار « یا محمد اه » که شعار همیشگی مسلمانان در جنگ بود...^۱
حضرت قطب الارشاد مولانا محمد عمر سربازی رحمه الله علیه در رساله
توسل و ندای غیر الله می فرماید:

اصل این است که یا رسول الله گفتن نه قطعاً جایز است و نه قطعاً منسوخ
است. بلکه در آن تفصیل است: اگر فردی این کلمه را بگوید و معتقد است
که رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم اینجا موجود است و
صدای مرا حتماً می شنود این ناجایز و حرام است. بلکه یک نوع شرک
است. و اگر محض به تخیل شاعرانه و خطاب عاشقانه می گوید. جایز است.
چنانچه اهل معانی و بلاغت بیان کرده اند که در بعضی موارد معدوم را به
منزله موجود قرار داده، آن را خطاب می کنند یا غیر حاضر را حاضر تصور
کرده خطاب می کنند و این یک نوع بلاغت است در کلام عرب که در
قرآن کریم بسیار از آن به وقوع رسیده است و در اشعار و نظم این نوع
بلاغت بدون انکار نزد تمام علماء جایز بلکه معمول خود اجله علماء شده
است. و در آن حقیقت یک عقیده و غیره را دخالت نیست، بلکه این از آثار
صحبت است.^۲

حضرت علامه مفتی محمد تقی عثمانی حفظه الله در خطبه هجدهم در ۱۳۰۲
می فرماید: من گامی فراتر نهاده می گویم که در حضور شخصی نامی
حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم گفته می شود در ذهن این

۱. نفس فردان حواله جامعہ مفتی محمد تقی عثمانی، ص ۳۱، ص ۳۱

۲. معانی و صدای غیر الله، ص ۲۲، ص ۲۲

شخص، بدون اراده قبلی خطور می کند که حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم در حضورم تشریف دارند. پس از این تصور، ناخود آگاه از زبانش در می آید: الصلاة والسلام عليك يا رسول الله. در آن وقت عقیده به حاضر و ناظر بودن پیامبر ندارد، بلکه مانند کسی است که چیز غایبی را حاضر تصور می کند در این تصور و در گفتن الفاظ مذکور هیچ اشکالی وجود ندارد.

سخن را کوتاه می کنیم و از خداوند متعال توفیق صحبت و همنشینی با نیکان را می خواهیم.

سه نمونه از سلسله نقشبندی مجددی پرچمنی

این سلسله مبارکه از فقیه احناف حضرت مولانا قاضی جلال الدین فقهی سلجوقی رحمه الله تعالی علیه می باشد.

شجره و سلسله مبارکه نقشبندیّه مجددیّه معصومیّه انوریّه

خداوندا بحق شاه کونین
 که میدارم براه شرع و ائق
 بحق بایزید، خرقانی
 بحق در دریای، معانی
 بحق بوعلی و خواجه یوسف
 بحق شیخ عارف، خواجه محمود
 به شیخ رامتن، بابای سمناس
 بحق روح سلطان بخاری
 بنه‌الدین که شاه نقشبندان
 بحق خواجه عطار و یعقوب
 بحق شیخ زاهد، پیر عابد
 به شیخ امکنک، سردار باقی
 که کارم را ترقی بخش هر یوم
 گرامی در دریای معانی
 به معصوم ولی آن سر احمد
 بحق شه حبیب الله مظهر
 بحق شیخ عبدالله امجد

به بوبکر به سلسان نور عینین
 بفضل قاسم، تشریف صادق
 که از تلبیس نفسم و ارمانی
 ابوالقاسم امیر کرگانی
 به عبدالخالق ان میر تصوف
 که واصل کن مرا بااصل مقصود
 بحق شه کلال آن رهبر ناس
 که کارش باد با من پرده داری
 شفاء بخش قلوب دردمندان
 بحق خواجه احرار مجذوب
 که یارم باش در وقت شدائد
 حریفان را بعهد خویش ساقی
 به سرهندی رئیس سادات
 امام دین مجددی توفیق تائی
 به سیف الدین و سید نور محمد
 که تنه‌ایم شانی روز محبت
 به شیخ یوسف سعید و شاه احمد

به حاجی دوست محمد معدن نور
 بحق شاه ولی الله مرحوم
 امین امت، معصوم ثالث
 بحق اخوی آن شیخ معظم
 که جامع بین قطب فردیت او
 که ختم کار من با مدعا کن
 طفیل این بزرگان یگانه
 جلال الدین محب دوستان است
 عجب نبود که در روز قیامت
 بدم اما به نیکان آشنایم ،
 سکی اصحاب کھفم بر در غار

بحق شاه امان الله شه غور
 بحق ابن وی شهزاده معصوم
 بزرگان را بعلم شرع وارث
 محمدانور آن شاه مکرم
 که باشد مقتصد در خصلت خو
 دل آزرده ای دارم دوا کن
 که محفوظم کن از شر زمانه
 یکی شاخ کج زان بوستان است
 به این معنی برآید از ملامت
 مکن یا رب ز جمع شان جدایم
 مرا از جمله اصحاب بشمار

این سلسله مبارکه از فقیه احناف حضرت قطب الارشاد جناب مولانا
 محمد عمر سربازی رحمه الله علیه می باشد:

شجره و سلسله مبارکه نقشبندیہ مجددیہ معصومیہ عمریہ

خدایا سهل کن این مشکلم را
 بحرمت احمد مختار یارب
 به سلمان فارسی شیخ یارب
 بجعفر صادق مقبول یارب
 به شیخ بوالحسن قیاض یارب
 به خواجه بوعلی غوث یارب
 به عبدالخالق مخدوم یارب

منور کن ز ایمان باطنم را
 به صدیق محب خاص یارب
 بقاسم عالم انوار یارب
 بقطب بایزید شیخ یارب
 به بوالقاسم بکن تو سهل مطلب
 به خواجه یوسف ذات مقرب
 به خواجه عارف محمود یارب

به آن غوث عزیزان منور
 به آن سید امیر مست دوران
 به آن خواجه علاءالدین ارشد
 به آن خواجه عیدالله احرار
 به آن درویش محمد پیر مکمل
 به باقی با اله قطب رهبر
 به معصوم شاه کو فیاض انور
 به سید نور محمد ذی خصائل
 به عبدالله که شد بر ذات مائل
 به شاه احمد سعید ذی شرافت
 به شاه اهل جذبہ با لطافت
 به غوث عارفان بحر وحدت
 به اوتاد نجیب غوث دوران
 به فیاض زمانہ چون مجدد
 به خواجه حاجی حرمین کامل
 کہ هست او جاہ نشین غوث محمد
 بود فیاض وقت آن حاجی صاحب
 خدایا بہر خاصات نظر کن
 ز عشقت بی دل و بی پا و سر کن
 غمخوار بہر نیکانت نظر کن

بآن بابا سماسی معطر
 بشاہ نقشبند نقشبندان
 بآن یعقوب چرخ شیخ اسعد
 بخواجه شیخ راہد کشف اسرار
 بخواجه امکان مقصود حاصل
 بہ آن خواجه مجدد غوث صفدر
 بہ سیف الدین عاشق ہسچو حیدر
 بہ شمس الدین میرز با شمائل
 بہ شاہ بوسعید با فضائل
 بہ حاجی صاحب کن سعادت
 بہ قطب شاہ ولی کن لطافت
 بہ قطب سالکان ذی شرافت
 بہ شاہ احمدی خاص خاصان
 بہ آن قطب العالی شاہ غوث محمد
 بہاء الدین بود پیر مکمل
 خدا پر ما رسان فیض
 خداوند ارمان مستقیم
 بہ بحر معصیت عارف کن
 ز راہ معصیت ہمہ جاہ کن
 و خودش را از تنویر کس

شجره و سلسله مبار که نقشبندیّه مجددیّه معصومیّه انوریّه، فقیه احناف حضرت شیخ الحدیث و التفسیر جناب مولانا سید عبدالواحد گشتی رحمہ اللہ تعالیٰ علیہ می باشد کہ توسط فرزند ایشان حضرت جناب مولانا محمدانور گشتی حفظہ اللہ سرودہ شدہ است:

شجره و سلسله مبار کہ نقشبندیّه مجددیّه معصومیّه انوریّه

یا الہی رحم فرما از طفیل عارفان
از طفیل عبد واحد عاشق ربّ احد
از طفیل عالم قرآن و سنت حسین علی
هم چنین غوث محمد عالم و پیر ہرات
از طفیل شہ ولی اللہ رئیس اولیاء
هم چنین شاہ ولایت شہ امان اللہ بود
از طفیل دوست محمد سرور و سالار دین
بہ شاہ احمد سعید آن پیر کامل مرد حق
از طفیل بو سعید آن کس کہ شد تاج جہان
از طفیل غلام علی آن عاشق ربّ احد
هم چنین است شیخ مظهر آن حبیب اللہ جان
از بدایون عارف حق نور محمد را بدان
شیخ سیف الدین کہ سلطان ولایت بودہ است
سابع بحر کرامت خواجہ ی معصوم شد
آن مجدد الف ثانی شیخ احمد متقی
هم چنین سرتاج امت باقی باللہ است یقین
سرور سالار دین را خواجہ امکانی بدان
هم چنین است پیر کامل شیخ محمد زاهد است
ماہتاب این جہان خواجہ عیید اللہ بود
از طفیل آن مفسر عالم قرآن حق

آن کہ بودند در جہان عاشق بہ اسم مستعان
پیشوای اہل عرفان عالم عالی مکان
آن کہ فیضش منتشر گشتہ بہ قلب عارفان
آن کہ عرفانش منور کرد زمین و آسمان
غوطہ ور در بحر علم و معرفت در آن زمان
در طریق اربعہ غواص بحر بیکران
بہرور گشتند از عرفان آن کلی جہان
موج زن گشتہ ہمیشہ نور حق در قسب شان
ہادی عالم مرید سرور شاہ جہان
عارف باغ مروت معدن فیضان بدان
با نزاکت با طراوت رہبر ہندوستان
هم چنین حافظ محمد محسن است اندر میان
سالک راہ شریعت رہبر پیر مغان
آن کہ شد ماہ چارده مقتدای مردمان
آن گل باغ ولایت شیخ سرہندی بدان
آن کہ شد در عصر خود خورشید تابان بی گمان
حضرت درویش محمد رہبر عرفانیان
آن کہ شد گلدستہ ی اختر و نور مالکان
آن کہ احراری لقب شد مونس ہر بی کسان
خواجہ ی یعقوب چرخ ی رہنمای گم رہان

از طفیل آن علاءالدین عطاری لقب
 از طفیل شیخ کامل هم امام نقشبند
 از طفیل آل احمد سید پسر کلال
 هم طفیل آن علی رامینی مرد حق
 از ریوگر خواجه عارف آن امام مسمین
 هم طفیل خواجه بویوسف عزیز مصر شد
 بوعلی فارمدی شد عطر باغ مصطفی
 سابق غایبان عرفان رهبر پیر طریق
 هم طفیل بایزید آن مرد بسطامی تواد
 از طفیل عاشق حق جعفر صادق امین
 از طفیل قاسم عرفان حقیق بویگر
 هم جنین فیاض معنی شد از پیران رهسپار
 سابق ایمان به حق صدیق اکبر فاجر است
 از طفیل خواجه ی پشرب محمد مصطفی
 از طفیل مکی و مدنی رسول انس و جان
 یا انهی از طفیل این اسمی رحیم کن
 در جهان شحتمی باشد مثل من حدمی ذک

آن که شد شمع در خشان نائب پیغمبر ال
 شه بهاء الدین پیر سنگ شکن غوث زمان
 از طفیل یا اسماسی محمد در فشان
 هم حسین محمود را الحیر فعوی بدان
 از طفیل عبد حلق آل امام عجبوان
 مثل یوسف شد معزز پیش پیر آن مکان
 هم جنین خواجه اولقاسم میر کرگن
 و لحسن شد شمس عرفان در میان حرق
 آن که شد سلف عرفان هم مدد سالکان
 از وجودش شد منور مشرق و مغرب مکان
 صاحب کعب تصوف در میان مردمان
 مستقبض از مصطفی سلسل فارسی رحمان
 از عارف مصطفی هم در حصه فرستاد
 آن که شد و هدای عالم من مسمین
 مدفع محشر محمد صادق حسان
 و حسمه پجواره هم افتاده در راه مکی
 در جهان حلال حشمت به کسبانی

و سوره